



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

ایوبسناک

پژوهشنامه
فلسفه اسلامی - تخصصی
شماره اول - بهار ۱۳۹۷

پژوهشنامه معارف حسینی
فلسفه اسلامی - تخصصی

سال اول - شماره ۱ - بهار ۱۳۹۷

اسلام علی اسیر القریات و الفیل العزیز

- اعتبار حسینی کتب مفاصل امام حسین(ع)
- واکاوی جایگاه سیاسی- مذهبی کتاب روضه الشهداء میرزای کاشانی
- تجلی رویدادهای شکست پس از شهادت امام حسین(ع) در مستطاب اهل سنت
- ارزیابی انگاره آیه الله کسره ای در معنای "شذات الاحزاب"
- جهانی سازی ادبیات حسینی: تاکید بر معرفی کلامی ادبیات حسینی
- بررسی تطبیقی دعای عرقه امام حسین(ع) و امام سجاد(ع)
- حکمت در اشعار امام حسین(ع)

ژانر هم‌مطابقه کرمان کوشیان

خوش داشتند جرئت بهمان کرمان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 1 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	پژوهش نامه معارف حسینی ۱ : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۲	سخن سردبیر
۱۴	اعتبار سنجی کتب مقاتل امام حسین علیه السلام
۱۴	سید محمد کاظم طباطبایی - سید حمید موسوی
۱۴	چکیده
۱۴	۱. مقدمه
۱۵	۲. گونه شناسی کتب مقاتل
۱۸	۳. منابع مستند و قابل اعتماد
۲۵	۴- منابع قابل پژوهش
۳۱	۵. منابع مستند معاصر
۳۵	۶. منابع غیر معتبر
۳۹	۷. مقتل نگاری های جامع
۴۲	۸- نتیجه
۴۳	منابع :
۴۷	واکاوی جایگاه سیاسی- مذهبی کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی
۴۷	جمشید روستا - سعیده قره چاهی
۴۷	چکیده
۴۸	۱. مقدمه
۵۱	۲. بحث
۶۶	۳. نتیجه گیری

منابع :	۶۷
تجلی رویدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع اهل سنت	۶۸
سید محسن موسوی - میثم خلیلی	۶۸
چکیده	۶۸
۱. طرح مسأله	۶۹
۲. سرنوشت قاتلان اباعبدالله (علیه السلام) و ربابندگان لباس های حضرت و هتاکان به مقام امام حسین (علیه السلام)	۷۰
۳. تغییرات و تحوّل های زمینی و آسمانی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)	۷۳
۴. تلخ شدن گوشت و خارج شدن آتش از شتر غنیمت گرفته شده از امام (علیه السلام)	۷۸
۵. ظهور دست خونین و نوشتن مطلب با قلم آهنین	۷۹
۶. نوحه جنیان بر سید الشهداء	۸۰
۷. گزارش های تاریخی از کرامات سر مبارک حضرت (علیه السلام)	۸۱
۸. نتیجه :	۸۴
منابع :	۸۵
ارزیابی انگاره آیت الله کمره ای در معنای « شذاذ الاحزاب » (فرازی از خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا)	۸۷
سید علینقی هاشمی	۸۷
چکیده:	۸۷
۱. مقدمه	۸۸
۲. مرحوم کمره ای و ترجمه اش	۸۹
۳. خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا	۹۱
۴- انگاره مرحوم کمره ای:	۹۳
۵. ارزیابی انگاره مرحوم کمره ای:	۹۳
۶. گونه شناسی گزارش شذاذ الاحزاب	۹۴
۷. بررسی واژگانی:	۹۶
۸. نقد محتوایی	۹۷
۹. نتیجه گیری	۱۰۲
منابع :	۱۰۳

۱۰۷	جهانی سازی ادبیات حسینی (تاکید بر معرفی کلاسیک ادبیات حسینی)
۱۰۷	دکتر محمد رضا فخر روحانی
۱۰۷	چکیده
۱۰۷	۱. مقدمه
۱۱۱	۲. پیشینه آثار کلاسیک
۱۱۳	۳. ادبیات دینی
۱۱۴	۴. ادبیات دینی حسینی
۱۱۴	۵. کلاسیک بودن برخی از ادبیات حسینی
۱۱۵	۶. اقدامات لازم برای معرفی آثار کلاسیک حسینی در سطح جهانی
۱۱۶	منابع
۱۱۹	بررسی تطبیقی دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام)
۱۱۹	دکتر حیدر محلاتی
۱۱۹	چکیده
۱۱۹	۱. مقدمه
۱۲۰	۲. بررسی موضوع
۱۲۲	۳. حمد و ستایش خداوند
۱۲۶	۴. درود بر خاندان نبوت
۱۲۹	۵. طلب حاجت
۱۳۱	۶. تنوع خطاب ها و حروف ندا
۱۳۳	۷. اعتراف به تقصیر
۱۳۴	۸. نتیجه گیری
۱۳۴	منابع :
۱۳۶	حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام)
۱۳۶	دکتر زهرا مهاجر نوعی
۱۳۶	چکیده
۱۳۶	۱. مقدمه

۱۳۸	۲. شیوه پژوهش :
۱۳۸	۳. بیان مسأله
۱۳۸	۴. پیشینه پژوهش
۱۳۹	۵. حکمت در لغت
۱۳۹	۶. اصطلاح حکمت
۱۴۰	۷. انگیزه های امام حسین (علیه السلام) از مضامین حکمی در شعر
۱۴۱	۸. نشانه های حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام)
۱۴۹	۹. نتیجه
۱۴۹	منابع :
۱۵۹	ABSTRACTS
۱۶۰	درباره مرکز

مشخصات کتاب

مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر) شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تالیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر. مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گرد آورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

فصلنامه علمی - تخصصی آیت بوستان پژوهش نامه معارف (حسینی) نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین (علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره سراسری و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت مطبوعاتی خویش را با رویکرد علمی تخصصی آغاز نموده است.

فصلنامه علمی - تخصصی آیت بوستان پژوهش نامه معارف (حسینی در پایگاههای زیر نمایه می شود):

بانک نشریات کشور www.magiran.ir

مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

آیت بوستان شماره 1 بهار 1395

ویراستار دیجیتالی: محمد منصوری

ص: 1

اشاره

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زبر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و بر پایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود: (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... یا a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد ، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب : نام خانوادگی ، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح ، مترجم ، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام

فهرست مطالب

سخن سردبیر 4

اعتبار سنجی کتب مقاتل امام حسین (علیه السلام)

دکتر سید محمد کاظم طباطبایی - سید حمید موسوی 6

واکاوی جایگاه سیاسی - مذهبی کتاب روضة الشهداء میرزای کاشفی

دکتر جمشید روستا - سعیده قره چاهی 38

تجلی رویدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع اهل سنت

دکتر سید محسن موسوی - میثم خلیلی 58

ارزیابی انگاره آیت الله کمره ای در معنای « شذاذ الاحزاب » (فرازی از خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا)

سید علینقی هاشمی 77

جهانی سازی ادبیات حسینی (تاکید بر معرفی کلاسیک ادبیات حسینی)

دکتر محمد رضا فخر روحانی 96

بررسی تطبیقی دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام)

دکتر حیدر محلاتی 106

حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام)

دکتر زهرا مهاجر نوعی 123

شماره 1 بهار 1395

abstracts 1-7

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) حسین منی و انا من حسین احب الله من احب حسینا؛ حسین از من است ، و من از اویم خدا دوستدار حسین را دوست دارد.

(ارشاد شیخ مفید: ج 2 ص 127)

گرمای عشق و محبت حسینی که در قلب شیعیان ماست هرگز به سردی نمیگراید.

وامداران عشق حسینی در طول دوران پرفراز و نشیب تاریخ شیعه، این هدیه الهی را پاس داشته و جلوه های گوناگون آن را در عرصه های مختلف ابراز کرده اند. زمزمه آغازین این شور و شوق با شیر مادر اندرون وجود آنان شده و با جان هم برون نخواهد شد. این عطیه، دستگیر روز جزا و صحرای محشر دوستداران و دلسوختگانی است که به فراخور امکانات در اختیار خود، وظیفه ای را عهده دار شده اند. عاشقانی که در ایام اربعین حسینی بیش از هزار کیلومتر از مسیرهای منتهی به کربلا را آکنده از جمعیت می کنند، محبت خود را اینگونه ابراز می کنند دلسوختگانی که امکانات پذیرایی از این جمعیت انبوه را خالصانه و بی ریا آماده می سازند، جلوه دیگری از شوق به درگاه اهل بیت (علیهم السلام) را نمایان می کنند مراسم اربعین حسینی تنها گونه ای ابراز ارادت به ساحت مقدس سید الشهداء (علیه السلام) است. ارادتی که شیوه های مختلف ابراز آن را در جای جای ایران اسلامی و مراکز شیعی دیگر می توان یافت.

گروهی از ارادتمندان ساحت قدسی سیدالشهدا (علیه السلام)، در پی آن هستند که ارادت خود را با استفاده از ابزار، نشر قلم توانایی، پژوهش نگارش و هنرهای ادبی با هدف تعمیق معارف و شعائر حسینی و مباحث مرتبط با آن ابراز کنند. این شیوه ابراز ارادت شیوه ای کهن و دراز دامن است که از آغازین مرثیه های حسینی در سده یکم هجری آغاز

شده و تا تدوین دانشنامه های حسینی در سده پانزدهم هجری استمرار یافته است. اکنون و در دوره رواج رسانه‌های ارتباطی نوین و امکان ارتباط با مخاطبین جدید، فرهنگ پژوهش و نگارش در مباحث مرتبط با سیدالشهدا (علیه السلام) اهمیتی دیگر یافته است. فصلنامه علمی تخصصی آیت بوستان ضمن قدردانی از تلاشهای صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است که در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

فصلنامه آیت بوستان پژوهش نامه معارف (حسینی با رویکرد علمی و ترویجی تلاش فرهیختگان این عرصه را در معرض دید و قضاوت دیگران قرار می دهد. امید که این تلاش، مرضی درگاه الهی قرار گرفته و از امدادهای سیدالشهداء (علیه السلام) برخوردار گردد.

یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب *** کز هر زبان که می شنوم نامکرر است

محمد کاظم طباطبایی

نوروز 1395

مصادف با ایام ولادت مادر خویبها

ص: 5

سید محمد کاظم طباطبایی (1)

سید حمید موسوی (2)

چکیده

منابع نگارش یافته در باره مقتل امام حسین (علیه السلام) به جهت اعتبار و دقت در نقل و تحلیل یکسان نیستند و می توان آن ها را به دو دسته کلی قابل استناد و ضعیف تقسیم کرد. دسته دیگری به نام منابع مفقود نیز وجود دارد که تنها در کتب فهرست به آن ها اشاره شده است و هر چند برخی اخبارشان به کتاب های دیگر راه یافته است، اکنون به آن ها دسترسی مستقیم وجود ندارد. این نوشتار کوشیده است تا ضمن گونه شناسی منابع یاد شده، به معرفی و سنجش مهمترین آثار متقدم و متأخر در حوزه مقتل نگاری امام حسین (علیه السلام) پردازد و با نقد آثار غیر معتبر و ضعیف، تلاش های صورت گرفته در تدوین مقتل نگاری های جامع را تبیین نماید.

کلیدواژه ها: کتاب شناسی امام حسین (علیه السلام)، کتب مقتل، مقتل مستند، مقتل ضعیف.

1. مقدمه

یکی از پرسش های مهمی که مورد توجه اندیشمندان دینی قرار دارد، حقیقت واقعه کربلا و عاشورای سال 61 ق و میزان تطبیق آن با نوشته ها و خطابه هاست. گفتگو در خصوص این حادثه بزرگ، بیش از آن که مقوله ای تاریخی، کلامی، فقهی، اخلاقی و در

ص: 6

1- . استادیار دانشگاه قرآن و حدیث. tabakazem@gmail.com

2- . کارشناسی ارشد علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه قرآن و حدیث.

يك كلمه، علمی و معرفتی باشد، برای گروهی وسیله ارتزاق و کسب اعتبار با تحريك احساس محبت مردم شده است، اما این مسئله برای اندیشه گر دردمند دینی به راحتی پذیرفته نیست، چون پایه های باورهای مذهبی را نشانه می رود و بنیاد آن را در هم می ریزد.

بیشترین سخنان بی پایه و سستی که در اطراف حادثه کربلا در مجالس و حتی در نوشته ها راه یافته، ناشی از عدم درك تاریخی بودن واقعه از يك سو، و ابتدای فهم آن بر منابع مربوط از دیگر سو است. تحریف های پدید آمده در گزارش های مربوط به وقایع عاشورا، ریشه در دور شدن از حوزه علمی و روش مطالعه تاریخی و مستند گزارش ها و منابع مورد استفاده دارد.

مضاف بر اینکه بیان وقایع مربوط به امام حسین(علیه السلام) از آنجا که در حقیقت حکایت قول، فعل و تقریر معصوم(علیهم السلام) است، حدیث محسوب می شود (ر.ک: بهایی، 21:1429) و دقت در آن بسیار حائز اهمیت است؛ چرا که هر گونه بیان خلاف واقع و غیر مستند، منجر به دروغ بستن به آن ذوات مقدسه(علیهم السلام) خواهد بود و اثری وضعی در اعمال و احکام شرعی و... دارد.

توجه به استناد گزارش ها، نیازمند تتبع و درایت است و می بایست محققین در این زمینه، بعنوان یک راوی دقیق و شایسته عمل کنند. فلذا، از مهمترین اموری که می بایست در این عرصه انجام گیرد شناسایی، معرفی و ارزیابی منابع متقدم و متأخری است که بطور خاص به واقعه شهادت امام حسین(علیه السلام) اختصاص داده شده است. در این نوشتار سعی بر آن است تا نسبت به این مهم گام برداشته و با در نظر داشتن استنادات روایی و تاریخی، منابع مستند و ضعیف، شناسایی و معرفی گردد.

2. گونه شناسی کتب مقاتل

منابع مربوط به واقعه کربلا و مقاتل الحسین(علیه السلام)، در اعتبار و دقت در نقل و تحلیل یکسان نیستند و می توان آن ها را به دو دسته کلی قابل استناد و ضعیف تقسیم کرد. این تقسیم بندی در کتاب های در دسترس قابل انجام است؛ اما دسته دیگری به نام منابع

مفقود را نیز باید در نظر داشت، منابعی که تنها در فهرست ها به آن ها اشاره شده و اکنون به آن ها دسترسی مستقیم نداریم، هر چند برخی اخبارشان به کتاب های دیگر راه یافته است.

بنابراین با سه گروه، منبع مواجه ایم: 1- منابع قابل استناد 2- منابع غیر قابل استناد 3- منابع مفقود.

1.2. منابع قابل استناد

منابع قابل استناد، مأخذی هستند که هویت تاریخی داشته و مؤلفانشان، معلوم، سرشناس و از عالمان روشمند بوده اند، هر چند لازم است نگاه نقادانه و علمی نیز در بررسی و قبول روایات ایشان مورد نظر قرار گیرد.

منابع متعدد و مستندی از پنج قرن نخست وجود دارد که به گزارش نهضت عاشورا پرداخته اند. این منابع را می توان به دو دسته مستقل و مشتمل تقسیم نمود: منابعی که ویژه گزارش دهی واقعه کربلاست و منابعی که تنها بخش هایی از آن، درباره قیام امام حسین (علیه السلام) است (ر.ک: جعفریان، 1381: 15-17). گفتمی است این منابع از اعتبار یکسانی برخوردار نیستند، اما قابلیت استناد را دارند و بوسیله پژوهش های روشمند، قابل بررسی و پذیرش هستند.

2.2. منابع غیر قابل استناد

مبنای کار در سنجش اعتبار و سندیت کتاب های نوشته شده در دوره های بعد، همین منابع کهن، در کنار حفظ معیارهای نقد متون و اسناد تاریخی است. بر این اساس، منابعی که گزارش های خود را نقادی نکرده و آن ها را با منابع اصلی تاریخی، برابر ننموده و یا به تعارض آن ها با سیره و شخصیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش توجه نکرده اند، دچار ضعف گشته و از گردونه استناد خارج می شوند.

با گذشت زمان و دورتر شدن از اصل واقعه، انتظار تغییر و تحریف بیشتر می شود، و این نکته ای است که قاعده لزوم مراجعه به منابع کهن و نزدیک تر به واقعه عاشورا را مدلل می سازد.

نقد در این عرصه، متوجه کتاب و محتوای آن است و به نویسنده و گردآورنده آن ارتباطی ندارد. چه، برخی از مؤلفان کسانی هستند که از روی ارادت و با توجه به گزارش های بدون استناد، مجعول و شفاهی، در عرصه ای قلم زدند که تفاوت اصلی با اندوخته های علمی آن ها مانند فقه و تفسیر قرآن دارد.

پیدایش سبک داستان پردازی و مخاطب محور از واقعه عاشورا باعث شد، تا گزارش های مجهول و مجعول، با جعل اصطلاح «زبان حال» وارد ادبیات عاشورایی شود و برای بسیاری تبدیل به «زبان قال» گردد. این گزارش ها به کتاب ها راه یافت و از سوی برخی که میان منابع کهن و معتبر، با کتاب هایی که قرن ها بعد، به نگارش درآمده تفاوتی نمی نهند، به صورت يك سند تاریخی و قابل ذکر درآمد.

این ها، همه، افزون بر اشتباه های ناخواسته انسانی است که در نقل های تاریخی پیش می آید، مانند خطای حافظه در نقل شفاهی و خطای باصره در هنگام نوشتن و قرائت نسخه ها، بویژه اگر نسخه مغلوط یا بدخط باشد. در نهایت پی یابی جریان نقل این گزارش ها، منابعی را بدست می دهد که سرچشمه ورود این ادبیات تخیلی و بدون پشتوانه تاریخی، به جریان گزارش حماسه کربلاست.

3.2. منابع مفقود

در تقسیم بندی اولیه منابع مربوط به وقایع عاشورا گفته شد که منابع قابل استناد و ضعیف، در کتاب های موجود قابل بیان و بررسی است، اما دسته دیگری به نام منابع مفقود را نیز باید در نظر داشت. منابعی که تنها در کتب فهرست اشاره شده و اکنون به آن ها دسترسی مستقیم نداریم، هر چند برخی اخبارشان به کتاب های دیگر راه یافته است.

از جمله منابع مفقود، که فقط در کتاب های فهرست نام برده شده و برخی متقدمین از آن ها بهره برده و در آثارشان اثر این تصانیف دیده می شود، می توان به دو کتاب مقتل اصبع بن نباته (م بعد از 100ق) و مقتل جابر بن یزید جعفی (م سال 128ق) (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 22، 23 و 24) اشاره کرد. با توجه به اینکه تاریخ وفات راویان این دو کتاب،

در اوایل قرن دوم هجری است، از حیث زمانی بر همه منابع موجود، مقدم است و چون می توانستند با حاضرین و راویان در وقایع عاشورا ملاقات داشته باشند، از اعتبار بیشتری برخوردار بوده اند.

این دسته از منابع، مهم و بازرایی آن ها در مستندسازی و اعتبارسنجی گزارش های واقعه کربلا، بسیار تأثیرگذار است.

3. منابع مستند و قابل اعتماد

در ادامه نوشتار بر اساس تقسیم بندی منابع مربوط به واقعه عاشورا، تعدادی از مهمترین مقاتل معتبر و قابل استناد، معرفی می گردد.

1.3. مقتل ابومخنف

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم از دی کوفی (70-158ق)، (ر.ک: نجاشی، 1418:320) از پایه گذاران تاریخ نگاری مسلمانان و از اصحاب امام صادق (علیه السلام) و به احتمال زیاد شیعه است. وی نه تنها در موضوع مقتل الحسین (علیه السلام) بلکه در بیشتر موضوعات تاریخی صدر اسلام نوشته هایی دارد که منبع مهمی برای همه تاریخ نگاران بوده است. او مقبول مورخان فریقین است و از این رو تاریخ نگاران و سیره نویسان متعدد از کتاب او درباره قیام امام حسین (علیه السلام) نقل کرده اند (ر.ک: ابومخنف، 1417:9).

متأسفانه اصل کتاب ابومخنف نایاب شده و ما تنها می توانیم از جمع آوری گزارش های مورخان، به بخشی از کتاب او دست یابیم. در دوره معاصر آقای حسن غفاری و محمد هادی یوسفی غروی به این کار همت گماشته و آن بخش از کتاب ابو مخنف را که طبری در تاریخ خود گزارش کرده، گردآوری و با نام های «مقتل الحسین» و «وقعه الطّف» منتشر ساخته اند.

در سده های اخیر و پیش تر از این دو کتاب به نام مقتل ابی مخنف در هند و سپس در ایران، منتشر شد که دلیلی بر صحّت انتساب آن به مؤلف در دست نیست و تفاوت فراوان و آشکار مطالب آن با نقل طبری از ابومخنف، نشان دهنده نادرستی این انتساب است. دلیل دیگر، وجود برخی مطالب موهن به شخصیت بزرگوارانه امام حسین (علیه السلام)

است که تألیف آن‌ها از نویسندگان مشهور و موثق همچون ابومخنف، بسی بعید است؛ این موضوع موجب شد تا بسیاری از محدثان، مورخان و کتابشناسان، پس از تأیید ابومخنف و کتاب اصلی او، کتاب چاپ شده مذکور را بی اعتبار و غیر قابل استناد بدانند. از این میان می توان به محدث نوری (ر.ک: نوری، بی تا: 156)، محدث قمی (ر.ک: قمی، 10: 1421؛ و نیز قمی، 1429: 1، 199)، سید عبدالحسین شرف الدین (ر.ک: شرف الدین، بی تا: 41) اشاره کرد.

اولین ویژگی ابومخنف این است که مقتل خود را به روش محدثان و با ذکر سند (روش نقلی) نگاشته؛ یعنی همه مطالب به صورت روایت مستند و از حاضران در صحنه نقل شده است. برخی از گزارش های ابومخنف برگرفته از خبرهای افرادی بوده که در جریان عاشورا حضور داشتند و وظیفه رساندن خبر به حکومت را داشتند؛ یعنی، به عنوان تاریخ نگار یا کاتب به آن جا اعزام شده بودند. برخی هم مربوط به افرادی است که در آن واقعه حضور داشتند و هم در سپاه دشمن و هم در سپاه امام حسین (علیه السلام) رفت و آمد داشتند و یا این که بی طرف بودند و گزارش ها را نقل می کردند. مجموعه گزارش های ابومخنف از این منظر گزارشی دسته اول و شایسته محسوب می شود.

دومین ویژگی این مقتل، رعایت اصول گزارش نویسی است. در سراسر گزارش ها نکته ای یافت نمی شود که دلالت بر طرفداری او از امام (علیه السلام) یا یزید کند. هر چه در این مقتل وجود دارد، سخن راویان است و او از خود چیزی ندارد، حتی اگر در بعضی موارد درباره مطلبی اختلاف بوده، او بدون ترجیح یک گزارش، هر دو قول را آورده است (ر.ک: طبری، 1387: 5، 413).

سومین ویژگی این مقتل، تفصیلی بودن، تنظیم و ترتیب دقیق (از حیث زمانی) وقایع است. تمام خطبه های امام حسین (علیه السلام)، متن نامه ها و گفتگوهای ایشان که در مدینه، مکه، مسیر راه تا کربلا و در کربلا صورت گرفته، روایت شده و تاریخ از این حیث، مدیون وی است.

آخرین ویژگی این که بسیاری از گزارش های مستبعدی که از نظر عقلی پذیرش آن ها دشوار است، در این مقتل وجود ندارد. پس این مقتل از جهت مستند بودن، نزدیک بودن

به زمان حادثه، خالی بودن از دیدگاه های سیاسی، مذهبی و کلامی و نیز مطالب غیر قابل باور، قوی ترین، دقیق ترین و مفصل ترین روایت از واقعه عاشورا است و با بی طرفی کامل و منصفانه روایت شده است.

2.3. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد

شیخ مفید (336-413 ه.ق) (ر.ک: نجاشی، 1418: 399-403)، یکی از برجسته ترین عالمان شیعه و رئیس مدرسه کلامی و حدیثی دوم شیعه در بغداد است. از جمله تألیفات فراوان شیخ مفید کتاب الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد است که در سال 411 ه.ق (ر.ک: مفید، 1372: 3) و در شرح حال اهل بیت (علیهم السلام) نگاشته شده است.

شیخ مفید این کتاب را در پاسخ به پرسش بعضی از شیعیان درباره واقعیت و حقیقت تاریخ ائمه (علیهم السلام) نوشته است که بر اساس روایات معتبر و مستند تدوین شده است (ر.ک: همان: 4). این کتاب در یک مقدمه و دوازده باب تنظیم شده است؛ هر باب از کتاب به ترتیب با نام یکی از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مزین شده و در ذیل هر باب، عناوین مختلف مربوط به مسائل تاریخی عام (حوادث مسلمانان)، مسائل تاریخی هر امام (ولادت، سرگذشت و شهادت)، فضایل، اصحاب، کلمات، خطبه ها و اولاد آمده است.

این کتاب دارای ویژگی های با اهمیتی است که آن را از کتاب های تاریخی مشابه ممتاز می سازد:

1. علاوه بر حدیثی بودن متن آن، توضیح ها و تبیین هایی نیز در کنار احادیث مطرح شده است که از جهات مختلف شایان توجه است.

2. از نظر رجالی، به زندگی نامه برخی از شاگردان مهم امامان (علیهم السلام) نیز پرداخته است.

3. کتاب از نظر محتوا علاوه بر ابعاد تاریخی، مطالبی در حدیث، رجال و عقاید روایات را در بردارد.

4. اعتبار احادیث این کتاب به سبب پذیرش و نقل از جانب شیخ مفید افزون شده

است.

5. این کتاب به عنوان یکی از مهمترین منابع شناسایی و بازخوانی تاریخ صدر اسلام است و شاگردان شیخ مفید از سیدمرتضی، شیخ طوسی و ابوالفتح کراچکی تا ابن حجر عسقلانی و ابن جوزی کتاب را به عنوان منبع دست اول بر شمرده اند و مطالب آن را نقل و مورد استناد خویش قرار داده اند.

6. الهی بودن منصب ولایت معصومین (علیهم السلام) در این کتاب بوسیله شیخ مفید اثبات شده است.

این کتاب به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه اش در موضوع خود مورد توجه همگان است. چنان چه شرح ها، خلاصه ها و ترجمه های قدیم و جدید بر آن نوشته شده است.

شیخ مفید در فصل مربوط به امام حسین (علیه السلام) (ر.ک: همان: 2، 136-27)، پس از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، بیشترین حجم کتاب خود را به شرح زندگی امام (علیه السلام) و واقعه عاشورا اختصاص داده است. شیوه شیخ در کتاب، نقل مستند و مسند حوادث نیست، هرچند در برخی روایات شیخ به ذکر اسناد پرداخته است ولی منسجم و بدون نقل اسناد روایات بیان شده است.

او گزارش واقعه کربلا را از هشام سائب کلبی (ر.ک: نجاشی، 1418: 434) و مدائنی و افرادی غیر از این بیان کرده است (ر.ک: مفید، 1372: 2، 32). در واقع همان گزارش های ابو مخنف را از هشام کلبی آورده و با چینش و دقت در گزارش ها، یک متن منضبط با روال و روند مشخص ایجاد کرده است. با مطالعه و بررسی اجمالی گزارش شیخ مفید این نکته روشن می شود که در بیشتر موارد، گزارش های تاریخ طبری (که آن کتاب نیز گزارش های ابو مخنف را دارد) با حذف اسناد و رعایت اختصار آورده شده است. این نکته با مقایسه گزارش های وی و طبری که با ذکر سند آورده شده قابل پیگیری و اثبات است. نکته شایان توجه در گزارش های شیخ مفید، افزوده هایی است که در تاریخ طبری نمی توان یافت.

شیخ مفید در الارشاد دو مورد از ابو مخنف نام برده است که در غیر واقعه عاشورا است (ر.ک: همان: 1، 17؛ 2، 7). استفاده شیخ مفید از آثار ابو مخنف منحصر در همین

موارد نیست و همانطور که گفته شد با تطبیق مطالب الارشاد در بخش مربوط به واقعه کربلا یا گزارش های ابو مخنف به آسانی می توان پی برد که بسیاری از اخبار آن برگرفته از کتاب مقتل الحسین (علیه السلام) ابو مخنف به واسطه شاگردش هشام کلبی است.

در مجموع، گزارش شیخ مفید از وقایع عاشورا یکی از مهمترین و دقیق ترین گزارش هاست و با توجه به ویژگی های کتاب الارشاد، و مؤلف آن قابل استناد و بهره برداری است.

3.3. اللّهُوف/ المَلهُوف علی قَتلی الطُّفوف

کتاب «اللّهوف علی قتلی الطفوف» (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 22، 223) اثری است از سید بن طاووس (589-664ه.ق) (ر.ک: کمونه حسینی، 1388: 1، 107؛ و نیز قمی، 1429: 1، 392)، که پیرامون شرح قیام امام حسین (علیه السلام) از حرکت ایشان از مدینه، حوادث روز عاشورا تا بازگشت اسرا به وطن است.

این کتاب به عربی نوشته شده و به جهت اهمیتی که داشته، به فارسی ترجمه شده است. کتاب مذکور برای اولین بار در دوره صفویه و بوسیله عالمی به نام سید بهاء الدین مختاری ترجمه شد و از آن زمان تاکنون ترجمه های دیگری برای آن نگاشته شده است (ر.ک: تجلیل و همکاران، 1386: 4).

کتاب در چند بخش سامان یافته است: مقدمه ای شامل مطالبی در عظمت واقعه عاشورا، مقام امام حسین (علیه السلام)، ارزش گریه و عزاداری بر امام (علیه السلام) و انگیزه نگارش کتاب. نخستین مسلک، با ولادت امام حسین (علیه السلام) آغاز شده و پس از آن، بدون بیان تاریخ زندگی امام (علیه السلام) در زمان پدر و برادر، به سراغ سخنرانی ایشان در مکه رفته و سپس به داستان شهادت «قیس ابن مصهر» و ماجرای دیدار امام (علیه السلام) با تعدادی از افرادی که در طول مسیر به امام (علیه السلام) پیوستند و سخنرانی های ایشان می پردازد.

آغاز فصل یا مسلک دوم «لهوف» سخنرانی امام (علیه السلام) در کربلاست. برخورد مقتدرانه حضرت عباس (علیه السلام) با شمر، شوخی و بذله گویی اصحاب در شب عاشورا، سخنرانی امام (علیه السلام)، توبه «حر»، برگزاری نماز ظهر عاشورا بوسیله امام (علیه السلام)، شهادت تعدادی از

هاشمیون، مطالب مسلک دوم را تشکیل می دهد.

ابن طاووس مسلک سوم را با خاکسپاری شهدا آغاز کرده و پس از آن، به خطبه حضرت زینب (علیها السلام)، امام سجاد (علیه السلام) و ام کلثوم می پردازد. وی در این قسمت خطبه های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) در شام و کوفه و هم چنین خطبه های فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) را در کوفه به تفصیل نقل کرده که در برخی مقتل های دیگر با اختصار به آن ها اشاره شده است. این قسمت، از نقاط قوت کتاب به شمار می رود؛ چون این خطبه ها بیانگر ماهیت حرکت اهل بیت (علیهم السلام) است و متأسفانه در بیشتر مقتل ها ذکر نشده است.

روایات این کتاب مانند بسیاری از دیگر کتب تاریخی به صورت مرسل بوده و تنها آخرین راوی و یا آخرین کتابی که از آن نقل شده، ذکر شده است. با این وجود، مؤلف از نقل مطالب اغراق آمیز که در کتب مشابه بوده خودداری کرده است. با توجه به شخصیت مؤلف و نیز هماهنگی بسیاری از مطالب ذکر شده با نقل های دیگر، این کتاب در مجموع از مقاتل معتبر و قابل استناد به شمار می آید.

از ویژگی های دیگر این کتاب، اختصار نویسی و تدوین مناسب تاریخی وقایع مربوط به عاشورا است. او درباره اختصار نویسی در این کتاب می گوید: «با توجه به این که زائران، فرصت کم دارند، رشته سخن را کوتاه نموده و به طور اختصار بیان کرده ام و همین اندازه کافی است که درهای اندوه را به روی خواننده باز و افراد با ایمان را رستگار سازد و در قالب این الفاظ، حقایق ارزنده ای نهاده ایم» (ر.ک: ابن طاوس، بی تا: 11).

مؤلف هدف خود را در مقدمه این کتاب چنین بیان می کند: «وقتی مصباح الزائر و جناح المسافر را نوشتم، دیدم این کتاب اغلب زیارت نامه ها و برگزیده اعمال شبانه و روزانه را در خود دارد و هر کس این کتاب را داشته باشد از کتاب مصباح که در این وقت معمول بود، بی نیاز است و دوست داشتم هر کس این کتاب را دارد از حمل مقتل عاشورا نیز بی نیاز باشد، پس این کتاب را به اختصار نوشتم تا ضمیمه مصباح الزائر باشد و در آن، فشرده مطالب را آوردم به اندازه ای که مناسب وقت کوتاه زائران باشد.» (ر.ک: همان).

با توجه به این عبارات به خوبی پیداست که ابن طاووس کتاب را نه به عنوان يك اثر

تاریخی، بلکه برای کسانی نوشته شده که می خواهند به زیارت حایر حسینی (علیه السلام) بروند.

این کتاب هم چنین مطالبی منحصر به فرد دارد که پیش تر در مقاتل نیامده است، مانند نامه امام (علیه السلام) به بنی هاشم (ر.ک: همان: ص 65) و هم چنین خبر دادن آن حضرت از شهادتش و تحلیلی صوفیانه نسبت به شبهه هلاکت نفس (ر.ک: همان: ص 25) که بعد از او در برخی کتاب ها آمده است.

شاید بتوان گفت علت وجود گزارش های خاص این است که کتابخانه شیخ طوسی در اختیار او بوده است. باید به این نکته توجه کرد که شیخ طوسی کتابی با عنوان مقتل الحسین داشته است (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 22، 27)، که متأسفانه اثری از آن موجود نیست و می توان نتیجه گرفت که به احتمال فراوان ابن طاووس از آن بهره برده است و این بر غنای کار او و ورود برخی اخبار در لهوف تأثیرگذار بوده است. بی شك اقبال به این کتاب هم ناشی از شخصیت ممتاز معنوی و اخلاقی نویسنده و هم برگرفته از ویژگی های این کتاب است.

از جمله گزارش های منحصر به فرد آن است که اهل بیت (علیهم السلام) در روز اربعین به کربلا رسیدند. البته خود ابن طاووس نخستین کسی است که در کتاب اقبال الاعمال (ر.ک: ابن طاووس، 1418: 3، 100) این خبر را بعید دانسته و آمدن اسیران را در روز اربعین به کربلا انکار می کند. مسئله بازگشت اسیران به کربلا در روز اربعین نخستین بار در لهوف (ر.ک: ابن طاووس، بی تا: 196) و بعد از آن در مشیرالاحزان (ر.ک: ابن نما حلی، 1369: 86) آمده است. در صورتی که اکثر منابع تاریخی و روایی بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) را به مدینه نقل کرده اند؛ شیخ مفید در مسار الشیعه (ر.ک: مفید، بی تا: 46)، و علامه حلی در عدد القویه (ر.ک: حلی، 1408: 219) بازگشت به مدینه را تصریح کرده اند و محدث نوری (ر.ک: نوری، بی تا: 149 - 162)، محدث قمی (ر.ک: قمی، بی تا: 1، 785)، شهید مطهری (ر.ک: مطهری، بی تا: 17، 78) نیز از کسانی هستند که بازگشت به کربلا را در اربعین غیر ممکن می دانند. شهید قاضی طباطبایی، در این باره کتابی نگاشته و کوشیده است ثابت کند که بازگشت اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا در روز اربعین، ممکن بوده است (ر.ک: قاضی طباطبایی، 1383).

در میان منابع متأخر، کتاب‌هایی وجود دارد که در آن‌ها مطالبی است که قابل پژوهش و بررسی است. البته در اتقان و استناد، هم ردیف منابع قابل استناد که در بالا گفته شد، نیستند؛ با این وجود خالی از مطالب مهم و قابل بررسی هم نیستند. در ادامه تعدادی از این منابع معرفی می‌گردند:

1.4. مُثیر الأحزان و مُنیر سُبُل الأشجان

این کتاب، کتابی است در مصایب واقعه عاشورا که به تناسب، از تاریخ و زندگی امام حسین (علیه السلام) نیز سخن گفته است. کتاب را عالم دینی شیعی، نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر بن هبه الله بن نماحلی، معروف به ابن نماحلی (متوفای 680 ق) تألیف کرده است (ر.ک: امین، بی تا: 4، 156). این کتاب در کتاب‌های شیعه تأثیر فراوان داشته است و به آن استناد شده و حتی یکی از منابع بحارالانوار، منتهی الآمال و دیگر کتاب‌های علمای شیعه درباره قیام امام حسین (علیه السلام) است.

کتاب قریب صد صفحه و دارای مطالب متفاوتی است. بخشی از مطالب ابن اعثم به صورت فشرده در وقایع قبل از روز عاشورا و برخی از مطالب ابن سعد در وقایع بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و بدون استناد به منبعی، در این کتاب ذکر شده است؛ البته در مورد وقایع روز عاشورا، این کتاب در اغلب مطالب با منابع ابو مخنف موافق است، بدون این که سند روایات و منبع آن را یاد کند. در این کتاب همچون لهوف گزارش‌هایی وجود دارد که در هیچ کدام از منابع قبلی نبوده است و با توجه به این که سال وفات او بعد از سید بن طاووس است بعید نیست که او در سبک نگارش و برخی گزارش‌ها از لهوف استفاده کرده باشد.

مؤلف انگیزه خود را از این تألیف چنین بیان می‌کند: «چون بعضی کتب مقاتل بسیار طولانی بود و در مقابل بعضی بسیار مختصر، این کتاب را که حد وسطی از کتب دیگر است نوشتم.» (ر.ک: ابن نما، 6:1369).

سبک نگارش او به گونه‌ای است که فقط به بیان روایات تاریخی پرداخته و تحلیلی

از خود ارائه نمی دهد و در مقام پژوهش درباره علل و عوامل این نهضت نیست. وی گزارش مقتل را به صورت ذکر یک جریان منسجم با سبکی داستان پردازی شده آورده و اسناد روایات را به طور کامل ذکر نکرده است.

این اثر شامل مقدمه ای در فضایل اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ذکر مصایب آن بزرگواران بوده و دارای سه مقصد به ترتیب زیر است:

مقصد اول: گزیده ای از زندگی نامه امام حسین (علیه السلام) و سیر تحولات تاریخی در بوجود آمدن حادثه کربلا از حرکت امام از مدینه تا ورود به کربلاست. مقصد دوم: وقایع روز عاشورا است تا شهادت امام (علیه السلام) و آغاز اسارت اهل بیت (علیهم السلام). در پایان این مقصد روایاتی در پیشگویی شهادت امام (علیه السلام) و واقعه عاشورا آمده است. مقصد سوم: بازگشت اسیران را از شام در بردارد. در این قسمت خطبه های امام زین العابدین (علیه السلام) و سایر اهل بیت (علیهم السلام) در کوفه، شام و... ذکر شده است.

2.4.

اخبار الطوال

در اخبار الطوال، ابوحنفیه دینوری (م 282ق) (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 1، 338)، گزارشی توصیفی از قیام و شهادت امام حسین (علیه السلام) ارائه کرده است (ر.ک: دینوری، 1368: 229-269). او متن بسیاری از سخنانی که در کربلا رد و بدل شده مثل خطبه های امام (علیه السلام) و یاران ایشان را یاد نکرده است. هم چنین حوادث کوفه و شام را نیز بسیار مختصر و کوتاه بیان کرده است.

منبع دینوری معلوم نیست، ولی استخوان بندی کلی با آن چه طبری از مقتل ابومخنف روایت کرده مطابقت دارد و از آن جا که ابومخنف در بیان حوادث خبره بوده و پایه گذار تاریخ نگاری در عراق است، به طور طبیعی دینوری که حدود یک و نیم قرن بعد از او می زیسته، از روایاتش بهره برده است. البته تعدادی از مطالب ابومخنف به ویژه در مورد وقایع عاشورا در روایت دینوری وجود ندارد و در برخی موارد نیز روایت دینوری با روایت ابومخنف تفاوت هایی دارد (ر.ک: حسینی، 1386: 68-71).

ص: 18

احمد بن ابی یعقوب، معروف به یعقوبی (م 284ق) (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، بی تا: 3، 296)، در کتاب تاریخ خود، جریان قیام امام حسین (علیه السلام) را به صورت بسیار مختصر و توصیفی گزارش کرده است. گزارش وی با این که بسیار کوتاه است با روایت ابومخنف هم خوانی زیادی دارد؛ از این رو محتمل است که وی براساس مقتل ابومخنف، گزارش توصیفی خود را سامان داده باشد؛ البته تفاوت های اندکی هم دیده می شود. از جمله ویژگی های خاص این کتاب آن است که یعقوبی اولین فردی است که به توصیف بدون نام از حضور و شهادت طفل رضیع در روز عاشورا پرداخته است و پس از او این واقعه بصورتی تکمیل شده در آثار بعدی دیده می شود (ر.ک: یعقوبی، بی تا: 2، 243 - 247).

4.4. تاریخ الامم و الملوك

محمد بن جریر طبری (م 310ق) (ر.ک: حاجی خلیفه، بی تا: 1، 297)، در تاریخ کتاب تاریخی خود الامم و الملوك، در خصوص وقایع عاشورا سه روایت آورده است (ر.ک: طبری، 1387: 5، 347)؛ نخست روایت عمار دهنی، سپس روایت حصین و در پایان، روایت ابومخنف به روایت هشام کلبی؛ که در هر سه مورد مطالب را با سند کامل، روایت کرده است.

مقتل ابومخنف مهم ترین بخش روایت طبری را تشکیل می دهد. وی تمام روایات ابومخنف را به روایت هشام بن سائب کلبی روایت کرده و به نظر می رسد که طبری از روی نوشته هشام، مقتل ابومخنف را در تاریخ خود نوشته است؛ زیرا طبری به طور مستقیم از هشام نقل می کند، و با توجه به این که وفات هشام در سال 204 یا 206 هـ.ق و تولد طبری در سال 224 هـ.ق بوده است، ممکن نیست که طبری به طور شفاهی و مستقیم از هشام روایت کرده باشد.

نقل طبری، کامل ترین نقل از مقتل ابومخنف است و بعید است چیزی از آن فروگذار شده باشد؛ در حوادث مربوط به شام که ابومخنف کمتر به آن پرداخته، طبری چند روایت از هشام نقل می کند.

مهم ترین ویژگی تاریخ طبری این است که روایات مختلف را بدون این که در مورد آن ها داوری کند، گرد آورده است و این کار باعث شده که بسیاری از روایات و گزارش های تاریخی، صحیح و یا غلط از خطر نابودی نجات یافته، به دست ما برسد.

5.4. الفتوح ابن اعثم

یکی از مهم ترین و مفصل ترین گزارش ها از واقعه قیام امام حسین (علیه السلام)، گزارش ابن اعثم کوفی (م 314 هـ-ق) (ر.ک: آقابزرگ تهرانی، بی تا: 3، 220)، در کتاب تاریخ خود به نام الفتوح است. این گزارش، مفصل و در چهارچوب مقتل ابومخنف است (ر.ک: ابن اعثم، 1411: 4، 322-353 و نیز، 5، 1-140) و گاه الفاظ و عبارات آن ها نیز یکسان است؛ اما در برخی موارد افزوده ها، کمبودها و تفاوت هایی با آن دارد.

ابن اعثم منابع خود را ذکر نکرده، به همین دلیل معلوم نیست مطالب خود را از متن دیگران فراهم کرده است یا روایت راویان؛ اما آن چه از بررسی و مقایسه مطالب الفتوح با مقتل ابومخنف به دست می آید این است که وی همان روایت ابو مخنف را از زبان داستان پردازی نقل کرده بی آن که بداند آن روایت از ابومخنف است و همین موجب کم توجهی به این کتاب شده است. البته از آن جهت که این کتاب در قرون اولیه نوشته شده قابل توجه و بررسی است و گزارش هایی دارد که می توان نسبت به آن پژوهش های مفیدی انجام داد.

6.4. مقاتل الطالبيين

ابوالفرج اصفهانی (م 357ق) (ر.ک: امین، بی تا: 8، 198)، کتابی درباره کشته شدگان خاندان ابوطالب؛ یعنی، فرزندان امام علی (علیه السلام)، جعفر و عقیل دارد که به مقاتل الطالبيين و مقاتل آل ابی طالب شهرت دارد. این کتاب به سبب جامعیت و دقتی که در نقل اخبار داشته مورد استناد و اعتماد مؤلفان بسیاری قرار داشته است. ابوالفرج هدف از تألیف این کتاب را فراهم آوردن شرحی کوتاه از چگونگی زندگی و مرگ فرزندان ابوطالب از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زمان نگارش کتاب بیان می کند. البته او تنها اخبار طالبيانی را گرد آورده که مرگشان دلایلی سیاسی داشته، یا قیام هایی را روایت کرده که

هدف آنان اجرای عدالت بوده است (ر.ک: ابوالفرج اصفهانی، 1419: 24).

این کتاب با شرح حال جعفر بن ابی طالب در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آغاز می شود و سپس به دوران بنی امیه و بنی عباس تا دوران المتقدر بالله پرداخته و نام علویان را زیر نام خلیفه ای که در آن زمان حکم می رانده، آورده است. مؤلف، نخست نام کامل و نسب فرد را می آورد و گاه نام مادران وی را تا جدّ اعلی نقل می کند. وی در پایان روایات، معمولاً اشعاری را که در رثا یا مدح آن فرد سروده شده- که گاه متجاوز از صد بیت است- ذکر می کند.

مؤلف در کتاب خود بابتی به مقتل حسین بن علی (علیه السلام) و مسائل پیرامونی آن اختصاص داده است و درباره آن بحث مبسوطی می کند (ر.ک: همان: 84 - 122). گزارش مقاتل الطالیین، گزارشی ترکیبی است؛ زیرا وی روایت ابن مخنف را از طریق نصر بن مزاحم و ابوالحسن مدائنی با روایت عمار دهنی و روایاتی از جابر جعفی با هم ترکیب کرده و روایت خود را سامان داده است و خود نیز این مطلب را تصریح می کند (ر.ک: همان)، بنابراین روایت او، روایت نقل به معنا است.

کتاب به شیوه روایی و بر اساس روایات محدثان شیعی و کوفی تدوین شده است. ولی از آنجا که مؤلف بنای بر رعایت اختصار داشته، گاه همه اسناد مربوط به اخبار را ذکر نمی کند. ابوالفرج با گردآوری همه منابع مربوط به خاندان ابوطالب و افزودن بسیاری از مقاتل قابل دسترس دیگر، کتاب جامعی را برای این منظور تدوین کرد. کتاب مقاتل الطالیین و به ویژه گزارش آن از وقایع عاشورا، به سبب جامعیت و نیز دقتی که در نقل اخبار آن صورت گرفته، مورد استناد و استفاده مؤلفان بسیاری واقع شده است.

نگارش این کتاب در سال 313 هـ.ق به پایان رسیده است. این کتاب اولین بار بوسیله جواد فاضل با عنوان فرزندان ابوطالب ترجمه گردید. ترجمه دیگر این کتاب بوسیله سید هاشم رسولی محلاتی صورت گرفته است.

7.4. مقتل الحسین (علیه السلام) خوارزمی

خوارزمی (484-567 ه.ق) (ر.ک: طباطبایی، 1417: 540-546)، درباره فضایل

اهل بیت (علیهم السلام) کتابی نوشته که به مقتل الحسین خوارزمی معروف است. کتاب در دو جلد و پانزده فصل است. هر چند عنوان مقتل دارد، اما حدود دو سوم آن مباحث دیگر است. ثلث اول کتاب، شرح مناقب اهل بیت (علیهم السلام)، ثلث دوم ماجرای کربلا و ثلث سوم درباره قیام مختار است. خوارزمی در کتاب خود شیوه حدیثی را پی گرفته و سلسله اسناد هر روایت را بیان می کند؛ برخی روایات او کوتاه و برخی بسیار مفصل و طولانی است.

مباحث مربوط به عاشورا، از تاریخ ابن اعثم نقل شده که احتمالاً غیر از کتاب الفتوح است (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 3، 220). تعدادی از روایاتی که در این کتاب نقل شده در منابع دیگر نیز وجود دارد؛ اما اغلب این روایات را نویسندگان نه از کتاب، بلکه به نقل از محدثان و همان طور که گفته شد با ذکر سند روایت کرده است.

خوارزمی روایت و گزارش هایی را که در این کتاب آورده، تلقی به قبول کرده است. وی ظاهراً تنها در جایی (ر.ک: خوارزمی، 1423: 2، 4) به ضعف یک روایت، آن هم از قول دیگری، اشاره کرده است و در باقی موارد، به بررسی و نقد سند و یا متن روایت ها، نپرداخته است و البته اختصاصاتی نیز در بیان برخی روایات دارد (ر.ک: حسینی، 1386: 184 - 189).

نقل مطالب از منبعی کهن چون کتاب الفتوح یا تاریخ ابن اعثم و موضع غیر شیعی وی، از دیگر امتیازات این اثر است؛ این کتاب با آن که نویسنده ای غیر شیعی دارد (ر.ک: جعفریان، 1375 ش، ج 2، ص 725-728)، اما در میان شیعیان جایگاهی یافته و مؤلفان امامی مذهب، از قدیم، روایات او را در کتاب خود آورده اند.

این کتاب پس از الاربعین کتاب دیگر همین نویسندگان، نوشته شده است، زیرا خوارزمی در جاهایی از کتاب، خواننده را به کتاب یاد شده، ارجاع می دهد (ر.ک: خوارزمی، 1423: 1، 40 و نیز 1، 85). آن چه با عنوان اصلی کتاب؛ یعنی، مقتل تطبیق دارد، تنها فصل یازدهم است که در چاپ رایج آن، در جلد اول از صفحه 315 تا 358 و در جلد دوم از ابتدا تا صفحه 91 قرار دارد؛ این فصل، حدود 150 صفحه دارد، در حالی که مجموع کتاب، حدود 600 صفحه است.

نفس المهموم فی مصیبه سیدنا الحسین المظلوم (علیه السلام)

شیخ عباس قمی (1294-1359 ق)، سه کتاب به نام های نفس المهموم (1335ق)، نقشه المصدور (1342ق) و منتهی الآمال (1350ق)، درباره واقعه عاشورا نوشته، که دو کتاب اول مختص واقعه عاشورا و سومی، شرح حال ائمه (علیهم السلام) است که بخش مفصلی از آن اختصاص به امام حسین (علیه السلام) دارد.

محدث قمی این کتاب را به زبان عربی نگاشته است. وی در این کتاب و بنا بر گفته خود کوشیده است تا بر اساس کتاب های معتبر گذشتگان، کتابی معتبر بنگارد (ر.ک: قمی، بی تا: 7). او در نفس المهموم از منابع متعددی استفاده کرده است. بیشتر مطالب این اثر، نقل قول هاست و مباحث تحلیلی و نقد و بررسی در آن، چندان به چشم نمی خورد. این کتاب دارای یک مقدمه، پنج باب که هر باب دارای فصل های متعدد است و یک خاتمه دارد.

مقدمه کتاب کوتاه و درباره ولادت امام حسین (علیه السلام) است. باب نخست درباره مناقب امام حسین (علیه السلام)، پاداش گریستن بر او، لعن بر کشتگان و اخباری درباره شهادت اوست. باب دوم، که مفصل ترین باب کتاب است، درباره قیام آن حضرت و شهادت او و یاران و خاندانش است و در آن، وقایع عاشورا با تفصیل بیشتر بیان شده است. باب سوم درباره حوادث پس از شهادت آن حضرت است؛ باب چهارم حوادث خارق العاده ای دارد که پس از شهادت حضرت، روی داده است؛ باب پنجم به فرزندان و همسران امام (علیه السلام) و پاداش زیارت او و تعرض و ستم خلفا به قبر حضرت اختصاص یافته است.

به پیوست نفس المهموم، کتاب نقشه المصدور فیما یتجدد به حزن یوم العاشور از همین مؤلف است که در آن بیشتر به مناقب امام حسین (علیه السلام) و یارانش پرداخته شده است (ر.ک: همان: 553). در خاتمه کتاب، مؤلف به پیروی از استادش، محدث نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان، اندرزهایی به اهل منبر و تعزیه خوانان داده است. تاریخ پایان نگارش کتاب، یازدهم ذی القعدة 1342 هـ.ق است (همان: 626).

نفس المهموم، در سال های اخیر، با مقدمه سید احمد حسینی و تحقیق رضا استادی، چاپ شده است. این اثر به فارسی ترجمه شده است. نخستین ترجمه آن با حواشی و تعلیقات ارزشمند، به قلم میرزا ابوالحسن شعرانی با عنوان دمع السجوم فی ترجمه نفس المهموم چاپ شده است. ترجمه دیگر این کتاب به همراه نفثه المصدور، به قلم محمد باقر کمره ای با نام رموز الشهاده، چاپ شده است. افزون بر این، ترجمه اخیر با عنوان «در کربلا چه گذشت» نیز عرضه شده است.

نفس المهموم، یکی از گزارش های مفصل بوده و ویژگی های فراوانی دارد. در این کتاب منبع هر روایت و مطلب مشخص شده و مؤلف با قرار دادن رمز برای هر کتاب، منبع کلام خود را نشان می دهد. فصل بندی آن نیز قابل توجه است که کمی به کتاب های معاصر شباهت دارد. ویژگی دیگر این است که درباره اشخاص، مکان ها و گزارش ها، توضیحات سودمندی داده است. گفتنی است مؤلف در برخی موارد و در پاورقی، برخی روایات را نقد و نظراتی بیان کرده است.

همانطور که گفته شد محدث قمی روایات و مطالب را از منابع متعدد برگرفته است، اما این مطالب را به گونه ای در کتابش آورده که هیچ یک قابل تشخیص و بیگانه از هم نیست. معمولا وقتی از منابع مختلف در یک اثر استفاده می شود، زبان متفاوت آثار حس می شود، اما در این اثر این گونه نیست. از دیگر ویژگی های این کتاب، پیوستگی مسیر حوادث کربلا و عاشورا است.

محدث قمی این کتاب را با رویکرد زدودن تحریفات و دروغ ها نوشته است. این کتاب بیشتر توصیفی است تا تحلیلی؛ البته باید گفت اگر نویسنده قصد تحلیل داشت قطعاً توانایی این کار را به بهترین شکل داشته است، اما قصدش از نگارش این کتاب، اثری پیراسته بوده است تا به عنوان یک مقتل خوانده شود و از همین رو نحوه نگارش آن به صورت مقتل خوانی است و این که اقوال گوناگون را آورده، قصدش این بوده تا با آوردن اسناد بتوان قول درست را یافت.

این کتاب اثری خوشخوان است و خواننده را به دست انداز نمی افکند و مخاطب را با زندگی امام حسین (علیه السلام) آشنا می کند و از بهترین و کامل ترین منابع و مقاتل عاشورا است.

شیخ عباس قمی این کتاب دو جلدی را با زبانی ساده، مختصر و با استفاده از منابع معتبر درباره فضایل، مناقب و حوادث دوران زندگانی چهارده معصوم (علیهم السلام) و به زبان فارسی نگاشته است. همچنین محدث قمی در تکمله منتهی الآمال، کتاب تامة المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء را نگاشت که به تاریخ خلفای بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص دارد و در مقدمه آن نیز انگیزه خود را از تألیف این قسمت بیان می کند (ر.ک: قمی، بی تا: 1، 1) تاریخ پایان نگارش کتاب، شب 23 رمضان سال 1350 قمری است (ر.ک: همان: 2، 765).

مؤلف در مقدمه کتاب، انگیزه اصلی خود از نوشتن منتهی الآمال را آن دسته از اخبار و روایاتی دانسته که احیای احادیث ائمه (علیهم السلام) و اولیای الهی و گریه بر مصایب آنان را از بزرگترین عبادات خوانده است (ر.ک: همان: 1، 14).

این کتاب در واقع يك دوره تاریخ تحلیلی و مستند است و در چهارده باب تدوین شده است که هر باب، اختصاص به یک معصوم دارد. جلد نخست آن، از زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا زندگی امام حسین (علیه السلام) و جلد دوم از زندگی امام سجاد (علیه السلام) تا امام دوازدهم (علیه السلام) را شامل می شود.

باب پنجم (ر.ک: همان: 1، 437-742) که مربوط به امام حسین (علیه السلام) است، نسبت به باب های دیگر، حجیم تر است و حدود یک پنجم کتاب را دربر می گیرد. این باب دارای چهار مقصد و یک خاتمه و هر مقصد دارای چندین فصل است.

مقصد اول که چهار فصل دارد، درباره ولادت آن حضرت و برخی از مناقب وی و برخی از اخبار در خصوص ثواب گریستن بر حضرت و اخباری درباره شهادت وی است. مقصد دوم که دارای هفت فصل است، به قیام آن حضرت از آغاز تا ورود به کربلا و شهادت مسلم بن عقیل و دو کودکش پرداخته است. مقصد سوم (ر.ک: همان: 1، 527 - 629)، که پنج فصل دارد، از ورود امام حسین (علیه السلام) به کربلا تا شهادتش است. مقصد چهارم که دارای دوازده فصل است، به وقایع پس از شهادت امام (علیه السلام) و بردن اسرا به شام و کوفه و خطبه های امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) و دیگران تا بازگشت

اهل بیت (علیهم السلام) به مدینه و نیز برخی از مرثی‌ها درباره آن حضرت و نیز معرفی فرزندان امام (علیه السلام) پرداخته است.

بخش خاتمه از این باب حاوی مطالبی از قبیل اهمیت برپایی مجلس عزاداری و انتقاد از وضعیت روضه خوانی و عزاداری و چنان که در نفس المهموم نیز نگاشته است، پند و اندرزهایی به اهل منبر و ذاکران مصایب امام حسین (علیه السلام) است.

با توجه به آن که این اثر، پس از نفس المهموم و فقه المصدور و در دهه آخر زندگی مؤلف نوشته شده است، حاصل آخرین مطالعات، تأملات و بررسی‌های مولف، محقق و محدث آن است و از این حیث در زمانی نوشته شده است که نگارنده به پختگی کامل در تتبعات علمی خود دست یافته است. به همین دلیل از این نگاشته، استقبال بسیاری شده و تاکنون چاپ‌های متعدد و گوناگونی از آن عرضه شده است و بخش مقتل و زندگی امام حسین (علیه السلام) از کتاب منتهی الامال به صورت جداگانه نیز منتشر شده است.

در سال‌های اخیر، یک چاپ سه جلدی با تصحیح و تحقیق ناصر باقری بیدهندی، منتشر شده که بهترین چاپ است. همچنین این کتاب تاکنون دو بار به عربی ترجمه شده است؛ ترجمه نخست آن را نویسنده سوری دکتر نادر التقی، و ترجمه دوم را سید هاشم میلانی انجام داده اند.

محدث قمی، در بیان مطالب غالباً منابع خود را نام برده و روایت‌های مختلف درباره یک واقعه را ذکر می‌کند؛ در چاپ اخیر که به همت باقری بیدهندی تصحیح شده، این منابع با ذکر آدرس دقیق، استخراج و در پاورقی ارائه شده است.

محدث قمی، در مقتل منتهی الامال، پژوهش‌های فراوانی در تحریف زدایی از وقایع عاشورا دارد و در مجموع باید گفت که این بخش از کتاب، از بهترین و کامل‌ترین گزارش‌های عاشورا است و با توجه به ویژگی‌هایش، بهترین میزان در جهت شناسایی، تحقیق و پژوهش در این حوزه است و باید مطالب خارج از آن را با دیدی پژوهشی و نقادانه نگریست.

6. منابع غیر معتبر

همان طور که در ابتدای نوشتار بیان شد، در کنار منابع معتبر، منابعی دیده می شود که از اتقان و استناد تاریخی و روایی برخوردار نیستند و شناسایی و معرفی این دسته از مقاتل، در تحریف زدایی و بیان واقعیات عاشورا، سهم بسزایی دارد. لذا، در ادامه به معرفی تعدادی از پر مراجعه ترین این دسته از منابع، پرداخته می شود.

1.6.

نور العین فی مشهد الحسین علیه السلام

این مقتل منسوب به ابو اسحاق اسفراینی است و این عنوان منصرف به ابراهیم بن محمد بن ابراهیم اسفراینی، فقیه شافعی و در گذشته به سال 417 یا 418 هجری است، اما هیچ يك از منابع کهن، تألیف چنین کتابی را در شرح حال او گزارش نکرده اند (ر.ک: ابن خلکان، بی تا: 1، 28 و نیز، ابن کثیر، بی تا: 12، 30). در میان کتاب شناسان متأخر، ابتدا اسماعیل پاشا البغدادی (ر.ک: بغدادی، 1951: 1، 8) و پس از او شیخ آقا بزرگ تهرانی (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 17، 72-73) این کتاب را به او منسوب داشته اند.

آن چه نظر اسماعیل بغدادی را کم اعتبار می کند، اشاره وی به مأخذ خود، وفيات الاعیان است، حال آن که چنین مطلبی در وفيات الاعیان وجود ندارد و بغدادی، خود در کتاب دیگرش، ایضاح المکنون، کتاب را بدون ذکر مؤلف آن معرفی کرده است (ر.ک: بغدادی، بی تا: ج 2 ص 685).

کتاب شناسان معاصری مانند سید عبدالعزیز طباطبایی معتقدند که این کتاب را بر اسفراینی بر بسته اند؛ زیرا اسلوب و سبک آن با کتاب های تألیف شده در قرن چهارم، یعنی سال های تدریس و تألیف اسفراینی، همسان نیست (ر.ک: طباطبایی، 1417: 655). نکته آخر آن که مطالب کتاب، بدون سند و مأخذ است و گاه چنان غیر معتبر و دور از عقل است (ر.ک: اسفراینی، بی تا: 5:36؛ 7:37؛ 41) که تألیف آن را از سوی يك فقیه دانشمند، بعید می سازد.

2.6. روضة الشهدا

کمال الدین حسین بن علی واعظ کاشفی (م 910 هـ-ق)، مبتکر سبک قصه پردازی و

ص: 27

پردازش پندگونه از وقایع تاریخی است. او که سنی یا شیعه بودنش معلوم نیست، شیفته اهل بیت (علیهم السلام) بود و برای جذب عوام، حوادث تاریخی بویژه، حادثه عاشورا را با نثری دلپسند به داستان درآورد و در این میان مطالب معتبر و غیر معتبر و مستند و بدون سند را با هم درآمیخت. سبک جدید، فارسی بودن و انگیزه مؤلف برای خواندن کتاب در مجالس عزا، موجب شد تألیف کاشفی، نه یک اثر تاریخی، که یک اثر تبلیغی و حتی تحلیلی شمرده شود.

متأسفانه عدم توجه به این مطلب، قرائت و استنساخ متکرر آن، تا آن جا که سخنرانان مجالس سوگواری امام حسین (علیه السلام) را، «روضه خوان» نامیدند (ر.ک: مطهری، بی تا: 17، 94)، زمینه ورود بسیاری از اطلاعات نادرست این کتاب را به فرهنگ عاشورا فراهم ساخت.

مصحح و حاشیه نگار کتاب، میرزا ابوالحسن شعرانی نیز در مقدمه ای که بر این کتاب نوشته، به این موضوع اشاره کرده است: «از نقل ضعیف در روضه الشهداء عجب نباید داشت، چون در ادای مقصود واعظ، قوی است، اگر چه برای مقصود موّرخ کافی نیست» (ر.ک: ری شهری، 1387: 89؛ به نقل از مقدمه روضه الشهداء: 6)

پیش از شعرانی، میرزا عبدالله افندی، همکار عالم و کتابشناس علامه مجلسی، اکثر روایات این کتاب و بلکه همه آن را مأخوذ از کتب غیر مشهوره و غیر قابل اعتماد دانسته (ر.ک: افندی، 1401: 2، 190)، سید محسن امین نیز این سخن را تأیید نموده است (ر.ک: امین، بی تا: 6، 122). محدث نوری برخی گزارش های کتاب را بدون پشتوانه تاریخی خوانده (ر.ک: نوری، بی تا: 193) و شهید مطهری آن را پر از دروغ، و تألیف و نشر این کتاب را مانع مراجعه به منابع اصلی و مطالعه تاریخ واقعی امام حسین (علیه السلام) دانسته است (ر.ک: مطهری، بی تا: 17، 94). شهید قاضی طباطبایی نیز مطالب آن را در مقام تعارض با مقاتل معتبر، ساقط و بی ارزش می داند (ر.ک: قاضی طباطبایی، 1383: 36).

3.6. المنتخب فی جمع المراثی و الخطب

فخرالدین بن محمد علی بن احمد طریحی (م 1085هـ-ق) مؤلف مجمع البحرین،

مجموعه ای از احادیث و مراثی درباره امام حسین (علیه السلام) و برخی دیگر از امامان (علیهم السلام) را گرد آورد و به قصد گریاندن مؤمنان و تشویق به سوگواری، آنها را به صورتی داستانی و عامه پسند سامان داد.

المنتخب تاریخ نگاری علمی زندگی یا قیام امام حسین (علیه السلام) نیست، اکثر مطالب کتاب بدون ذکر مأخذ و احادیث آن به صورت مرسل آمده و قوی و ضعیف در آن به هم درآمیخته است. از این رو آن را متناسب با هدف و شیوه مؤلف، المجالس الطریحیه و یا المجالس الفخریه نیز نامیده اند. ضعف دیگر کتاب، اختلافات موجود در نسخه های متفاوت آن است که می تواند نشانگر تصرفات بعدی در آن باشد (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 22، 420).

محدث نوری، منتخب طریحی را مشتمل بر مطالب موهون و غیر موهون می داند (ر.ک: نوری، بی تا: 193). شهید مطهری نیز اخبار آن را مشتمل بر مطالب موهون می داند (ر.ک: مطهری، بی تا: 17، 598).

4.6. محرق القلوب

این کتاب، نوشته ملا مهدی نراقی (م 1209 هـ.ق) است. او با اقتباس از روضة الشهداء، به عرضه مطالبی دست زد که به گونه ای شورانگیز، عواطف و احساسات مردم را به سوی واقعه کربلا سوق دهد، اما چون مأخذ نراقی، روضة الشهداء، کتابی ضعیف و مخلوط از مطالب درست و نادرست بود، نوشته او نیز بر اخبار ضعیف و غیر معتبر مشتمل گشت.

نراقی خود به ضعیف بودن برخی گزارش های کتابش تصریح کرده (ر.ک: صحتی، 1384: 406؛ به نقل از مقدمه محرق القلوب) و از این رو مورد انتقاد برخی از عالمان پس از خود قرار گرفته است. محدث نوری، با ابراز شگفتی از تألیف چنین کتابی از جانب آن عالم بزرگ، برخی مطالب آن را منکر نامیده است (ر.ک: نوری، بی تا: 163). شهید مطهری، نراقی را فقیه بزرگی خوانده ولی او را در تاریخ عاشورا، صاحب اطلاع نمی داند و برخی مطالب او را نقد کرده است (ر.ک: مطهری، بی تا: 17، 77). گفتنی است انتساب کتاب به نراقی، مشهور است و تردیدی در آن وجود ندارد (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 4،

461؛ 20، 149؛ 21، 359؛ و نیز، بغدادی، بی تا: 2، 443)، اما محتمل است که آن را در اوایل سنّ تحصیل و پیش از رسیدن به مراتب کمال علمی، نوشته باشد.

5.6. اکسیر العبادات فی اسرار الشهادات؛ «اسرار الشهاده»

آغا بن عابد دربندی شیروانی مشهور به فاضل دربندی (م 1285 یا 1286هـ-ق.)، از نویسندگانی است که افزون بر رشته تخصصی خود، فقه، در دیگر رشته ها، مانند تاریخ عاشورا نیز کتاب نوشت. او با جمع اخبار قوی و ضعیف و به قصد حل اختلاف و تحلیل آنها یکی از بزرگ ترین نگاشته ها را درباره واقعه عاشورا سامان داد. او شیفته امام حسین (علیه السلام) بود، اما به دلیل استفاده از منابع ضعیف در کنار منابع اصلی و نقل برخی گزارش های بدون سند نتوانست مقتل معتبری ارائه دهد.

او هم چنین مبنای نادرستی برگزید و براساس آن از کتاب هایی که مشتمل بر اخبار مظنون الکذب بودند نیز نقل کرد. مبنای او این بود که نشانه های کذب هر چند به درجه ظنّ برسد، مانع نقل نیست و نقل چنین اخباری در بیان سیره و تاریخ، بی اشکال است. محدّث نوری، یکی از منابع ضعیف دربندی را نسخه مجهول و پر از دروغ هایی می داند که سید عرب روضه خوان برای کسب تأیید نزد عالمان نجف آورده و سپس به دست دربندی می رسد. نسخه ای که به گفته محدّث نوری، از کثرت اشتغال بر اکاذیب واضح و اخبار واهی احتمال نمی رود که از تألیفات چنین عالمی باشد (ر.ک: نوری، بی تا: 168).

سخن محدّث نوری را بسیاری از عالمان دیگر تأیید کرده اند و بسیاری از نقل های نادرست و غیر قابل باور کتاب را به عنوان گواه ارائه کرده اند. از آن میان می توان به اقوال شیخ ذبیح اللّه محلاتی (ر.ک: محلاتی، بی تا: 3، 272)، سید محسن امین (ر.ک: امین، بی تا: 2، 88)، شیخ آقا بزرگ تهرانی (ر.ک: آقا بزرگ تهرانی، بی تا: 2، 279) اشاره نمود.

6.6. ناسخ التواریخ

میرزا محمدتقی سپهر، مشهور به لسان الملک (م 1297 هـ-ق.)، از شاعران و منشیان دربار قاجار است. او در کنار کار دیوانی، مأمور شد تا کتابی را درباره تاریخ جهان از

آدم(علیه السلام) تا آن زمان، بنگارد. کتابی که همه آن چه را گفته اند و امکان وقوع دارد و محال نیست، در خود جای دهد هر چند دور از ذهن باشد. او این تفصیل را در بخش مربوط به امام حسین(علیه السلام) حفظ کرده و از این رو «هر قصه را که در کتب معارف مورّخین و محدّثین» دیده، آورده است (ر.ک: ری شهری، 1387: 94؛ به نقل از ناسخ التواریخ، 1، 378).

او هر چند، گاه به گاه به نقد پاره ای منقولات دست می یازد، اما خود نیز اشتباهات تاریخی دارد و مطالب ضعیف به کتابش راه یافته است و از این رو با وجود استفاده اهل منبر و مرثیه از آن، نمی توان متفردات آن را معتبر دانست. شهید قاضی طباطبایی اشتباهات آن را فراوان دانسته و محتویات بدون مدرک آن را قابل اعتماد ندانسته است (ر.ک: قاضی طباطبایی؛ 1383: 97). شهید مطهری نیز هر چند مؤلف را متدین خوانده، اما تاریخش را چندان معتبر نداشته و برخی از اشتباهات تاریخی او را گوشزد کرده است (ر.ک: مطهری، بی تا: 15، 14 و 35؛ و نیز، مطهری، بی تا: 17، 256).

7. مقتل نگاری های جامع

در سال های اخیر، مجموعه های با ارزشی نگاشته شده است که مؤلفین آن ها، تلاش کرده اند تا با در کنار هم قرار دادن تمامی گزارش های و منابع معتبر، ضمن تطبیق آن ها و شناسایی گزارش های دقیق، مستند و واقعی، کتاب هایی را تدوین نمایند که علاوه بر تحریف زدایی از واقعه عاشورا، منبعی معتبر برای محقق و مبلغین باشد. در ادامه، به دو اثر از این مجموعه ها اشاره می گردد:

1.7 . الصحيح من مقتل سيد الشهداء(عليه السلام) و اصحابه

این کتاب، بخشی از مجموعه سترگ و بی نظیر چهارده جلدی دانش نامه امام حسین(علیه السلام) تالیف آقای ری شهری و همکاران وی است که در سال های اخیر، بوسیله انتشارات دارالحدیث منتشر شده است. از آنجا که بخش های مرتبط با قیام، مقتل و عزای امام حسین(علیه السلام)، بیشتر از سایر مباحث مربوط به زندگی و شخصیت آن حضرت مورد توجه عام و خاص به ویژه خطبا و مرثیه خوانان بوده است، لذا گزیده ای از این

مباحث تحت عنوان « شهادت نامه امام حسین (علیه السلام) » به فارسی منتشر گردید.

پس از آن، بخش های مرتبط با قیام عاشورا و مقتل به طور کامل و تحت عنوان « الصحیح من مقتل سید الشهداء و اصحابه » به زبان عربی منتشر گردید. انتخاب واژه « الصحیح » در عنوان این کتاب به این جهت است، که در این کتاب به مانند مجموعه اصلی « دانش نامه امام حسین (علیه السلام) »، تلاش شده تمام گزارش های حدیثی و تاریخی که به آن ها استناد شده از منابع معتبر و قابل قبول باشد.

این کتاب مشتمل بر هشت بخش است که بخش های آن عبارتند از: بخش اول: أبحاث هامة حول ملحمة عاشوراء؛ بخش دوم: الحياة العائلية؛ بخش سوم: الانباء بشهادة الامام الحسين بن علي (عليه السلام)؛ بخش چهارم: خروج الامام (عليه السلام) من مدينة حتى نزوله كربلاء؛ بخش پنجم: وصول الامام (عليه السلام) إلى كربلاء حتى شهادته؛ بخش ششم: بعد شهادة الإمام (عليه السلام)؛ بخش هفتم: صدى واقعة شهادة الامام الحسين (عليه السلام) و مصير من له دور في قتل الامام (عليه السلام) و أصحابه؛ بخش هشتم: إقامة مأتم الحسين (عليه السلام) و ذكر مصائبه و البكاء عليه.

این کتاب به جهت این که تمامی مقاتل گذشته را با نگاهی تطبیقی و پژوهشی مورد ارزیابی قرار داده است و هم به جهت استناد سازی گزارش های استفاده شده از هر منبع در ذیل هر عبارت، ارزشمند و شایسته است. در این کتاب تمامی مطالب راجع به قیام سید الشهداء (علیه السلام)، راجع به شهادت افراد، راجع به وقایع دهه عاشورا و وقایع روز عاشورا، اسارت اهل بیت (علیهم السلام) را از کتاب های کهن و معتبر بیان شده است.

از دیگر ویژگی های این کتاب، کار گروهی آن است که به غنای مطالب و پژوهش ها کمک کرده است. تنظیم مناسب فصول و بخش ها و ارائه مطالب به صورت سیر تاریخی و متناسب با وقایع عاشورا بر دقت و قابل استفاده بودن این کتاب افزوده است. چاپ اول این کتاب، به زبان عربی و 1479 صفحه در مرداد ماه 1390 از سوی انتشارات دارالحدیث، به زیور طبع آراسته شد.

2.7. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(علیه السلام)

دوره دو جلدی « تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا(علیه السلام)» پژوهشی در قلمرو تاریخ عاشورا است که با تلاش گروهی از تاریخ پژوهان موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) و زیر نظر مهدی پیشوایی تألیف شده است. هدف اصلی این کتاب ارائه گزارش جامع و مستند از تاریخ قیام عاشورا برای پویندگان علمی کشور به ویژه طلاب و خطبا است.

در نخستین جلد این کتاب، ضمن پرداختن به معنای لغوی و اصطلاحی مقتل، مسیر تاریخی مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از قرن دوم تا پانزدهم و قرن حاضر و نیز سیری در ادوار زندگی و شخصیت امام حسین(علیه السلام) ارائه شده است.

موضوع شهادت امام حسین(علیه السلام) در گفتار اهل بیت(علیهم السلام)، فضیلت گریستن و عزاداری بر امام حسین(علیه السلام) و تحلیل آن، فلسفه قیام عاشورا و بیان مشهورترین دیدگاه ها درباره فلسفه قیام کربلا از عناوین طرح شده در این بخش است. ترسیم شخصیت و حکومت معاویه و مواضع امام حسین(علیه السلام) در برابر حکومت او و مبارزات سیاسی آن حضرت، حوادث بعد از مرگ معاویه، فعالیت های امام حسین(علیه السلام) در ایام اقامت در مکه، ساختار سیاسی - فرهنگی کوفه و خروج امام حسین(علیه السلام) از مکه، دیگر موضوعات جلد اول این کتاب است. در بخش آخر جلد اول نیز حوادثی چون ورود امام(علیه السلام) به کربلا تا روز عاشورا، رویدادهای روز عاشورا و تبیین نحوه شهادت امام(علیه السلام) و یارانش و حوادث پس از شهادت امام(علیه السلام) بیان شده است.

دومین جلد این کتاب به پیامدهای تکوینی، پیامدهای اجتماعی و سیاسی پس از عاشورا می پردازد. بیان مباحثی پیرامون نهضت عاشورا که پژوهشی در اربعین سیدالشهدا(علیه السلام)، فلسفه عزاداری و سیر تاریخی عزاداری برای امام(علیه السلام) و واقعه عاشورا در آینه تاریخ از مباحث مطرح شده در این بخش است. در بخش انتهایی شرح حال و زندگی نامه اصحاب امام حسین(علیه السلام) را در بر دارد. پایان این کتاب بیش از 30 سوال و شبهه مبتلا به، مطرح و پاسخ آن ها مستدل بیان شده تا جلوی بسیاری تحریفات عاشورایی گرفته شود.

پژوهش های انجام شده در این کتاب، بسیار قابل توجه و کاربردی است. تطبیق

منابع معتبر و کهن، دقت در استناد روایی و تاریخی گزارش‌های، فصل‌بندی مناسب و منظم وقایع، پرداختن به مباحث پیرامونی در نهضت عاشورا و کار گروهی بوسیله تعدادی از تاریخ‌پژوهان، از ویژگی‌های این کتاب است.

8- نتیجه

بررسی جامع، همه‌جانبه و مستند وقایع عاشورا از آن رو که به فهم درست سیره امام(علیه السلام)، حوادث آن واقعه، فلسفه قیام و اثرات آن می‌انجامد، ضروری است؛ این جامع‌نگری و مستندسازی تنها با پژوهش‌های علمی و روشمند تحقق می‌یابد.

ظرفیت گسترده فرهنگی واقعه عاشورا و جایگاه ویژه آن در جهان اسلام، ایجاب می‌کند که موضوع نهضت حسینی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین مسائل مطرح در مکتب تشیع، بوسیله توانمندترین دانشمندان و کارشناسان، مورد تحقیق و تدقیق قرار گیرد و نخبگان آشنا با قرآن، حدیث و تاریخ اهل بیت(علیهم السلام)، ضمن جمع‌آوری، جمع‌بندی و ارزیابی گزارش‌های تاریخی، ابعاد متنوع و آموزنده این حماسه سرشار از هدایت، عزت و سعادت را تبیین و تفسیر نمایند.

گره خوردن مراسم عزاداری سید الشهداء(علیه السلام) با معیشت شوماری از مردم، سبب شده است که در بسیاری از مجالس عزاداری امام حسین(علیه السلام)، تحریک عواطف مردم، جایگزین تبیین اهداف بلند نهضت حسینی گردد و بدین سان، نه تنها بازار گزارش‌های ضعیف و بی‌ریشه که جنبه عاطفی آن‌ها قوی و خلاف شأن و منزلت اهل بیت(علیهم السلام) است، رونق یابد، بلکه به تعبیر شهید مطهری، افرادی با تکیه بر منطق طرفداران دیالکتیک و با این استدلال که «هدف، وسیله را توجیه می‌کند»، راه را برای جعل و دروغ در مرثیه سرایی، هموار می‌نمایند (ر.ک: مطهری، بی تا: ج 17، ص 605).

با توجه به مطالبی که در این نوشتار ارائه شد، باید با دقت فراوان در استفاده از منابع و مصادر مربوط به واقعه عاشورا، نسبت به شناسایی منابع مستند و غیر مستند و گاهی مجعول و بی محتوا تلاش کرد و با ارائه یک سیر منطقی و کارشناسی شده در خصوص گزارش‌ها و روایت‌ها، پژوهش‌های لازم در این حوزه را وزین و متقن نمود.

باید افزود در شناسایی منابع مهم علاوه بر حساسیت و دقت در شخصیت مؤلف، گزارش های او نیز باید مورد بررسی رجالی و فقه الحدیثی قرار گیرد. از جمله بهترین، مهمترین و مستندترین گزارش های عاشورا، مقتل ابومخنف و بازیابی آن کتاب وقعه الطف است که تقریباً همه آثار پسین از آن بهره برده اند. مقتل الحسین (علیه السلام) کتاب الارشاد شیخ مفید، لهوف سید بن طاووس نیز از جمله مهمترین و متقن ترین منابع متقدم است. در کنار این منابع کهن و مهم، می توان نفس المهموم و منتهی الآمال محدث قمی را که جزء بهترین، کامل ترین و دقیق ترین گزارش هاست، نام برد. در سال های گذشته نیز مقتل نگاری های جامع، همچون الصحیح من مقتل سیدالشهداء (علیه السلام) و اصحابه آقای ری شهری و همکاران و کتاب تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء (علیه السلام) مهدی پیشوایی و همکاران، جزء کارهای مفید و دقیقی بوده است که با جمع آوری، تطبیق و پژوهش در خصوص منابع و مقاتل گذشته، نگاشته شده است.

منابع :

آقا بزرگ تهرانی، محمد حسن. (بی تا). الذریعه الی تصانیف الشیعه. بیروت: دار الاضواء.

ابن اعثم الکوفی، محمد بن علی. (1411هـ-ق). الفتوح. تحقیق: علی شیری. چاپ اول. بیروت: دار الاضواء.

ابن خلکان، شمس الدین. (بی تا). وفيات الاعیان. (بی جا).

ابن طاووس، علی بن موسی. (1418هـ-ق). الاقبال باعمال الحسنه فیما یعمل مره بالسنه. تصحیح: جواد قیومی اصفهانی. چاپ دوم. قم: التابع لمکتب الاعلام الاسلامی.

_____ . (بی تا). اللهوف. تهران: جهان.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (بی تا). البدايه و النهايه. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

ابن نما حلّی، نجم الدین. (1369هـ-ق). مثير الحزان و منیر سبل الاشجان. نجف: منشورات المطبعه الحیدریه.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین. (1419هـ-ق). مقاتل الطالبیین. تحقیق: سیداحمد صقر. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

ابومخنف، لوط بن یحیی. (1417هـ-ق). وقعه الطف. تصحیح: محمد هادی یوسفی غروی. چاپ سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اخطب خوارزم، موفق بن احمد. (1423هـ-ق). مقتل الحسين (عليه السلام). تحقيق: محمد سماوی. چاپ دوم. قم: دار انوار الهدی.

اسفراینی، ابواسحاق. (بی تا). نورالعين فی مشهد الحسين (عليه السلام). تونس: مكتبة المنار.

افندی، عبدالله بن عیسی. (1401هـ-ق). ریاض العلماء و حیاض الفضلاء. محقق: احمد حسینی اشکوری. قم: مطبعة الخيام.

امین، محسن. (بی تا). اعیان الشیعه. تحقیق: حسن امین. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.

بغدادی، اسماعیل پاشا. (بی تا). ایضاح المکنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ (1951م). هدیة العارفین. مصحح: محمد مهدی خراسان. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

بهایی، محمد بن حسن. (1429هـ-ق). مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین. تحقیق: مهدی رجایی. مشهد: آستان قدس رضوی.

تجلیل، جلیل و همکاران. (1386ش). نخستین مترجم لهوف. نشریه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی. تهران: دانشگاه تهران. شماره 183. ص 4.

جعفریان، رسول. (1375ش). تاریخ تشیع در ایران. چاپ اول. قم: انصاریان.

_____ (1381ش). تأملی در نهضت عاشورا. چاپ اول. قم: انصاریان.

حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله. (بی تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

حسینی، سیدعبدالله. (1386ش). معرفی و نقد منابع عاشورا. ویراستار: سیدعلیرضا واسعی. چاپ اول. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

حلی، رضی الدین. (1408هـ-ق). العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة. تحقیق: مهدی رجایی. چاپ اول. قم: کتابخانه آیت ا... مرعشی نجفی.

دینوری، احمد بن داود. (1368ش). اخبار الطوال. تحقیق: عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.

ری شهری، محمد. (1387ش). فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سیدالشهدا (عليه السلام). چاپ اول. تهران: مشعر.

شرف الدین، عبدالحسین. (بی تا). مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام. تصحیح: احمد حسینی اشکوری. بغداد: مکتبه الاندلس.

صحتی سردرودی، محمد. (1384). عاشورا پژوهی با رویکردی به تحریف شناسی تاریخ امام حسین (عليه السلام). ویراستار: عبدالعدل حسین خواه. چاپ اول. قم: خادم الرضا (عليه السلام).

طباطبایی، عبدالعزیز. (1417هـ-ق). اهل البیت (عليهم السلام) فی المکتبه العربیة. چاپ اول. قم: آل البیت (عليهم السلام) لاهیات

التراث.

ص: 36

طبري، محمد بن جرير. (1387هـ-ق). تاريخ الامم و الملوك. تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم. چاپ دوم. بيروت: دار التراث العربى.

قمى، عباس. (1421هـ-ق). نفس المهموم فى مصيبه سيدنا الحسين المظلوم(عليه السلام). چاپ اول. قم: المكتبه الحيدريه.

مطهرى، مرتضى. (بى تا). مجموعه آثار(حماسه حسيني). تهران: صدرا.

مفيد، محمد بن محمد. (1372ش). الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد. چاپ اول. قم: المؤتمر العالمى لالفیه الشيخ المفيد.

_____ . (بى تا). مسار الشيعة فى مختصر التواريخ الشيعة. تحقيق: مهدي نجف. قم: المؤتمر العالمى لالفیه الشيخ

المفيد.

ص: 37

جمشید روستا(1)

سعیده قره چاهی(2)

چکیده

بدون تردید قرن نهم هجری از دوره های مهم در تاریخ نگاری ایران اسلامی است. با تأملی در این دوره، می توان دریافت که نه تنها آثاری ارزشمند در حوزه تاریخ به رشته تحریر درآمده بلکه در اواخر دوره تیموری و به علت جو سیاسی و مذهبی حاکم، این آثار، رنگ و بوی مذهبی (و به طور ویژه شیعی) نیز به خود گرفته اند. نویسندگان این عصر در آثار خود به طور ویژه به زندگانی ائمه اطهار(علیهم السلام) پرداخته و ارادت خود به این بزرگواران را یادآور شده اند.

بی شک کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی یکی از بهترین نمونه های این آثار بوده و نویسنده اثر، تحت تأثیر اوضاع سیاسی و مذهبی این دوره به نگارش آن پرداخته است. کتاب مذکور به علت پرداختن به حادثه عاشورا از اهمیت ویژه ای برخوردار است و همین مهم موجبات اقبال جامعه ایران را در طی قرن های بعد برای این اثر فراهم ساخته است.

نوشتار حاضر با کاربرد روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا ضمن معرفی کتاب مذکور و نویسنده آن، علل رونق این اثر در دوره تیموریان و دوره های تاریخی بعد از آن را مورد تبیین و واکاوی قرار دهد. پرسش اصلی نوشتار حاضر عبارت است از این که چه علت یا عواملی موجبات رونق کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی را در میان مردم ایران فراهم ساخته است؟

کلیدواژه ها: روضه الشهداء، میرزای کاشفی، تشیع، تیموریان، تاریخ نگاری اسلامی.

ص: 38

1- استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان jamshidroosta@yahoo.com

2- دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره تیموری از جمله دوره های مهم ادبی و تاریخی ایران بوده و بدان سبب که در این عصر، زبان فارسی، بیش از پیش مورد توجه و اقبال نویسندگان قرار گرفت، اهمیت غیر قابل انکاری دارد. در این دوره آثار مهمی در زمینه های گوناگون تألیف گردیده و با تأملی در این آثار، می توان دریافت که روح مذهبی این کتاب ها تقویت شده و مطالعات و مباحثات دینی نسبت به دوره های قبل همچون دوران خوارزمشاهیان و ایلخانان از رواج بیشتری برخوردار شده است و یا از سوی دیگر بر تعداد افرادی که به نوشتن مباحث مذهبی و دینی می پرداختند افزوده شده است. میرزای کاشفی از جمله این نویسندگان است که در اواخر دوره تیموری کتاب هایی با مضامین دینی و مذهبی تألیف کرده است. در مورد زندگی و مذهب میرزای کاشفی، اقوال گوناگونی وجود دارد و تا به امروز دیدگاه های متناقضی راجع به این شخصیت و آثار او ارائه گردیده است.

میرزای کاشفی تألیفات ادبی، تاریخی و مذهبی بی شماری را در دوره تیموری، به رشته تحریر در آورده اما بدون تردید مهم ترین و چالش برانگیزترین اثر او کتاب «روضه الشهداء» است. این اثر بدان سبب که به یکی از موضوعات مهم تاریخ اسلام یعنی واقعه کربلا و عاشورا می پردازد، از اهمیت فراوانی در تاریخ و ادبیات ایران اسلامی برخوردار است؛ تا جایی که برخی برآند نامیدن مراسم عزاداری شیعیان به نام «روضه» از همین اثر گرفته شده است. شرایط سیاسی و مذهبی در اواخر دوره تیموریان که کتاب روضه الشهداء در آن عصر نگارش یافته، تأثیر زیادی بر این اثر داشته است. البته برخی از روایت های این اثر مجهول و غیر معتبر است که منجر به تحریفاتی در تاریخ نگاری عاشورا شده است و نویسندگان دوره های بعد که به این کتاب توجه نموده اند برخی از روایت های مجهول و نادرست آن را نقل کرده اند؛ همین امر موجبات تشنّت آرا و نظرات اندیشمندان ایران و اسلام را در باب اثر فوق فراهم آورده است.

پژوهش حاضر بر آن است تا در گام نخست به زندگی نامه «میرزای کاشفی» پرداخته و

در دومین گام از علل رونق کتاب روضه الشهداء در میان ایرانیان، سخن به میان آورد. این مقاله می‌کوشد تا به این سوال پاسخ دهد که چرا کتاب روضه الشهداء در ایران مورد اقبال قرار گرفت؟ بی‌شک، شرایط سیاسی و مذهبی دوره تیموریان و سبک ادبی و داستانی روضه الشهداء از جمله مهمترین علل رونق این اثر در ایران است.

1.1. بیان مسأله

میرزای کاشفی از نویسندگان مشهور و توانای اواخر عهد تیموریان و یکی از پرحاشیه‌ترین نویسندگان قرن دهم هجری قمری است که حتی در زمان حال نیز این بحث‌ها و چالش‌ها در مورد وی ادامه دارد. وی دارای آثار فراوانی است که از مهمترین آثار او روضه الشهداء است. کتاب مذکور یکی از تأثیرگذارترین تألیفات در زمینه تاریخ و ادبیات ایران دوره تیموری است. این کتاب که واقعه کربلا و حادثه عاشورا را در قالب داستان و رمان ارائه می‌کند خیلی زود مورد توجه مردم سرزمین ایران قرار گرفت. روضه الشهداء میرزای کاشفی در عصر تیموری و پس از آن در دوره صفویه مورد اقبال قرار گرفت و تا عصر حاضر نیز مورد توجه بوده است. مقبولیت این کتاب به چندین علت بوده است که در بخش بعد دلایل آن بیان می‌شود، با این وجود کتاب از رسوخ برخی از مطالب و منقولات جعلی و نادرست در امان نمانده است. در همین راستا مسأله اصلی پیش روی این نوشتار، بررسی علت یا عوامل رونق کتاب روضه الشهداء در برهه‌ای از تاریخ ایران اسلامی است.

2.1. پیشینه‌ی تحقیق

موجبات خرسندی است که کتاب مذکور از جانب برخی از اندیشمندان معاصر، مورد واکاوی قرار گرفته است؛ اما تحقیقات جدید در زمینه این اثر، بیشتر پیرامون نقد روایت‌های آن بوده است. از این میان می‌توان به مقالات ارزشمند ذیل اشاره کرد: 1- «روضه الشهداء و اخبار مجعول» اثر مصطفی گوهری فخرآباد، محمدعلی کاظم بیگی و عبدالرحیم فنوت؛ که در سال 1390 در نشریه تاریخ و فرهنگ دانشگاه فردوسی مشهد به چاپ رسیده است. 2- «نقد و بررسی کتاب روضه الشهداء» که بوسیله حکیمه دبیران و

علی تسلیمی در نشریه پژوهش های ادبی در سال 1387 نگارش یافته است. علاوه بر این مقالات، باید بیان داشت که در آثاری هم که به سیر تاریخ نویسی عاشورا پرداخته اند، فقط از تحریفات روضه الشهداء، سخنانی به میان آمده است. از جمله این آثار مهم می توان به کتاب «تأملی در نهضت عاشورا» که بوسیله رسول جعفریان در سال 1386 انتشارات اعتماد در قم به چاپ رسیده است، اشاره کرد.

3.1. ضرورت و اهمیت تحقیق

کتاب روضه الشهداء با پرداختن به واقعه کربلا در قالب رمان و داستان توانسته است به مقبولیت ویژه ای در جامعه تیموری و دوره های پس از آن دست یابد. توجه به جایگاه میرزای کاشفی و علل رونق کتاب می تواند در شناساندن این اثر به عنوان میراث مکتوب تاریخ و ادبیات ایران در دوره تیموری ضروری و مفید باشد.

4.1. روش تحقیق

پژوهش حاضر بر اساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش، از نوع تحقیقات تحلیلی است. برای تأمین این منظور، اطلاعات مورد نیاز، از میان منابع و پژوهش های صورت گرفته قبلی، استخراج گردیده و مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است. به عبارت بهتر، این نوشتار به روش کتابخانه ای و با فیش برداری از منابع اصلی و نیز تحقیقات جدید، انجام پذیرفته است. در انتخاب این روش آن چه بیش از همه اهمیت دارد، بهره برداری از منابع اصیل تاریخی و ادبی بوده و همهء مطالب برگرفته از این آثار، براساس نوع، موضوع و توالی زمانی تنظیم گردیده است. به این ترتیب می توان صحت و سقم مطالب را بر اساس ترجیح به اسناد یا موثق بودن راوی سنجید. در آخر نیز می توان با استفاده از قاعدهء ترجیح عقلی، به نقد نظرات مورخان پرداخت و ضمن ارائهء نظرات خویش، به تحریر مطالب اقدام کرد.

1.2. وضعیت سیاسی - مذهبی ایران در قرن نهم هجری قمری

با تأملی کوتاه در به قدرت رسیدن تیموریان، می توان دریافت که همزمان با آغاز حاکمیت این حکومت اوضاع سیاسی و مذهبی شهرهای ایران به نفع شیعیان در جریان بوده و تیموریان نیز نسبت به این موضوع آگاه بودند (ترکمنی آذر، 1385: 307). تیمور، نخستین پادشاه تیموری، با توجه به منافع و مصالح خود و همچنین پرهیز از ایجاد درگیری های مذهبی سعی کرد حمایت شیعیان ایران را به خود جلب نماید. به باور بسیاری از مورخان و محققان، توجه تیمور به شیعیان از روی اعتقاد و باور قلبی نبوده است و این امر بدان سبب بوده که وی از روحیه مبارزه شیعیان با حکام ظالم آگاه بوده است. در ابتدای ورود تیموریان به ایران، شیعیان این سرزمین و به ویژه در نواحی گیلان و مازندران، به مخالفت هایی با آنان دست زدند، اما در نهایت تیموریان که از قدرت روزافزون شیعیان آگاه بودند، دست به انتقام جویی های گسترده نزدند (همان: 308).

در این دوران، نه تنها سادات شیعه مورد اقبال حکومت و شخص تیمور قرار گرفتند (میرجعفری، 1379: 166)، بلکه بزرگان این مذهب، جهت حفظ موقعیت سیاسی - مذهبی خود و هم کیشانان، در صدد بودند توجه تیموریان را به خود جلب کنند تا بدین طریق، ضمن حفظ جایگاه سیاسی و مذهبی خود، ظلم و تعدی این حکام نسبت به مردم را کاهش دهند (ترکمنی آذر، 1385: 310). پس از تیمور، فرزندش، شاهرخ تیموری (807-850 هـ-ق) سیاست دوگانه ای نسبت به شیعیان در پیش گرفت. او ابتدا به شیعیان تبعیدی ماوراءالنهر اجازه داد تا به سرزمین خود در ایران بازگردند (همان: 316). شاهرخ با توجه به سیاست ظاهری خود نسبت به شیعیان، هرگاه منافع سیاسی خود را در خطر می دید، با شیعیان به مخالفت می پرداخت. اما در عین حال از وزیران و درباریان شیعه استفاده می کرد تا جایی که به دلیل ساختن مسجد گوهرشاد، از دید برخی محققان، احتمال شیعه بودن وی مطرح شده است (همان: 318).

شیعیان در دوره میرزا ابوالقاسم بابر بن میرزا بایسنقر بن شاهرخ (852-861 هـ-ق)

آزادی بیشتری یافتند. او دستور داد بر روی سکه‌ها اسامی ائمه (علیهم السلام) را نقش کنند. گفته شده وی بسیار متمایل به مذهب شیعه بوده است، اما به علت غالب بودن مذاهب و فرق تسنن در ایران و منافع سیاسی، از علنی کردن آن خودداری می‌کرده است (همان: 322).

شیعیان در دوره سلطان حسین بایقرا که در سال 875 هجری، قدرت مرکزی تیموریان را در هرات از آن خود ساخت، از اهمیت و نفوذ بسیاری برخوردار شدند. طی دوران حکومت وی، مجامع علمی و فرهنگی، که با مرگ شاهرخ پسر امیر تیمور در سال 850 هجری شکوه و عظمت خود را از دست داده بودند دوباره رونق خود را باز یافتند. حمایت‌های امیرعلیشیرنوایی، وزیر دانشمند و فرهنگ دوست تیموریان، بر تداوم شکوه و عظمت این دوره افزود. اقدام مهم سلطان حسین بایقرا

نسبت به اعتقادات شیعی، تصمیم او بر رسمی کردن مذهب تشیع بود (تتوی؛ قزوینی: 1382:5343).

در انجام این اقدام سلطان حسین بایقرا، علی قائنی، واعظ مشهور دربار، بیشترین نقش را داشته است (مشکوریان؛ الهیاری، 1393: 117). بعد از آشکار شدن تصمیم سلطان حسین بایقرا برای تغییر مذهب، مخالفت‌هایی از جانب بزرگان و اعیان علیه وی شکل گرفت که همین واکنش‌ها موجب منصرف شدن سلطان از این تصمیم گردید. در مجموع می‌توان اواخر عصر تیموری را از لحاظ سیاسی - مذهبی نفوذ و برتری مذهب تشیع بر دیگر مذاهب دانست. در این دوره شعائر مذهبی تشیع در زمینه‌های گوناگون ادبی، هنری و تاریخی نمود پیدا کرد و آثاری هم تحت تأثیر این شرایط سیاسی - مذهبی شکل گرفت که کاملاً ماهیت شیعی داشتند (همان: 119).

2.2. میزرای کاشفی از تولد تا وفات

کمال‌الدین حسین بن علی واعظ کاشفی از شاعران و نویسندگان قرن نهم و دهم است که ملقب به واعظ بوده و در شعر نیز کاشفی تخلص می‌کرده است. از زمان تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست اما در این که وی در سبزوار متولد شده شکی نیست. گفته شده وی شوهر خواهر عبدالرحمان جامی بوده است (کاشفی، 1349: 2). او سپس به

نیشابور و مشهد نقل مکان کرده است. کاشفی پس از آن نزد عبدالرحمان جامی و امیرعلیشیر نوایی وزیر سلطان حسین بایقرا، منزلت ویژه ای یافت (همان: 3). کاشفی را جزء پنج عالم مشهور خراسان در قرن دهم دانسته اند (جعفریان، 1386: 321). تخصص او در وعظ و انشا بوده، اگرچه در علم نجوم نیز مهارت داشته است. میخواند، از مورخان دوره تیموری، در مورد علم و فن بلاغت او در کتاب روضه الصفا این گونه سخن می راند:

«در علم نجوم و انشایی مثل زمان خود بود و در سایر علوم نیز به امثال و اقران، دعوی برابری می نمود؛ به آواز خوش و صوت دلکش به امر وعظ و نصیحت می پرداخت و به عبارات لایقه [و اشارات رایقه] معانی آیات بیّنات کلام الهی و غوامض اسرار احادیث حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم را مبین می ساخت. صباح روز جمعه در دار السیاده ی سلطانی که در سر چهار سوق بلده ی هرات واقع است به وعظ مشغولی می کرد؛ و بعد از ادای نماز جمعه در مسجد جامع، امیرعلیشیر نیز در لوازم آن کار شرط اهتمام به جای می آورد. در روز شنبه در مدرسه ی سلطانی وعظ می گفت و روز چهارشنبه در سر مزار پیر مجرد خواجه ابوالولید احمد می رفت و نیز در اواخر اوقات حیات چندگاه در حظیره ی سلطان احمد میرزا روز پنج شنبه به آن امر پرداخت. مقتضای اجل موعود رسید فی سنه ی عشر و تسع مائه (910 هـ).» (میخواند، 1380: 11/5965).

از نکات قابل توجه در مورد میرزای کاشفی، که در منابع و آثار جدید به آن توجه نشده است، معروفیت میرزای کاشفی در کشورهای هندوستان و انگلستان است. میرزای کاشفی از مشهورترین نویسندگان ایرانی در سرزمین هندوستان است و برخی آثارش در انگلستان شناخته شده است. (آبروی، 1371: 371)

مذهب کاشفی را نمی توان به سادگی مشخص کرد؛ هر چند که نام او حسین و از شهر شیعی سبزوار است. این عوامل از این حکایت دارد که به احتمال قریب به یقین، در خانواده ای شیعی تولد یافته باشد (جعفریان، 1386: 327). رفتن او به هرات و هم نشینی با افرادی که از اهل سنت بوده اند باعث شده است، برخی او را از اهل سنت بدانند. برخی نیز او را از صوفیان نقشبندی دانسته اند. ابوالحسن الشعرانی، در مقدمه کتاب

روضه الشهداء در مورد مذهب او می گوید: «ملاحسین کاشفی یا در باطن شیعه بوده و یا اگر سنی بوده و به مذهب ابوحنیفه تظاهر می کرده، در اصول با یک فرد شیعه هیچ تفاوتی نداشته است.» (کاشفی، 5:1349).

قاضی نورالله در مورد مذهب کاشفی می گوید: «معاشرت با امرای هرات، مخصوصاً با امیر علیشیر، او را به تظاهر به مذهب آنها وا داشت؛ وگرنه مردم سبزوار پیوسته شیعه بودند و ملاحسین هم در سبزوار متولد شده بود» (همانجا: 5). او شاگردانی داشته که از اهل سنت بودند و همچنین مواضع ضد شیعی داشته اند. (جعفریان، 1386: 329). به همین دلیل به درستی نمی توان او را شیعه یا سنی دانست. رسول جعفریان او را از اهل سنت می داند که گرایش به شیعیان داشته است و به اصطلاح اهل سنت دوازده امامی می گویند. (همان: 331) اما به غیر از روضه الشهداء که رنگی شیعی دارد کتاب دیگر کاشفی، «فتوت نامه سلطانی» هم رنگی شیعی دارد که باز نامیدن او به اهل سنت را دشوار می کند. دو پهلوی بودن مذهب کاشفی شاید به این دلیل بوده که خود وی نمی خواسته که گرایش خود را به درستی آشکار کند.

از چگونگی ازدواج و تعداد همسران و فرزندان میرزای کاشفی اطلاع دقیقی در دست نیست اما از وی پسری به نام فخرالدین علی معروف به صفی در منابع ادبی و تاریخی ذکر شده است. فخرالدین علی مانند پدر، نویسنده و واعظی توانا بوده است. شیعه بودن وی در نزد ما محرز نیست و مانند میرزای کاشفی مذهب او قابل تشخیص نیست. در آثار فخرالدین علی، محبت زیاد نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) به چشم می خورد (صفی، 1336: 11).

3.2. آثار میرزای کاشفی

میرزای کاشفی دارای تألیفات زیادی است که مهمترین اثر او کتاب روضه الشهداء است. اما وی دارای آثار دیگری هم هست که در ذیل به آن ها اشاره می شود:

- 1- اخلاق محسنی 2- مخزن الانشاء 3- جواهر التفسیر 4- مختصر تفسیر جواهر 5- العلیه 6- انوار سهیلی 7- فضیلت صلوات 8- اختیارات نجوم 9- الاربعین 10- اسماء الله الحسنی 11- ادعیه 12- حروف 13- اسرار قاسمی در طلسمات 14- السبه

الکاشفیه 15- بدایع الافکار فی ضائع الاشعار 16- شرح مثنوی 17- لب مثنوی 18- فتوت نامه سلطانی (کاشفی، 1349: 4-3).

4.2. تصویر امام حسین (علیه السلام) و واقعه کربلا در کتاب روضه الشهداء

کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی از حیث پرداختن به واقعه عاشورا و شهادت شهیدان کربلا دارای اهمیت است. وی سعی کرده است قسمتی از کتاب را که مربوط به امام حسین (علیه السلام) است برای مجالس عزا و سوگواری تألیف کند. در کتاب وی روز عاشورا تاریخی اندوهناک معرفی شده است که جزو غم انگیزترین حوادث تاریخ اسلام است:

«بیا بگری که عاشور است امروز *** جهان تاریک و بی نور است امروز

حسینی کونبی را نور دیده است *** به دست خصم مقهور است امروز

بریده حلق و تشنه لب جگر خون *** سر از تن، تن ز سر دور است امروز»

(کاشفی، 1358: 355)

در جای دیگری از کتاب، کاشفی واقعه کربلا را مصیبتی عظیم معرفی می کند که از نگارش آن عاجز است:

«حقا که شرح این حکایت مشتمل بر نکایت بمرتب است که باعانت قوت تقریر در مکان امکان ننگجد و ثبت این قصه منظوی بر غم و غصه بمشابه است که به وسیله صورت تحریر بحیث ظهور در نیاید. نه زبان قلم را طاق اظهار است و نه قلم زبان را قوت و یارای گفتار» (همان: 242).

«همی ترسم که اندر وقت تقریر *** زبان از آتش بی حد بسوزد

وگر تقریر خواهم آن زمان هم *** قلم بشکافد و کاغذ بسوزد»

(همان: 355)

نگاه کاشفی به امام حسین (علیه السلام) یک نگاه صوفیانه است. روضه الشهداء تنها درباره امام حسین (علیه السلام) نیست بلکه درباره بلایا و مصایبی است که بر انبیای سلف و اهل بیت وارد آمده که رویداد کربلا اتم ابتلا و امتحان است. در واقع آن چه درباره انبیای سلف و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام) و امام حسن (علیه السلام) در اثر کاشفی آمده

مقدمه ای برای بحث اصلی کتاب یعنی ابتلائات امام حسین (علیه السلام) در کربلاست:

«ماه محرم، ماهی محترم بود و امام حسین بن علی شاهی محتشم. آن معاندان و متکبران سنگین دل نه حرمت ماه بجای آوردند و نه حشمت شاه نگاه داشتند. ماه محرم یکی از ماه های حرام و روز عاشورا روزی با احترام و یوم الجمعة سید ایام و وقت نماز آدینه محل اجابت دعا و روا شدن مرام و مدعا در چنین ماهی قصد چنان شاهی کردند و در عاشورا شور از اهل بیت برآوردند» (کاشفی، 1358:354).

روضه الشهداء و مشقات آن به شیعیان اجازه داده است که در گذشته و حال علیه بی عدالتی ها، زورگویی و ستم بجنگند. با استناد به منابع تاریخی محاصره کربلا، نه روز به طول انجامید و در روز عاشورا یعنی دهم محرم با حمله سریع و بی رحمانه لشکر یزید به پایان رسید، کاشفی به هرکدام از هفتاد و دو تن شهدای همراه امام حسین (علیه السلام) این فرصت را می دهد که وفاداری خود به حسین (علیه السلام) و شجاعت و مردانگی شان را نشان داده و تک تک یا در گروه های کوچک با تمام لشکر دشمن بجنگند. حالت دراماتیک داستان نیز متکی بر آن است که امام حسین (علیه السلام) به عنوان امام و فرمانده جناح حق و زنان حاضر در صحنه کربلا، شاهد تمام وحشی گری و خون خواری لشکر یزید هستند. بعد از این که امام حسین (علیه السلام) بی رحمی دشمن و مرگ پسران و برادران و همراهان را به چشم می بیند، آن وقت نوبت جنگیدن و مرگ خود او می رسد. کشته شدن او در آخر قرار می گیرد تا بتواند شاهد زجر همراهانش، تشنگی آن ها در دشت سوزان کربلا و نبرد خونین آن ها با لشکری هزار بار قوی تر باشد. همین پایداری امام حسین (علیه السلام) در نبرد تا آخرین لحظه و علی رغم زجر روحی و جسمی است که او را تبدیل به «سید الشهداء» می کند (چلکووسکی: 1379:101-100).

چهره امام حسین (علیه السلام) در این کتاب، بیش از هر چیز چهره یک مؤمن (صوفی) ممتحن است که باید بر اساس پیش آگاهی از سرنوشت محتوم خویش مسیر شهادت را طی کند. نقش او تنها تحمل سختی ها و مصایب این راه است که با رسیدن به انجام آن یعنی، شهادت می تواند به درجاتی که خداوند برای او در عالم آخرت در نظر گرفته نایل شود و همین دلایل باعث تأثیر گذاری کتاب روضه الشهداء در بین مردم شده است

در دوره صفویه مردم در دهه اول محرم هر شب یک فصل از این کتاب را در مجالس خود می خواندند و به سوگواری و عزاداری می پرداختند (کمپفر، 1360:180). پیامد این استقبال از کتاب باعث شد تا در همه محافل عزاداری شیعی و سنی مورد استفاده قرار گیرد و برای بازگویی مصایب امام حسین (علیه السلام) و یارانش مهم ترین منبع به شمار آید. در واقع کتاب روضه الشهداء برای چندین قرن، یکی از تأثیرگذارترین آثار مذهبی به زبان فارسی در مورد شهادت امام حسین (علیه السلام) در منطقه شرقی جهان اسلام بوده است. محدوده جغرافیایی تحت نفوذ این کتاب را از ترجمه و تلخیص های متعددی که تنها اندکی پس از وفات مؤلف به زبان های مختلف صورت گرفته است، می توان دریافت.

اوج تأثیرگذاری این کتاب را در پیدایی اصطلاح «روضه خوان» می توان دید. در ایران و عراق مرثیه خوانان، مراسم سوگواری امام حسین (علیه السلام) را «روضه خوان» می گفتند که به معنای خوانندگان روضه الشهداء بود. زیرا معمولاً بر منابر، شرح واقعه کربلا را از روی این کتاب برای مردم می خواندند (آقا بزرگ، 1405ق: 11/294). رسم بر آن بود که روضه خوان، یعنی خواننده همین کتاب، آن را در مجلسی که عزاداران واقعه کربلا فراهم می آوردند، می خواند و دیگران می شنیدند و می گریستند؛ سپس این گونه مجالس را مجلس «روضه خوانی» نام نهادند (افسری کرمانی، 1371:133).

طبق نوشته خوانساری، روضه الشهداء تنها کتابی بود که اهل منبر و وعاظ برای بیان مصایب اهل بیت به آن مراجعه می کردند و در منبر عین آن را می خواندند؛ زیرا می دانستند که قادر به تقریر بهتر از آن نیستند (خوانساری، 1391: 3/230). این کتاب نه تنها منبع روضه خوانان برای واقعه عاشورا بوده است بلکه به نظر می رسد بسیاری از آن چه که درباره پیامبران و اهل بیت (علیهم السلام) برای قرن ها در ذهن و اندیشه ایرانیان نقش برجسته برگرفته از همین کتاب باشد؛ زیرا موضوع کتاب بسی عام تر از واقعه کربلاست و نیمه نخست آن به اخبار انبیای الهی و اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص دارد.

نثر گرای روضه الشهداء با اشعار پراکنده آن (اغلب دوبیتی) و شرح زنده علل نبرد امام حسین (علیه السلام)، این کتاب را تبدیل به مقتل نامه بی نظیری کرده است که پانصد سال

سرآمد ادبیات شیعه است. این کتاب شرح تراژدی کربلا را آنگونه حفظ می کند که جوامع شیعه می توانند با استفاده از آن خود را در مقایسه با اصول و ارزش های امام حسین (علیه السلام) بسنجند (چلکووسکی، 1379:100). تأثیر روضه الشهداء، فراتر از محدوده باور و برداشت های عامه بوده است. چنین به نظر می رسد برخی از مراسم آیینی مربوط به کربلا- مثل تعزیهء امیر تیمور نیز متأثر از این کتاب باشد. کاشفی قتل عام شامیان بوسیله تیمور را انتقام از آن ها بخاطر شرکت داشتن نیاکانشان در قتل امام حسین (علیه السلام) معرفی کرده است (گوهری و دیگران، 1390:105). به عبارت بهتر، کتاب روضه الشهداء سهم بسزایی در تکوین هستهء نمایشی تعزیه از لحاظ داستان پردازی داشته است (افسری کرمانی، 1371:136). برخی از محققان این کتاب را از عوامل هموار کننده پیروزی نهضت صفویه و یا دست کم یکی از عوامل اصلی گسترش تشیع در ایران به شمار می آورند که جامعه ایرانی از پیش مستعد تغییر مذهب شده بود (شیبی، 1381:327).

2.5. واکاوی کتاب روضه الشهداء و علل مورد اقبال گرفتن آن

کتاب روضه الشهداءای میرزای کاشفی از کتب مهم ادبی و تاریخی اواخر عصر تیموریان است. این اثر توانسته است به معروفیت فراوان در بین مردم ایران و همچنین نویسندگان بعد از خود به ویژه طی دوران صفویه تا عصر قاجار، دست یابد. کاشفی در کتاب روضه الشهداء اظهار داشته است که این کتاب را در ایام کهنسالی به رشته تحریر در آورده است (کاشفی، 1349:6). کتاب دارای ده باب به شرح ذیل است:

1- باب اول در ابتلای بعضی از انبیا (علیهم السلام)

2- باب دوم در جفای قریش با حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله و سلم) و شهادت حمزه و جعفر طیار (علیهم السلام)

3- در وفات حضرت سید المرسلین (صلی الله علیه و آله و سلم)

4- باب چهارم در حالات حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از زمان ولادت تا زمان وفات

5- باب پنجم در اخبار علی مرتضی (علیه السلام) از زمان ولادت تا شهادت

6- باب ششم در فضایل امامگ حسن (علیه السلام) و بعضی از احوال وی از ولادت تا

7- باب هفتم در مناقب امام حسین (علیه السلام) و ولادت وی و اموال آن سرور بعد از وفات برادر

8- باب هشتم در شهادت مسلم بن عقیل و قتل بعضی از فرزندان او

9- باب نهم در رسیدن امام حسین (علیه السلام) به کربلا و محاربه با اعدا و شهادت او با اولاد واقربا و سایر شهدا

10- باب دهم در وقایع بعد از حرب کربلا برای اهل بیت و عقوبت مخالفان یا مباشران حرب

1.5.2. سبک داستان گویی و مخاطب محور روضه الشهدا

داستان نویسی در اواخر قرن نهم هجری نسبت به دوران پیش از خود رواج بیشتری یافت. این پیشرفت ها مرهون تلاش های پادشاهان و فرمانروایان هند و دکن بوده است. سنت قصه خوانی در این عهد، بسیار نمود پیدا کرد. دستگاه های سلطنت و امارت و خاندان های اشراف و متکلمان این دوره، وابستگی داشتند که شغلشان حکایت کردن داستان در مجلس های دوستانه و روزانه و شبانه و یا جمع آوری و نگه داشتن داستان های مکتوب پیشین و خواندن آن ها در مجالس بوده است (صفا، 1370: 1448/ج 5).

در عهد تیموریان به کسانی که در این مجالس مبادرت به خواندن داستان می کردند، «قصه خوان» و «دفتر خوان» می گفتند. تغییر در بافت های اجتماعی این دوره، عامل اصلی داستان نویسی و رمان نویسی بود (شمیسا، 266: 1390). از مهمترین ویژگی های آثار قرن نهم و دهم، پیدایش سبک داستان پردازی و ارائه قرائت های جذاب و مخاطب محور بود. سبکی که بر پایه گرایش طبیعی انسان به حکایت و نقل زیبای وقایع، شکل گرفت و طبیعت فطری انسان ها در بزرگ داشت و بزرگ جلوه دادن قهرمانان خود، به آن کمک نمود. در این میان افرادی آیات و روایات بازدارنده از دروغ پردازی را با جعل اصطلاح «زبان حال» کنار زدند و یا حتی در برخی نمونه های معدود، دروغ را تجویز کردند. راه یافتن این زبان تخیلی، احساسی و داستانی به منبر، مرثیه و تعزیه، چرخه

نقل شفاهی و نگارش کتبی را کامل کرد و پس از مدتی آن چه به عنوان مرثیه، مداحی و نقل حکایت و به منظور برانگیختن احساسات ساخته و خوانده شده بود، به کتاب‌ها راه یافت. کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی از همین نوع آثار است. روضه الشهداء خوانی به سبک داستان‌گویی به عنوان یک شغل در دوره تیموری و صفوی تبدیل شد (جعفریان، 1379: 762). نکته جالب توجه این است که خود میرزای کاشفی بر تألیف این کتاب به زبان داستانی و قصه‌پردازی برای زیبایی سخن، اعتراف می‌کند:

«در آیین سخن رانی بکوشد *** سخن را کسوتی از نو بپوشد

ز سکه نو کند نقد کهن را *** به زیورها بیاراید سخن را»

(کاشفی، 1349: 13).

برای نمونه میرزای کاشفی در جای دیگر کتاب خود، داستان به بند کشیدن حضرت یوسف به دست زلیخا را در قالب داستانی و مخاطب محور بیان می‌کند:

«القصه چون زبان مردم در عرض زلیخا دراز شد و از هر جانبی در ملامت بر وی باز شد آهنگری را بخواند و گفت بند گران بساز و سلسله محکم ترتیب کن تا بر دست و پای این غلام عبری نهم و روزی چند در زندان گوشمال دهم آهنگر را که نظر بر دست و پای یوسف افتاد گفت ای زلیخا او خردست، طاقت بند گران ندارد...»

(همان: 53).

2.5.2. رویکرد احساسی - عاطفی روضه الشهداء

مظلومیت و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش یکی از غم‌بارترین حوادث تاریخ اسلام است و همه مورخان به آن اذعان دارند. از قرن هفتم هجری قمری به بعد، به جنبه تراژدیک و غم‌بار حادثه کربلا توجه بسیاری شد؛ به گونه‌ای که این بُعد، بر جنبه‌های دیگر حادثه از قبیل: امر به معروف و مبارزه با ستمگران، مقدم داشته شد. نویسندگانی که به شرح شهادت امام حسین (علیه السلام) می‌پرداختند از قرن هفتم به بعد همه تلاش خود را به کار بردند تا به هر وسیله‌ای حتی جعل و دروغ، احساسات و عواطف مردم را تحریک کنند

ص: 51

(مفتخری، 1387:171). این بُعد به گونه ای در میان مردم تأثیرگذار بود، که بُعد حماسی و سیاسی حادثه را تحت شعاع خود قرار می داد. مؤلف کتاب «دستور شهریاران» به خوبی تأثیر احساسی و عاطفی کتاب روضه الشهداء را در عصر صفویه، نشان می دهد:

«روز عاشورا به تالار عالی قاپو برآمده، بعد از خوانده شدن روضه الشهداء، مردم محلات اصفهان و تبریزی ها و قزوینی ها و یزدی ها و هنود فیلبانان، نخل ها و اشباه، اشباح شهداء آراسته، هر طایفه به وضعی و طریقه [ای] و هر جماعتی به طوری و رویه [ای] آمده، در نظر کیمیا اثر، شور قیامت آشکار و آشوب کربلا، معاینه نمودار و گرد کدورت بر فرق فرق شیعیان بیخته و نمونه محشری در میدان نقش جهان برانگیخته گردیده» (نصیری، 1373:29).

میرزای کاشفی در لابه لای کتاب روضه الشهداء با کلمات و جملات زیادی سعی در تحریک احساسات مردم دارد و در این اثر نمونه های زیادی از آن وجود دارد:

«حقا که شرح این حکایت مشتمل بر نکایت به مرتبه ای است که به اعانت قوت تقریر در مکان امکان ننگجد و ثبت این قصه منطوی بر غم و غصه، به مثابه ای است که بوسیله صورت تحریر به حیّ ظهور در نیاید؛ نه زبان قلم را طاقت اظهار است و نه قلم زبان را قوت و یارای گفتار

همی ترسم که اندر وقت تقریر *** زبان از آتش بی حد بسوزد

وگر تحریر خواهم آن زمان هم *** قلم بشکافد و کاغذ بسوزد»

(کاشفی، 1349:242)

3.5.2. روایت های غیر معتبر برای جذابیت بیشتر روضه الشهداء

با تأملی دقیق در روایت های کتاب روضه الشهداء، می توان دریافت که این کتاب آمیخته ای از گزارش های کتاب های معتبر و غیر معتبر است. اعتماد به روایت های آن باعث می شود آن چه در کتاب، وجود دارد مورد سوء استفاده قرار گیرد و جاذبه اخبار نادرست آن به گونه ای است که بر خواننده و شنونده تأثیر می گذارد و مورد استقبال آن ها قرار می گیرد. روضه الشهداء، به منابعی ارجاع داده است که برخی جعلی هستند و یا منبع مورد استفاده از اعتبار کافی برخوردار نبوده است. از سده نهم و دهم هجری قمری

آثار مذهبی برای مردم پسند نشان دادن خود به روایت های نامعتبر تاریخی روی آوردند (صاحبی، 1390:128). کاشفی هم بیشتر از منابعی استفاده کرده که عموماً مجهول و غیر مستند هستند و گاهی هم خواسته است کلام خود را به هر شکلی ارجاع دهد. منابعی را که او در کتاب از آن ها نام برده است عبارتند از :

1- اسباب نزول

2- بحر الحقایق

3- اعلام الوری

4- تاریخ ابوالمید موفق بن احمد

5- تاریخ طبری

6- روضه الاحباب

7- مقتل ابوالمفاخر رازی

8- روضه الواعظین

9- نورالائمه

10- مقتل دینور

11- تاریخ ابن اعثم کوفی

12- شواهد النبوه

(کاشفی، 1349:94)

دیگر منابع، غیر مستند و غیر آشنا هستند. حتی ارجاعات به منابعی که ذکر شد بی اساس است.

4.5.2. نثر ادیبانه روضه الشهدا

روضه الشهدا، شرح شهادت امام حسین (علیه السلام) را در یک قالب ادبی بسیار زیبا ریخته است و با هیجانی ترین شکل تألیف کرده است. کاشفی برای مورد اقبال واقع شدن کتاب روضه الشهدا از اشعار خود و دیگران بهره گرفته است (جعفریان، 1386:26). یکی از داستان های مشهور کتاب که با نثری ادیبانه نگارش یافته است، داستان خسرو و شیرین است که گمان می رود آن را تحت تأثیر خسرو و شیرین نظامی نوشته باشد. وی داستان را با شیوایی بی مثالی این گونه آغاز می کند :

«کنیزکی بود به غایت زیبا رو و او را شیرین گفتندی. در لطافت، شیرین زبان بود و در ملاحظت، لیلی دوران:

دو شکر چون عقیق آب داده *** دو گیسو چون کمند تاب داده «

(کاشفی، 1349:369)

ص: 53

همچنین در جای دیگر در باب حضرت یوسف (علیه السلام) و دور افتادن وی از پدرش، چنین آورده است :

«یعقوب گفت ای دنیا برادرانت را چه شد که دیر آمدند و سبب چیست که ماه رخسار یوسف من از مطلع وصال، طالع نمی شود؟ و شمع جمالش چرا کلبه تاریک فراق را به لوامع انوار خود روشنی نمی بخشد؟ ای دختر از تخیل مفارقت یوسف (علیه السلام) و تصور مهاجرت او آتش حسرت در التهاب آمد و سفینه آرام و قرار در گرداب اضطراب افتاد :

«یارب چه شد امروز که آن ماه نیامد *** جان رفت ز تن و آن بت دلخواه نیامد»

(همان:46)

5.5.2. زبان فارسی کتاب روضه الشهدا

کتاب روضه الشهدا بدون شک اولین کتاب فارسی در شرح شهادت امام حسین (علیه السلام) نیست ، اما به علت استفاده از جملات و اشعار فارسی، بسیار مورد توجه قرار گرفته است . بسیاری از کتاب های همانند روضه الشهدا با متن عربی در دسترس بوده اند و برای بسیاری از مردم که به زبان عربی تسلط کمتری داشتند ، خواندن آن ها دشوار بوده است . این کتاب شامل قصه پردازی هایی است که تا آن زمان سابقه نداشته است و مؤلف بر خلاف نویسندگان قبل، خود را مقید به ذکر سند نساخته است. کتاب روضه الشهدا، چون به زبان فارسی ساده و شیرین نگاشته شده است، مورد توجه مردم، وعاظ و روضه خوان ها قرار گرفت (مجموعه مقالات فرهنگ عاشورا، 1375:269).

کاشفی ادعا کرده است مقصودش از تألیف این کتاب، استفاده مردم فارسی زبان بوده است، بنابراین کوشیده است تا حد امکان از زبان عربی استفاده نکند و حتی اشعار عربی را به فارسی ترجمه کرده است . بر همین اساس در جایی می گوید : « در مبداء تألیف این اوراق مقرر شد که متصدی ایراد ابیات عربی نگردد، مگر آن چه ذکر آن ضرورت بود» (کاشفی، 1349:254) و در جایی دیگر بیان می کند : « این فقیر حقیر، حسین الواعظ الکاشفی - ایده الله بلطقه الخفی - به تألیف نسخه جامع که حالات اهل بلا از انبیا و اصفیا و شهدا و سایر ارباب ابتلا و احوال آل عبا بر سیل توضیح و تفضیل در

ص: 54

وی مسطور و مذکور بود اشتغال نماید و از ابیات عربی آن چه ضروری الذکر باشد با ترجمه ایراد کند و از منظومات فارسی آن چه مناسب اذهان اهل زمان بود در رشته بیان کشد» (همان:13).

6.5.2. واعظ بودن نویسنده و استفاده از جملات ساده و عامیانه در روضه الشهداء

کتاب روضه الشهداء از همان ابتدا مورد اقبال ایرانیان قرار گرفت و خیلی زود در تمام نقاط ایران انتشار یافت. این اثر به دنبال رواج تشیع در ایران، بسیار مورد استفاده قرار گرفت. روضه الشهداء، آن قدر مقبولیت یافت که بیست سال پس از تألیف آن بوسیله «حسین ندایی یزدی نیشابوری» به نظم درآمد و همین طور چندین بار به زبان ترکی ترجمه شد. کتاب روضه الشهداء، همچنین باعث گسترش تعزیه در ایران شد (رنجبر، 17:1390). سبک و لحن روضه خوانی در کتاب روضه الشهداء باعث جذابیت بیشتر این اثر شده است. عبدالله واعظ از نویسندگان اواخر دوره تیموریان درباره واعظ بودن میرزای کاشفی اینگونه می آورد:

«به آواز خوش و صوت دلکش به وعظ نصیحت می پرداخت. تصانیف وی بسیار است، از آن جمله جواهر التفسیر و تفسیر مواهب علیه و روضه الشهداء و انوار سهیلی و مخزن الانشا و اخلاق المحسنین و اختیارات در میان جمهور عالم، مشهور است و در سینه نهصد و ده هجری وفات یافت و قبرش در شمال عیدگاه است.» (واعظ، 108:1351).

در کتاب روضه الشهداء در بسیاری موارد تبحر میرزای کاشفی در وعظ مشخص است: «این کدام خاتون است که نور چهره او بر آفتاب و ماه، غلبه می کند و این جامه ها از کجاست که در خزاین ملوک عرب چنین لباس نباشد مگر این جامه ها را چرب دستان مصر و اسکندریه بافته اند و پود و تارش را هنرمندان روم و فرنگ تافته؛ ایشان ندانسته که آن البسه از جامه خانه غیب بوده یا از جامه های فاطمه (علیها السلام) در نظر ایشان اطلس و دیبا نموده چون دانستند که فاطمه (علیها السلام) است لرزه بر اعضای ایشان افتاده پیشگاه سریر با فاطمه (علیها السلام) گذاشتند و هر یک در گوشه ای سرخجالت و انفعال در پیش انداختند.» (کاشفی، 126:1349)

پژوهش حاضر بر آن بود تا ضمن معرفی شخصیت و آثار میرزای کاشفی، علل رونق یکی از این آثار، یعنی کتاب روضه الشهداء، در میان ایرانیان، را مورد تبیین و تفسیر قرار دهد. از آن چه در خلال متن بدان پرداخته شد، نتایج ذیل، حاصل می گردد:

1- دوره تیموری یکی از دوره های مهم در تألیف آثار ادبی و تاریخی است. در این دوره آثار مهمی تألیف گردید که حتی در دوره های بعد، به ویژه دوران حاکمیت صفویان بر ایران نیز مورد توجه مردم و نویسندگان و شعرای این مرز و بوم قرار گرفت. این دوره به لحاظ پرداختن به مسائل و مباحث دینی نسبت به دوره های قبل همانند خوارزمشاهیان و ایلخانان، حایز اهمیت است و نگارش این گونه آثار در دوره مذکور، افزایش چشمگیری داشته است و به نظر می رسد یکی از عوامل آن را باید در تساهل و تسامح مذهبی برخی از امیران این عصر، واکاوی نمود.

2- کتاب روضه الشهداء میرزای کاشفی نیز -که از همین آثار دینی و مذهبی است- توانست به علت پرداختن به یکی از مهمترین وقایع سیاسی-مذهبی تاریخ اسلام که همان حادثه کربلا است از اهمیت ویژه ای نزد مردم سرزمین ایران برخوردار گردد. این در حالی است که با تأملی دقیق در کتاب مذکور، می توان، به نقاط ضعف زیادی در روایات و در ارجاعات این اثر، دست یافت.

3- از لحاظ تاریخ نگاری، روایت های مجهول و نادرست کتاب، از اصلی ترین نقاط ضعف این اثر است .

4- به نظر می رسد عواملی همچون: سبک داستانی کتاب، رویکرد احساسی و عاطفی آن، فارسی بودن آن و نثر ادیبانه اش - که بوسیله یک واعظ، نگارش یافته- تا حدود زیادی توجه مردم را به خود جلب نموده است. نگرش غالب در کتاب روضه الشهداء، نگرش داستانی است و میرزای کاشفی با آوردن مطالب خود در قالب داستان توانسته است عامه را تحت تأثیر قرار دهد و جنبه داستانی آن نیز مورد عنایت مردم قرار گرفته است .

آربری، جان آرتور (1371)، ادبیات کلاسیک ایران، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

آقا بزرگ تهرانی (1403 ق)، الذریعه الی تصانیف شیعه، بیروت: دارالاضواء.

افسری کرمانی، عبدالرضا (1371)، نگرشی به مرثیه سرایی در ایران، تهران: انتشارات اطلاعات.

ترکمنی آذر، پروین (1385). تاریخ سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران (از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفویه). تهران: انتشارات موسسه شیعه شناسی.

چلکووسکی، پیتر (1379)، «روضه الشهداء و هنرهای نمایشی در ایران»، نشریه تئاتر، شماره 22 و 23، ص 97-112.

شمیسا، سیروس (1390)، کلیات سبک شناسی، تهران نشر میترا.

صفا، ذبیح الله (1370)، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمروی زبان پارسی از آغاز سده دهم تا میانه سده دوازدهم هجری، بخش سوم، ج 5، تهران.

صفی، فخرالدین علی (1336)، لطائف الطوائف، ترجمه احمد گلچین، انتشارات اقبال، تهران.

کاشفی، ملا حسین واعظ (1358)، روضه الشهداء، به کوشش ابوالحسن شعرانی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

کمپفر، انگلبرت (1360) سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی.

گوهری و دیگران (1390) «روضه الشهداء از روایات مجعول تا تأثیر گذاری» نشریه مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهارم و سوم، شماره 86، ص 95-120

واعظ، سید اصیل الدین عبدالله (1375). مجموعه مقالات کنگره بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا. قم: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

تجلی رویدادهای شگفت پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در منابع اهل سنت

سید محسن موسوی - میثم خلیلی

سید محسن موسوی (1)

میثم خلیلی (2)

چکیده

متون تاریخی - اسلامی، وقایع خارق العاده ای را پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) انعکاس داده اند. عذاب ها و بلاهای جسمی و روحی که گریبان گیر قاتلان و هتاکان به مقام حضرت شد، وقایع شگرفی مانند: تغییر و تحول در نظم جهان، گریه و نوحه جنیان و پریان در سوگ حضرت، مشاهده و نقل کرامات مختلف از رأس مبارک حضرت، به امر خدا، نمونه هایی از این حوادث شگفتند. اهتمام به جمع آوری اسنادی که این وقایع شگفت را انعکاس داده اند، می تواند بعد جدیدی از زیبایی های قیام امام حسین (علیه السلام) را به نمایش در آورد. در پژوهش حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است، با استفاده از منابع معتبر تاریخی اهل سنت به نقل اسناد این حوادث خارق العاده پرداخته می شود. یافته های پژوهش حاکی از این مطلب است که در توصیف اتفاقات پس از شهادت اباعبدالله (علیه السلام)، اهل سنت، ابعاد مختلفی از حوادث شگفت را نقل کرده اند که در طول تاریخ هیچ سابقه ای قبل از عاشورا و قیام حضرت نداشته است و این خود حاکی از عظمت قیام امام حسین (علیه السلام) و بزرگی مصیبت وارده بر اهل بیت (علیهم السلام) است.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، شهادت، اهل سنت، عاشورا، کربلا.

ص: 58

1- . استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، sm.musavi55@gmail.com

2- . دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن - آمل meysam.khalili1370@gmail.com

در برخی از کتاب های مناقب و سیره نوشت های اهل سنت،

قسمتی از کتاب، به نوادگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص یافته است و در آن ها به زندگی نامه هر یک از آن ها از جمله امام حسین (علیه السلام) پرداخته اند. از مهم ترین ابعاد زندگی حسین بن علی (علیه السلام) که مورد توجه اهل سنت قرار گرفته، قیام خونین حضرت (علیه السلام) است که در کتاب های تاریخی و مقتلی اهل سنت، به توضیح و شرح این قیام از آغاز تا حوادث پس از آن پرداخته شده است. هر چند اکثر قریب به اتفاق علمای اهل سنت به قیام حضرت به دیده ی انصاف نگریسته و این نهضت را احیاگر سنت نبوی (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی می کنند، ولی در این میان می توان افرادی را یافت که قیام حضرت را پیمان شکنی در برابر خلیفه ی برحق یعنی، یزید و کاری بیهوده و خلاف سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده و سعی می کنند دامن یزید بن معاویه را از گناه نابخشودنی قتل سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) تبرئه نمایند (ابن خلدون، 1363، ج: 1، 212). هر چند پاسخ های مختلف و مستدلی به نظرات مذکور و مانند آن داده شده است، ولی می توان در ابطال نظریاتی از این دست، که الهی بودن قیام حضرت را زیر سؤال می برند؛ به بعد دیگری از قیام نگریست؛ توضیح بیشتر این که با جست و جو در روایات مورد قبول اهل سنت از سوی بزرگانی مانند: ابن سعد واقدی، محمد بن جریر طبری، شمس الدین ذهبی، ابن حجر عسقلانی و... که در مذهب خود استوار و متعصب هستند، روایاتی را می توان یافت که پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) بیانگر حوادث شگرف مانند تغییر و تحوّل در نظم جهان، سرنوشت شوم هتاکان به مقام حضرت و نوحه و گریه ی زمین و آسمان در سوگ حضرت است و اثبات کرد که حوادثی غیر عادی و بی سابقه پس از وقوع یک قیام، حکایت از عظمت آن قیام و الهی بودن آن دارد.

ذکر این نکته نیز ضروری است که افرادی مانند ابن کثیر، از شاگردان ابن تیمیه، که در مذهب خود بسیار متعصب هستند، به صحت این حوادث و فتنه ها و بلاهایی که

گریبان گیر قاتلان حضرت (علیه السلام) گردید، اعتراف می کنند (ابن کثیر، بی تا، ج: 8: 219). پرداختن به این بعد از قیام حضرت از منابع مورد اعتماد اهل سنت که در ثابت نمودن الهی بودن قیام حضرت، تا حدّ زیادی مؤثر است، تاکنون به صورت مستقل صورت نگرفته و می تواند ابعاد جدیدی از قیام حضرت و زیبایی های آن را نشان دهد.

2. سرنوشت قاتلان اباعبدالله (علیه السلام) و ربایندگان لباس های حضرت و هتاکان به مقام امام حسین (علیه السلام)

جاهلان به مقام امامت و هتک حرمت کنندگان به ساحت قدسی سید و سالار شهیدان (علیه السلام) از غارت لباس های حضرت و تاختن اسب بر بدن مبارک حضرت، مضایقه نکردند. هر کدام از این افراد بعد از انجام این اعمال فجیع، به عذاب های متعددی در دنیا گرفتار آمدند و البته عذاب آخرت شدیدتر است. در ادامه به قسمت هایی از کیفرهای دنیوی هتک حرمت کنندگان به حضرت، از منابع تاریخی اهل سنت اشاره می شود.

1.2

سرنوشت غارت کنندگان لباس های حضرت (علیه السلام)

سپاه غارت گر ابن سعد، پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) برای غارت لباس ها و سلاح امام هجوم آوردند. خوارزمی در این زمینه می نویسد: «شمر بن ذی الجوشن دوازده ضربه شمشیر بر آن حضرت زد و سپس سر امام (علیه السلام) را جدا کرد. پس از آن اسود بن حنظله پیش آمد و شمشیر آن حضرت را برداشت و جعونه حصرمی پیراهنش را برداشت و پوشید و سپس شد و موهایش ریخت. شلوار آن حضرت را بحیر بن عمرو الجرمی برداشت و زمین گیر شد. عمامه اش را جابر بن یزید از دی برداشت و بر سر گذاشت و جذام گرفت. مالک بن نسر کندی زره او را برداشت و دیوانه شد.» (خوارزمی، 1388؛ ج: 2: 36).

طبری در تاریخش می نگارد: «حمید بن مسلم گوید: و چون حسین (علیه السلام) با سه چهار کس بماند، جامه ی زیری خواست که خوش بافت بود و شفاف و یمنی، که آن را بدریده و پاره کرد که از او در نیارند. یکی از یارانش گفت: بهتر است جامه ی زیر کوتاهی زیر آن بپوشی. گفت: «در این جامه مذلت است که پوشیدن آن شایسته من نیست.» و چون

ص: 60

کشته شد، بحر بن کعب پیامد و آن را در آورد و وی را برهنه وا گذاشت.» محمد بن عبدالرحمن گوید: «در زمستان دست های بحر بن کعب آب می ریخت و در تابستان خشک می شد، گویی چوب بود.» (طبری، 1352، ج 7: 233).

خوارزمی نیز این مطلب را در مقتل خود از محمد بن عبدالرحمن نقل کرده؛ با این تفاوت که در مقتل خوارزمی شیء به غارت برده شده «سراویل» (شلوار) حضرت معرفی شده است. (خوارزمی، 1388، ج 2: 37)

نقل عذاب های نام برده شده برای ربایندگان لباس های حضرت در تواریخ معتبر اهل سنت، حاکی از این مطلب است که جهالت به مقام امام و بی احترامی به ساحت حضرت، عواقب جبران ناپذیری را به دنبال دارد که قسمت کوچکی از این عذاب ها در دنیا محقق می شود و بیماری های لاعلاج جسمی و روحی از جمله آن هاست. البته تعذیب دنیوی مقدمه ای برای عذاب بزرگ قیامت و جاودانگی در آتش، به جهت ارتکاب این اعمال ناجوان مردانه است.

2.2. سرنوشت تازندگان اسب بر بدن مبارک حضرت (علیه السلام)

در «مقاتل الحسین» شیعه این مطلب به تواتر نقل شده است که به دستور عمر بن سعد پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) بر بدن ایشان اسب تازانده شد و این عمل ناجوان مردانه توسط ده نفر که داوطلب شده بودند، صورت گرفت که همه ی این افراد پس از ارتکاب این عمل به بلاهایی دچار شدند (به عنوان نمونه: مفید، 1392: 539) و از اهل سنت نیز طبری در تاریخ خود از قول ابی مخنف آورده است: «حمید بن مسلم گوید: عمر بن سعد در میان یاران خود ندا داد: چه کسی داوطلب می شود با اسب بر حسین (علیه السلام) بتازد؟ ده کس داوطلب شدند. از جمله اسحاق بن حیوة حضر می - همان که روپوش حسین (علیه السلام) را ربود و بعدها پیسی گرفت - و اخنس بن مرثد که پیامدند و با اسبان خویش حسین (علیه السلام) را لگدکوب کردند، چندان که پشت و سینه او را در هم شکستند. حمید گوید: شنیدم که مدتی پس از آن وقتی اخنس بن مرثد در جنگی ایستاده بود، تیری ناشناس به او خورد که قلبش بشکافت و جان داد.» (طبری، 1352، ج 7: 236).

3.2. کور شدن دشنام دهنده به حضرت (علیه السلام)

جسارت به مقام رفیع معصوم (علیه السلام) بی تردید عواقب سوئی را به همراه خواهد داشت که در دنیا و آخرت فرد جسارت کننده با آن روبرو خواهد شد. در تواریخ اهل سنت نقل شده که افرادی که به امام حسین (علیه السلام) توهین کردند به بلاهایی مبتلا شدند. از جمله:

ابن سعد واقدی در «طبقات» آورده: «محمد بن عبدالله انصاری و عبدالملک بن عمیر و ابو عامر عقدی از گفته ی قره بن خالد، از ابورجاء برای ما نقل کرد که می گفته است: علی را دشنام مدهید، ای وای بر من از تیرهایی که در نبرد جمل انداختم و سپاس خدای را که هیچ کدام به هدف نخورد. همو می گفته است: همسایه ای از قبیله بلهیحجم داشتیم. از کوفه آمد و گفت: دیدید این تبهکار پسر تبهکار حسین بن علی (علیه السلام) را چگونه خداوند کشت؟ همان دم که این سخن را بر زبان راند، مردمک چشم هایش دو لگه سپید انداخت و نور چشم هایش از میان رفت و کور شد.» (ابن سعد، 1410ق، ج5: 118).

4.2. دیده شدن آتش در چهره ابن زیاد

ابن سعد در طبقات اشاره می کند به سند خود از فضل بن دکین و او از مالک بن اسماعیل و عبدالله بن حرب، از عبدالملک کردوس، از پرده دار ابن زیاد نقل کرده که می گفته است: « هنگامی که ابن زیاد حسین (علیه السلام) را کشته بود، همراه او وارد کاخ شدم. آتشی بر چهره اش جهید که با آستین خود چهره اش را پوشاند و گفت: این موضوع را به کسی مگو» (همان، ج5: 118).

5.2. سرنوشت سنان بن انس

باز هم محمد بن سعد به سند خود از علی بن مدائنی، از حنش بن حارث، از گفته ی پیرمردی از قبیله نخع نقل کرده که می گفته است: « حجاج بن یوسف ثقفی گفت: هر کس کار شایسته ای انجام داده است برخیزد، گروهی برخاستند و کارهای خود را گفتند. در این هنگام سنان بن انس برخاست و گفت: من قاتل حسین (علیه السلام) هستم. حجاج گفت: آری کار نیکو و پسندیده است. چون سنان به خانه اش بازگشت زبانش بند آمد و دیوانه شد، آن چنان که در جای خود می خورد و قضای حاجت می کرد (همان، ج5: 119).

3. تغییرات و تحوّل های زمینی و آسمانی پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)

عظمت مصیبت سرور و سالار شهیدان (علیه السلام) به حدّی بود که آسمان و زمین نوحه خوان شده و نظم عالم پس از شهادت جانسوزش به هم ریخته شد. گزارش های تاریخی در این زمینه حکایت از وقوع حوادثی دارد که هیچ گونه سابقه تاریخی قبل از عاشورا نداشته است و هیچ گاه در تاریخ تکرار نشده و از این پس نخواهد شد؛ و این خود نشان گر عظمت مصیبت وارده است. جلال الدین سیوطی، پس از اشاره اجمالی به شهادت امام حسین (علیه السلام) به حوادث پس از شهادت اشاره کرده است: «آن گاه که حسین (علیه السلام) به قتل رسید، نور خورشید به مدت هفت روز بر روی دیوارها همچون ملحفه های رنگین بود و ستارگان به یکدیگر برخورد می کردند، و قتل حسین (علیه السلام) در روز عاشورا اتفاق افتاد و در این روز، خورشید دچار کسوف شد و آفاق آسمان به مدت شش ماه پس از قتل او سرخ رنگ بود و سپس این سرخی پس از آن، همچنان در آسمان دیده می شد، در حالی که پیش از قتل حسین (علیه السلام) چنین چیزی در آسمان دیده نمی شد.» (سیوطی، 1411ق: ص 207).

در ادامه به نقل برخی از این حوادث به صورت مجزّا پرداخته می شود.

1.3. خون باریدن آسمان

گزارش های تاریخی زیادی از اهل سنت پیرامون بارش خون از آسمان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) نقل شده است و این نقل بارش از بلاد مختلف اسلامی و از افراد گوناگون نقل شده و در تاریخ ثبت گردیده است. به عنوان مثال در منابع مختلف از نضرة الأزدیه نقل گردیده است که: «لَمَّا أَنْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - مَطَرَتِ السَّمَاءُ فَأَصْبَحَتْ وَكُلُّ شَيْءٍ لَنَا مَلَأَنُ دَمًا» (ابن سعد، 1410ق، ج 5: 119؛ مزی، 1400ق، ج 6: 433؛ ذهبی، 1413ق، ج 3: 312-313؛ ابن حبّان، بی تا، ج 5: 487؛ ابن عساکر، 1995م، ج 14: 227-228) هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) شهید شد، آسمان خون بارید و ما هم چنان می دیدیم که تمام اشیا و اسباب ما مملو از خون است.

صاحب «تذكرة الخواص» به نقل از «هلال بن ذکوان» آورده است که: «لَمَّا قَتَلَ

الحسین (علیه السلام) مکثنا شهرین أو ثلاثة کأنما لطخت الحیطان بالدم من صلاة الفجر إلى غروب الشمس، قال و خرجنا فی سفر فمطرنا مطراً بقى أثره فی ثيابنا مثل الدم» (سبط بن جوزی، 1418ق: 246). ترجمه: هنگامی که حسین (علیه السلام) کشته شد، دو ماه یا سه ماه ماندیم. حیاط خانه ها مانند آن بود که از نماز صبح تا غروب خورشید، با خون آغشته شده باشند و گفت: برای سفر خارج شدیم بر ما بارانی بارید که اثر آن بر لباس ما مانند خون بود.

ابن سیرین نیز این واقعه را گزارش نموده و این موضوع شگفت آور را مختص یحیی بن زکریا و امام حسین (علیه السلام) معرفی نموده است.

«لم تَبک السماء علی أحد بعد یحیی بن زکریا إلا علی الحسین بن علی (علیه السلام)» (ذهبی، 1413ق، ج 3: 312؛ ابن عساکر، 1995م ج 14: 225-226) ترجمه: آسمان بر هیچ کسی جز یحیی بن زکریا و حسین بن علی (علیه السلام) گریه نکرده است.

کاتب واقدی نیز به سند خود از سلیمان بن حرب و موسی بن اسماعیل از حماد بن سلمه از سلیم روایت کرده است: روزی که حسین (علیه السلام) کشته شد بر ما باران خون فرو بارید. (ابن سعد، 1374، ج 5: 119)

صاحب «فرائد السمطین» از امّ سالم - خاله جعفر بن سلیمان - نقل می کند که باران خون در شهرهای بصره، کوفه، شام و خراسان گزارش شده است. (جوینی، 1378، ج 2: 166)

گزارش این بارش در شهرهای گوناگون، نشان از وسعت مناطقی است که این حادثه رخ داده است. هم چنین نقل فراوان این حادثه با الفاظ گوناگون و محتوای یکسان، نشان دهنده ی صحت وقوع این حادثه نزد علمای اهل سنت است.

2.3. سرخ شدن آسمان

در کتاب های تاریخی و مقاتل الحسین این مطلب بیان شده است که آسمان پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام) سرخ رنگ شد و در برخی نقل ها پدیدار گشتن این سرخی، پس از تاریکی چند روز دنیا عنوان شده است. از جمله از علی بن محمد مدائنی و او از

علی بن مدرک، از گفته ی پدر بزرگ اسود بن قیس نقل شده است که: «أحمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين (عليه السلام) بسنة أشهر، نرى ذلك في آفاق السماء كأنها الدم. قال فحدثت بذلك شريكا، فقال لي: من أنت من الأسود؟ قلت: هو جدی أبو أمی قال: أم والله إن كان لصدوق الحديث، عظیم الأمانة، مكرماً للضيف» (ابن سعد، 1374، ج 5: 120؛ سبط بن جوزی، 1418ق: 246؛ مزی، 1400ق، ج 6: 432؛ ذهبی، 1407ق، ج 5: 15؛ ابن عساکر، 1995م، ج 14: 227؛ ذهبی، 1413ق، ج 3: 312) ترجمه: پهنه ی آسمان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) سرخ رنگ شده بود که ما آن را شبیه خون در آسمان مشاهده می کردیم. علی بن محمد مدائنی از وی سؤال کرد: چه نسبتی با اسود داری؟ گفت: او جد مادری من است. گفت: به خدا سوگند که او راستگو و امانت داری بزرگ و میهمان نواز بود.

همچنین از محمد بن سیرین نقل شده که سرخی آسمان بعد از سه روز تاریکی دنیا به وجود آمد. (سبط بن جوزی، 1418ق: 264؛ و با اندکی اختلاف در مضمون: ابن سعد، 1374، ج 5: 120؛ ذهبی، 1404، ج 3: 312؛ ذهبی، 1407، ج 5: 15؛ ابن عساکر، 1995م، ج 14: 228)

در روایتی مندرج در تذكرة الخواص پدیدار شدن این سرخی دلیل بر بزرگی جنایت صورت گرفته معرفی شده است. (سبط بن جوزی، 1418ق: 264)

همیشی پس از نقل روایات مبنی بر سرخ شدن آسمان پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) می نویسد: «این روایات صحیح الاسناد هستند.» (همیشی، بی تا، ج 9: 196)

3.3. جاری شدن خون تازه زیر سنگ ها

مصیبت سید الشهداء (علیه السلام) به حدی عظیم بود که به گزارش منابع مستند تاریخی حتی سنگ ها و اشیای بی جان نیز برای حضرت خون گریه کردند. در برخی نقل ها محلّ رؤیت این جریان، سرزمین بیت المقدس معرفی گردیده است و در برخی نقل ها اشاره به مکان خاصی نشده است. در این زمینه شواهدی محکم از اهل سنت وجود دارد که از طرق گوناگون نقل شده اند.

از امّ حیان نقل شده است: «يَوْمَ قَتَلَ الْحُسَيْنُ أَظْلَمَتْ عَلَيْنَا ثَلَاثًا وَلَمْ يَمَسَّ أَحَدٌ مِنْ زَعْفَرَانِهِمْ شَيْئًا فَجَعَلَهُ عَلَى وَجْهِهِ إِلَّا احْتَرَقَ وَلَمْ يَقْلَبْ حَجْرًا بَيْتِ الْمُقَدَّسِ أُصِيبَ تَحْتَهُ دَمًا عَيْيَطًا» (مزی، 1400ق، ج:6؛ ابن عساکر، 1995م، ج:14؛ 229). ترجمه: روز شهادت امام حسین (علیه السلام) آسمان سه شبانه روز تاریک شد و هر کس دست به زعفران می زد دستش می سوخت و زیر هر سنگی در بیت المقدس خون تازه دیده می شد.

از زُهری نیز نقل شده که در جواب عبدالملک مروان که پرسیده بود: نشانه ی کشته شدن حسین (علیه السلام) چه بود؟ گفت: در آن روز هیچ سنگی را برنداشتند، مگر اینکه زیر آن خون تازه یافت می شد. (ابن سعد، 1374: ج:5، ص 119؛ بلاذری، 1394ق: ج:1، ص 251؛ جوینی، 1378: ج:2، ص 162)

همچنین نقل شده است که عبدالملک شخصی را نزد پسر رأس الجالوت فرستاد تا از وی بپرسد که آیا نشانه ای کشته شدن حسین (علیه السلام) در عالم دیده شده است یا نه؟ او در پاسخ گفت: « ما کشف یومئذٍ حجرًا إلا وجد تحته دم عییط » (ذهبی، 1407ق: ج:5، ص 16؛ ابن عساکر، 1995م: ج:14، صص 229-230). ترجمه: هیچ سنگی از زمین برداشته نشد مگر اینکه خون تازه دیده می شد.

4.3. گرفتن خورشید

یکی از رخدادهای عجیب پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا، بروز کسوف (گرفتگی خورشید) است، که موجب تیرگی عجیب آسمان و حتی رؤیت ستارگان شد. این رخداد را بیهقی و دیگران نقل کرده اند: « لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) كَسَفَتِ الشَّمْسُ كَسْفًا بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ فَلَنَّا أَنَّهُ هِيَ » (بیهقی، 1414: ج:3، ص 337؛ مزی، 1400ق: ج:6، ص 433؛ ابن عساکر، 1995م: ج:14، ص 228) ترجمه: هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید، خورشید گرفت و آن قدر تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتیم که قیامت برپا شده است.

این واقعه به نقل از برخی شاهدان در کتب اهل سنت نقل شده، با این تفاوت که در مورد اول حادثه‌ی فروریختن خاک سرخ از آسمان نیز بر آن ضمیمه گردیده است.

خلف بن خلیفه از پدرش نقل می‌کند که گفت: «لما قتل الحسین اسودت السماء، وظهرت الكواكب نهارا حتی رأیت الجوزاء عند العصر وسقط التراب الأحمر» (مزی، 1400ق: ج 6، صص 431-432؛ عسقلانی، 1404ق: ج 2، ص 305؛ ابن عساکر، 1995م: ج 14، ص 226). ترجمه: زمانی که حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، آن قدر آسمان تاریک شد که هنگام ظهر ستاره های آسمان ظاهر شدند؛ تا جایی که ستاره جوزا در عصر دیده شده و خاک سرخ از آسمان فرو ریخت.

همچنین علی بن مسهر از جده اش نقل می‌کند که می‌گفت: «هنگامی که حسین (علیه السلام) به شهادت رسید، من دختری نوجوان بودم، آسمان چند شبانه روز درنگ نمود که گویا لخته خون بود.» (مزی، 1400ق: ج 6، ص 432؛ ابن عساکر، 1995م: ج 14، ص 226) ابوبکر هیشمی سند این روایات را صحیح می‌داند. (هیشمی، بی تا: ج 9، ص 197).

6.3. سرخی آفتاب و برخورد ستارگان آسمان با یکدیگر

عیسی بن حارث کندی سرخ شدن آفتاب پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و هم چنین تلاقی ستارگان آسمان با یکدیگر را رؤیت و نقل کرده است. مورّخانی مانند ذهبی، مزی و ابن عساکر در کتب خود این حادثه را فقط از عیسی بن حارث نقل نموده اند: «لما قتل الحسین مکثنا سبعة أيام إذا صلینا فنظرنا إلى الشمس علی أطراف الحیطان كأنها الملاحف المعصفرة، ونظرنا إلى الكواكب یضرب بعضها بعضا.» (مزی، 1400ق: ج 6، صص 432-433؛ ذهبی، 1407ق: ج 5، ص 15؛ ابن عساکر، 1995م: ج 14، ص 227) هنگامی که حسین بن علی (علیه السلام) کشته شد، تا هفت روز، هر گاه که نماز عصر را می‌خواندیم، می‌دیدیم آفتابی که بر دیوارهای خانه‌ها می‌تابید به قدری قرمز بود که گویا چادرهای سرخ است که بر آن کشیده اند، و می‌دیدیم که برخی از ستارگان

همدیگر را می زدند (با یکدیگر برخورد می کردند).

7.3. خاکستر شدن گیاه ورس (1)

در منابع تاریخی و در بیان رویدادهای پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به این موضوع اشاره شده که گیاه ورس یا اسپرک پس از شهادت حضرت تبدیل به خاکستر شد. به عنوان مثال در منابعی مانند: معجم الکبیر طبرانی و طبقات ابن سعد از مادر بزرگ پدری ابن عیینه نقل شده است: «لَقَدْ رَأَيْتَ الْوَرَسَ عَادَ رَمَادًا وَلَقَدْ رَأَيْتَ اللَّحْمَ كَأَنَّ فِيهِ النَّارَ حِينَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ (علیه السلام)» (طبرانی، 1404ق: ج3، ص 129؛ ابن سعد، 1374: ج5، ص 120؛ عسقلانی، 1404ق: ج2، ص 305؛ مزی، 1400ق: ج6، ص 435؛ ذهبی، 1404ق: ج5، ص 16). ترجمه: هنگام شهادت امام حسین (علیه السلام) گیاه ورس را دیدم که تبدیل به خاکستر شد و در گوشت ها آتش می دیدیم. هم چنین از یزید بن ابی زیاد گزارش شده که در سنّ چهارده سالگی این حادثه را رؤیت نموده است: «قتل الحسين (علیه السلام) ولی أربع عشرة سنة و صار الورس الذی فی عسکرهم رمادا» (عسقلانی، 1404ق: ج2، ص 305؛ مزی، 1400ق: ج6، صص 434-435؛ ذهبی، 1413ق: ج3، ص 313؛ ابن عساکر، 1995م: ج14، ص 230؛ ذهبی، 1407ق: ج5، ص 15). ترجمه: من چهارده ساله بودم که حسین بن علی (علیه السلام) به شهادت رسید گیاه ورس در بین لشکر به خاکستر تبدیل شد.

4. تلخ شدن گوشت و خارج شدن آتش از شتر غنیمت گرفته شده از امام (علیه السلام)

پس از به شهادت رسیدن امام حسین (علیه السلام)، علاوه بر غارت لباس ها و اشیای با ارزش امام حسین (علیه السلام)، غارت خیمه ها و در نهایت به غنیمت گرفته شدن شتری از لشکر امام حسین (علیه السلام) و ذبح آن نیز اشاره گردیده است. در برخی نقل ها آمده که گوشت این شتر، پس از ذبح و طبخ شدن، تلخ و غیر قابل استفاده شده بود و در جایی نیز فوران آتش از سپر شتر گزارش شده است.

ص: 68

1- . ورس که به فارسی «اسپرک» نام دارد، گیاهی است زرد رنگ و در رنگ کردن پارچه و مواز دیرباز مصرف می شده است. (ابن خلف تبریزی، 1362ش: ص 118)

از جمیل بن مُرّة نقل شده است: « أَصَابُوا إِبِلًا فِي عَسَكِرِ الْحُسَيْنِ (علیه السلام) يَوْمَ قَيْلٍ فَنَحَرُوهَا وَطَبَّحُوهَا قَالَ فَصَارَتْ مِثْلَ الْعَلَقِمِ فَمَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُسَيِّغُوا مِنْهَا شَيْئًا.» (عسقلانی، 1404: ج 2، ص 306؛ مزی، 1400: ج 6، صص 435-436؛ ذهبی، 1407: ج 5، ص 16؛ ابن عساکر، 1995: ج 14، ص 231). ترجمه: شتری از لشکرگاه حسین بن علی (علیه السلام) را در روز شهادت او غارت گرفتند، و سپس او را نحر کرده و طبخ نمودند، راوی گوید: گوشت او آن چنان تلخ شد که آنان نتوانستند از آن گوشت استفاده کنند. در جایی دیگر، تلخ شدن گوشت شتر غنیمت گرفته شده از سفیان بن عیینه نیز نقل شده است. (جوینی، 1378: ج 2، ص 165) طبرانی اسناد این روایات را صحیح می داند. (طبرانی، 1404: ج 3، ص 121).

در نقلی دیگر از ابی حمید الطحان آمده است: « كُنْتُ فِي خِزَاعَةِ فِجَاوُوا بِشَيْءٍ مِنْ تَرَكَةِ الْحُسَيْنِ فَقِيلَ لَهُمْ: نَحْرُ أَوْ نَبِيعٍ فَتَقَسَّمُوا؟ قَالُوا: انْحَرُوا، قَالَ: فَجَعَلَ عَلِيٌّ جَفْنَةً فَلَمَّا وَضَعَتْ فَارَتْ نَارًا.» (عسقلانی، 1404: ج 2، ص 305؛ ذهبی، 1413: ج 3، ص 313؛ مزی، 1400: ج 6، صص 434-435؛ ذهبی، 1407: ج 5، ص 15). ترجمه: در قبیله خزاعه بودم، از جمله چیزهایی که از امام حسین (علیه السلام) چپاول شده بود و به آن قبیله آورده بودند، یک شتر بود. مردم آن قبیله گفتند: این شتر را نحر کنیم و یا معامله نماییم؟ کسی که شتر را آورده بود گفت: می خواهم آن را نحر کنید.

حمیدگفت: سپر را برای نحر کردن آن حیوان آماده ساختم، همین که شتر را خوابانیده و سپر را به زمین گذاشتم و آماده کشتن آن بودیم، ناگهان آتشی از آن سپر مانند آب فوران کرد!

طبرانی و ابوبکر هیشمی سند این روایات تاریخی را نیز صحیح عنوان می کنند. (طبرانی، 1404: ج 3، ص 121؛ هیشمی، بی تا: ج 9، ص 169).

5. ظهور دست خونین و نوشتن مطلب با قلم آهنین

مشاهده و گزارش این حادثه شگفت، پس از روز عاشورا و فرستاده شدن سرِ مطهر امام حسین (علیه السلام) برای یزید بوده که موجب وحشت و فرار اطرافیان شده است. این واقعه را

از اهل سنت، تنها جوینی شافعی در دو روایت با یک مضمون از ابن ابی لهیعه و او از ابی قبیل نقل کرده است: «لَمَّا قَتَلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (عليه السلام) بَعَثَ بِرَأْسِهِ إِلَى يَزِيدَ بْنِ مَعَاوِيَةَ وَتَحْيُونَ بِالرَّأْسِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِمْ كَفٌّ مِنَ الْحَائِطِ مَعَهَا قَلَمٌ مِنْ حَدِيدٍ فَكَتَبَ سَطْرًا بِدِيمٍ: أُرْجُوا أُمَّةً قَتَلَتْ حُسَيْنًا شَفَاعَةَ جَدِّهِ يَوْمَ الْحِسَابِ» (جوینی، 1378: ج 2، ص 167) ترجمه: هنگامی که حسین (علیه السلام) کشته شد، سرش را نزد یزید بن معاویه فرستادند، با سر (مبارک) بین خودشان به تفریح و عیش و نوش مشغول بودند. سپس دستی بر روی دیوار ظاهر شد درحالی که همراه آن قلمی آهنین بود و جمله ی زیر را با خون نوشت: «آیا امتی که حسین (علیه السلام) را کشتند شفاعت جدش را در روز حساب امید دارند؟»

6. نوحه جنیان بر سید الشهداء

در کتب مختلف شیعه و اهل سنت نقل شده است که پس از شهادت اباعبدالله (علیه السلام) جنیان بر ایشان گریه کردند و نوحه سر دادند و اشعاری از جنیان در رثای سرور و سالار شهیدان (علیه السلام) شنیده شده که در متون تاریخی ثبت گردیده است. ابن سعد واقدی در طبقات الکبری نقل کرده: «مسلم بن ابراهیم و موسی اسماعیل همگی از حماد بن سلمه، از عمار بن ابی عمار، از ام سلمه برای ما نقل کردند که می فرموده است: خود شنیدم پریان بر حسین (علیه السلام) مویه گری می کردند.» (ابن سعد 1410ق: ج 5، ص 118). سبط بن جوزی نیز از زهری حکایت کرده که از ام سلمه شنیده: «ما سمعنا نوح الجن إلا في الليلة التي قتل فيها الحسين (عليه السلام) سمعت قائلاً يقول» ترجمه: نوحه های جن را جز در شبی که در آن حسین بن علی (علیه السلام) کشته شد نشنیدم. شنیدم که گوینده ای می گفت:

ألا يا عين فاختلني بجهدٍ و من يبكي على الشهداء بعدى على رهط تقودهم المنايا إلى متجبر في ثوب عبد» (سبط بن جوزی، 1418ق: ص 242) هم چنین از «شعبی» نقل شده: «سمع أهل الكوفة قائلاً يقول في الليل» ترجمه: اهل کوفه شنیدند که گوینده ای در شب می گفت:

أبكي قتيلاً بكر بلاء مخرج الجسم بالدماء *** أبكي قتيلاً الطغاة ظلماً بغير جرم سوى الوفاء

أبکی قتیلاً بکی علیه من ساکن الأرض و السماء *** هتک أهلوه و استحلوا ما حرّم الله فی الإمام

یا بایی جسمه المعری إلا من الدین و الحیاء *** کلّ الرزایا لها عزاء و ما لذا الرزء من عزاء (همان، ص 242)

7. گزارش های تاریخی از کرامات سر مبارک حضرت (علیه السلام)

امامت جایگاه ویژه ای دارد و امام، به امر خدا دخل و تصرف در عالم دارد. آشکار شدن هر نوع امر خارق العاده ای به امر خدا حتی پس از شهادت این انسان کامل و امام بر حق جای هیچ گونه تعجّبی ندارد. شاید با آشکار شدن این کرامات عدّه ای راه سعادت را بازیابند. گزارش های تاریخی اهل سنت این نکته را حکایت می کند که پس از آن که در روز عاشورا اشقیا سر مبارک ابوعبدالله (علیه السلام) را از بدن جدا نمودند، کراماتی مشاهده شده است. این کرامات موجب شگفتی شاهدان و ناظران ماجرا و هم چنین باعث اسلام آوردن دو تن از غیر مسلمانان گردیده است.

1.7. ساطع شدن نور از سر مبارک حضرت (علیه السلام) در تنور خانه خولی

این واقعه بوسیله همسر خولی بن یزید گزارش و در تاریخ ثبت شده است و از منابع اهل سنت، طبری در تاریخ خود آن را نقل کرده است. وی می نویسد: حمید بن مسلم گوید: همین که حسین (علیه السلام) کشته شد، همان روز که سر او را همراه خولی بن یزید و حمید بن مسلم از دی سوی این زیاد فرستادند، خولی با سر بیامد و آهنگ قصر کرد، اما در قصر را بسته یافت و به خانه رفت و سر را زیر طشتی نهاد. وی را دوزن بود یکی از بنی اسد و دیگری از حضرمیان دختر مالک بن عقرب، به نام نوار. آن شب، شب زن حضرمی بود. هشام گوید: پدرم به نقل از نوار دختر مالک می گفت: «خولی سر حسین (علیه السلام) را آورد و در خانه زیر لاوکی نهاد، آن گاه به اطاق آمد و به بستر خویش رفت. گفتمش: چه خبر؟ چه داری؟ گفت: بی نیازی روزگاران برایت آورده ام، اینک سر حسین (علیه السلام) با تو در خانه است. گوید: گفتمش وای بر تو! هرگز با تو در یک اطاق نمی مانم. گوید: از بستم برخاستم و روی

خانه رفتیم. خولی زن اسدی را خواست و پیش برد و من نشسته بودم و نگاه می کردم. گوید: به خدا نوری را می دیدم که چون ستون از آسمان به سمت بالا می درخشید و پرندگانی سپید دیدم که در اطراف آن به پرواز بودند. (طبری، 1352: ج 7، صص 236-237)

2.7. قرآن تلاوت کردن سر مبارک حضرت

این که سر مطهر امام حسین (علیه السلام) بر سر نیزه قرآن تلاوت نموده، از مسلمات تاریخ است که هم علمای شیعه و هم علمای اهل سنت آن را به سند صحیح نقل کرده اند.

ابن عساکر دمشقی در تاریخش و جوینی در فرائد السمطين به نقل سلمة بن كهيل می نویسند: «رأيت رأس الحسين بن علي رضي الله عنهما على القنأة وهو يقول "فسيكفيهم الله وهو السميع العليم"» (بقره، 137؛ ابن عساکر، 1995: ج 22، صص 117-118؛ جوینی، 1378: ج 2، ص 170). ترجمه: سر حسن بن علی - خدا از آن دو راضی باد- را بر نیزه دیدم در حالی که می گفت: «و خداوند تو را از شر و آسیب آن ها ننگه می دارد و خدا شنوا و داناست.» هم چنین در نقلی دیگر ابن عساکر از «منهال بن عمرو» نقل می کند که می گفت: «أنا والله رأيت رأس الحسين بن علي حين حمل وأنا بدمشق وبين يدي الرأس رجل يقرأ سورة الكهف حتى بلغ قوله تعالى "أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجا" (كهف، 9) قال فأنطق الله الرأس بلسان ذرب فقال أعجب من أصحاب الكهف قتلى وحمل» (ابن عساکر، 1995: ج 60، صص 369-370). ترجمه: به خدا سوگند، من سر حسین بن علی (علیه السلام) را هنگامی که می بردند، دیدم. من در دمشق بودم و جلوی سر، مردی سوره کهف را قرائت می کرد تا به این سخن خدای تعالی رسید. "أم حسبت أن أصحاب الكهف والرقيم كانوا من آياتنا عجا" آن گاه خداوند سر را به سخن در آورد و با شیوایی تمام فرمود: شگفت تر از ماجرای اصحاب کهف، کشتن و بردن من است.

تفاوت نقل در آیات تلاوت شده توسط حضرت، به اصل موضوع خدشه وارد نمی کند. زیرا ممکن است این تلاوت ها از سر مطهر حضرت چندین مرتبه رخ داده باشد

3.7. اسلام آوردن راهب مسیحی به واسطه ی سر مبارک حضرت (علیه السلام)

سبط بن جوزی به سند خود از ابو محمد عبدالملک بن هشام النحوی البصری روایت کرده: ابن زیاد، سر حسین (علیه السلام) را همراه با زنان و پسر بیچگان و دختر بیچگان از نسل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که سخت در بندشان کرده بود، سوار بر شتر بی جهاز و سر و رو باز، به اسارت فرستاد. سر حسین (علیه السلام) را نیز همراهشان به سوی یزید بن معاویه، روانه کرد و هر گاه در منزلی فرود می آمدند، سر را از صندوق مخصوص آن بیرون می آوردند و آن را بر سر یزید می کردند و همه شب تا هنگام حرکت، از آن، محافظت می کردند و سپس آن را به صندوق، باز می گرداندند و حرکت می کردند.

آنان، در یکی از منزل ها که دیر راهبی در آن بود، فرود آمدند و سر را مطابق روش خود، بیرون آوردند و آن را بر سر یزید کردند و نگهبانان، مطابق شیوه خود، از آن نگهبانی کردند و یزید را به دیر، تکیه دادند. نیمه شب، راهب، نوری از جایگاه سر مبارک امام حسین (علیه السلام)، تا دوردست آسمان دید. از بالای دیر به آن قوم، رو کرد و گفت: شما کیستید؟ گفتند: ما یاران ابن زیاد هستیم. راهب گفت: این، سر کیست؟ گفتند: سر حسین بن علی بن ابی طالب، پسر فاطمه، دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم). راهب مسیحی گفت: پیامبران؟! گفتند: آری. راهب گفت: قوم بدی هستید! اگر مسیح (علیه السلام)، فرزندی داشت، او را بر بالای چشمانمان جای می دادیم. سپس گفت: آیا موافقید کاری کنیم؟ گفتند: چه کاری؟ گفت: ده هزار دینار، نزد من است. آن را می گیرید و در عوض امشب، سر را به من می دهید و آن را هنگام حرکت، از من پس می گیرید. گفتند: برای ما زبانی ندارد. سر را به او دادند و دینارها را داد و سر را گرفت و آن را شست و خوش بو کرد و رو بروی خود قرار داد و همه شب را به گریه نشست. و صبحگاه گفت: ای سر! من اختیاردار جز خود نیستم و من گواهی می دهم که خدایی جز خداوند نیست و گواهی می دهم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، پیامبر خداست. آن گاه راهب، از دیر (عبادتگاه) و راه و عقیده ای که در آن بود، خارج شد و خادم اهل بیت (علیهم السلام) گردید. (سبط بن جوزی، 1418ق: ص 237)

4.7. مسلمان شدن یهودی با دیدن کرامتی از سر مبارک اباعبدالله (علیه السلام)

خوارزمی در مقتل الحسین آورده است: هنگامی که سر امام حسین (علیه السلام) را به شام می بردند، شب بر آنان در آمد. آنان، بر مردی یهودی فرود آمدند و چون شراب نوشیدند و مست شدند، گفتند: سر حسین (علیه السلام)، نزد ماست. او به آنان گفت: آن را به من نشان بدهید. آنان، سر را در صندوقی به او نشان دادند که از آن تا آسمان، نور بر می خاست. یهودی به شگفت آمد و از آنان خواست که آن را به او امانت دهند. آنان نیز آن را امانت دادند. یهودی، هنگامی که سر را به آن حال دید، به آن گفت: شفاعت مرا نزد جدّت بکن. خدا سر را به زبان در آورد و گفت: شفاعت من، فقط برای معتقدان به دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تو محمدی نیستی. یهودی، نزدیکانش را گرد آورد و سپس سر را گرفت و در تثنی نهاد و گلاب بر آن ریخت و کافور و مُشک و عنبر بر آن نهاد. آن گاه به فرزندان و نزدیکانش گفت: این، سر فرزند دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است. سپس گفت: آه که جدّت محمد را نیافتم تا به دست او اسلام بیاورم! و آه که تو را زنده نیافتم تا به دست تو مسلمان شوم و برایت بجنگم! اگر اکنون مسلمان شوم، روز قیامت، شفاعتم را می کنی؟ خدا، سر را به سخن در آورد و آن، با زبانی شیوا گفت: «اگر اسلام بیاوری، من شفیع تو خواهم بود» این را سه بار گفت و خاموش شد. مرد یهودی و نزدیکانش، مسلمان شدند. (خوارزمی، 1388: ج2، ص102)

ظهور این کرامات به امر خدا که موجب اسلام آوردن مسیحی و یهودی گشت، نشان از رحمت واسعه ی امام دارد که حتّی پس از شهادت نیز از هدایت بشر به سوی سعادت دریغ نمی ورزد.

8. نتیجه :

1. سرنوشت شوم مسیبان قتل حضرت حسین (علیه السلام) و غارت گران لباس های حضرت و هتاکان به مقام حضرت، که در متون تاریخی و مقتلی اهل سنت نقل شده است، نشان دهنده ی عمق فجایعی است که دشمنان مرتکب شده اند و در سزای اعمال ناشایستی بود که در جهت کسب بهای اندک دنیا انجام دادند و نه تنها آن را به دست

نیامورند، بلکه آخرت خویش را نیز رایگان فروختند و عذاب های دنیوی نیز گریبان گیرشان شد.

2. در منابع تاریخی اهل سنت برای وقایع پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، امور خارق العاده ای گزارش شده است و هر انسان حقیقت جو را به فکر فرو می برد تا قیام امام حسین (علیه السلام) را امری عادی فرض نکند بلکه آن را واقعه ای عظیم بداند که زمین و آسمان را سوگوار ساخته است.

3. نقل نوحه سرایی، عزاداری و گریه و زاری مسلمانان و مؤمنان طوایف جن، در مصیبت های امام حسین (علیه السلام) - خصوصاً در کتب اهل سنت - باعث بیدار شدن روح های خفته ی بشر شده است.

4. مجموع مطالب بیان شده نشان دهنده ی عظمت مصیبت عاشورا و شهادت سرور و سالار شهیدان و یاران باوفایشان است. حوادث و وقایع ذکر شده، هیچ سابقه تاریخی قبل از عاشورا نداشته و فقط پس از شهادت حضرت این حوادث خارق العاده نقل شده است. نکته جالب توجه نقل به دور از تعصب بسیاری از این وقایع بوسیله علمای اهل سنت است. در ذکر برخی از این وقایع، اهل سنت متفردند و شیعیان این حوادث را نقل نکرده اند. می توان اهتمام خاص راویان و مؤلفان اهل سنت به این بحث را از سویی ناشی از محسوس و عیان و انکارناپذیر بودن این حوادث، و از سوی دیگر جایگاه رفیع امام حسین (علیه السلام) در میان گروه های غیرشیعی، دانست. همین جایگاه رفیع باعث شده است با وجود این که لعن خلفا با مبانی اعتقادی بسیاری از عالمان غیرشیعی سازگار نیست، به لعن قاتلان حسین بن علی (علیه السلام) و از جمله یزید بن معاویه پردازند

منابع:

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

ابن حبان، ابوحاتم محمد بن حبان. (بی تا). الثقات. حیدرآباد: بی نا.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (1363ش). تاریخ ابن خلدون. تهران: بی نا.

ابن خلف تبریزی، محمد حسین. (1362ش). برهان قاطع. بی جا: امیرکبیر.

ابن سعد واقدی، محمد بن سعد، (1410ق). طبقات الکبری. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن عساكر دمشقى، أبى القاسم على بن الحسين بن هبة الله بن عبدالله. (1995م). تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأماثل. بيروت: دارالفكر.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر. (بى تا). البداية و النهاية. بيروت: دارالفكر.

بلاذرى، احمد بن يحيى. (1394ق). أنساب الأشراف. بيروت: مؤسسة الأعلمى.

بيهقى، احمد بن حسين. (1414ق). سنن الكبرى. مكة مكرمه: مكتبة دارالباز.

جوينى الحمومى، ابراهيم بن محمّد. (1378). فرائد السمطين فى مناقب المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم (عليه السلام). تهران: داوود.

خوارزمى، محمود بن عمر. (1388). مقتل الحسين (عليه السلام). قم: مسجد مقدس جمكران.

ذهبى، شمس الدين محمّد بن احمد، (1407ق). تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام. بيروت: دارالكتب العربى.

سبط ابن جوزى، يوسف بن غزاوغلى. (1418ق). تذكرة الخواص بذكر خصائص الأئمة (عليهم السلام). قم: منشورات شريف رضى.

سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن. (1411ق). تاريخ الخلفاء. قم: نشر رضى.

طبرانى، سليمان بن احمد بن أيوب. (1404ق). معجم الكبير. موصل: مكتبة الزهراء.

طبرى، محمّد بن جرير. (1352ش). تاريخ الأمم و الملوك. ترجمه ابوالقاسم پاينده. بى جا: بى نا.

عسقلانى، احمد بن على بن حجر، (1404ق)، تهذيب التهذيب. بيروت: دارالفكر.

مزى، يوسف بن زكى عبدالرحمن ابوالحجاج. (1400ق). تهذيب الكمال. بيروت: مؤسسة الرسالة.

هيثمى، على بن ابى بكر. (بى تا). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالكتب العلمىة.

چکیده:

یکی از کتبی که پیرامون حادثه کربلا نگاشته شده است، کتاب نفس المهموم اثر گرانقدر شیخ عباس قمی است. اتقان و اعتبار این کتاب باعث شد تا بزرگان ناموری به ترجمه آن همت گمارند. یکی از این افراد، مرحوم آیت الله محمد باقر کمره ای است. ایشان در این ترجمه سعی کرده است تا ترجمه دقیقی از وقایع را فراروی خواننده قرار دهد. به همین مناسبت، بعضی از اصطلاحات را واکاوی کرده است. یکی از آن واژگان، واژه «احزاب» است. ایشان احزاب را محافلی علمی می داند که در زمان صدر اسلام در مساجد تشکیل می شده است. او مدعی می شود جدایی از این احزاب، باعث شده است تا مردم کوفه در مقابل امام حسین علیه السلام قرار بگیرند. در این مقاله با استخراج پیشینه خطبه به بیان گونه های دیگر این ترکیب در کتب دیگر پرداخته شده و با بررسی واژگانی در کتب لغت، استعمالات این کلمه در سخن دیگران و بررسی محتوایی و نقل دیگر ترجمه ها، نتیجه ای غیر از آن چه ایشان ادعا کرده، ارائه گردیده است.

کلید واژه ها: شذاذ، شرار، بقیه، احزاب، عاشورا، امام حسین علیه السلام

ص: 77

بدون تردید تحول عظیم عاشورا برای همه مسلمانان، حادثه‌ای شگفت و دردناک بوده و در مقایسه با رخدادهایی که در قرون نخستین اسلامی رخ داده، بی تردید مهمترین حادثه شناخته شده پس از ظهور اسلام است. به همین دلیل، عنایت به آن و نگارش تاریخ آن، جدی تر از سایر رخدادها بوده و آثار متعددی در این باره نوشته شده است (رسول جعفریان؛ 1386؛ ص 13). آثاری که به بازخوانی آن حادثه بزرگ پرداخته و به بررسی ریشه‌ها، علل و عوامل، پیامدها و ثبت صحیح و دقیق وقایع آن همت گماشته است. اهمیت این واقعه در میان اهل بیت علیهم السلام و صدور احادیث فراوان نسبت به زیارت امام حسین علیه السلام و اهمیت عزاداری برای ایشان از عوامل توجه بیشتر به این حادثه قلمداد می شود.

در این میان ثبت و نگارش لحظه به لحظه سخنان و سیره حضرت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. یکی از کتبی که در این زمینه نگاشته شده است، کتاب «نفس المهموم فی مقتل سیدنا الحسین المظلوم» اثر گرانقدر مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) است. عشق و علاقه شیعیان فارسی زبان به فرهنگ عاشورا و استحکام و محتوای زیبای کتاب باعث شده تا بزرگان زیادی آن را برای ترجمه و تحقیق انتخاب کنند. یکی از بزرگانی که به ترجمه کتاب نفس المهموم پرداخته است، مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر کمره ای است. از خصوصیات این کتاب، واکاوی معانی و اصطلاحات است. ایشان پس از ترجمه و تحقیقی که بر این کتاب داشتند، آن را با نام «در کربلا چه گذشت» به دوستداران فارسی زبان فرهنگ اهل بیت علیهم السلام عرضه کردند. در این مقاله سعی شده است ترجمه فرازی از خطبه حضرت در روز عاشورا در این کتاب مورد بررسی قرار گیرد.

2. مرحوم کمره ای و ترجمه اش

1.2. شخصیت شناسی

محمد باقر خمینی کمره ای (فرزند محمد) متولد سال 1323 ق در روستای ورآباد خمین از علمای مشهور و از نویسندگان بنام دهه بیست به بعد است که افزون بر قلم زدن در عرصه دین و سیاست دینی، و نیز ترجمه متون کهن حدیثی به فارسی، درباره مسائل و مباحث اجتماعی و سیاسی از دیدگاه اسلام نیز فعال بود و می کوشید تا در بستر زمان از اسلام یک دین سیاسی و اجتماعی راهگشا برای دشواری های جهان معاصر ارائه دهد (ر.ک: جعفریان، 1384 ش).

وی تحصیلات مقدماتی را در نزد پدر آغاز و پس از مدتی برای تحصیل به اراک رفت و در سال 1341 ق برای ادامه تحصیل به قم مهاجرت کرد و در آن جا از محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری و دیگر بزرگان بهره ها برد. وی مدتی نیز نزد آیت الله نائینی مشغول تلمذ شد. در سال 1349 ق به نجف رفت و در سال 1358 ق به ایران مراجعت کرد و پس از اندکی اقامت در وطن خویش به شهر ری کوچ کرد و تا پایان عمر در آن جا روزگار گذراند. وی پس از اقامت در شهر ری به تدریس خارج، فقه و اصول و تالیف و ترجمه و ارشاد مردم و اقامه جماعت اشتغال داشت و سراسر زندگی پربار خود را به زهد و قناعت سپری کرد. از ایشان بیش از پنجاه عنوان تالیف و ترجمه و نیز مجموعه اشعار بر جای مانده است. این روحانی سرانجام پس از عمری سرشار از خدمات دینی، اجتماعی و علمی در سن 95 سالگی در 14 خرداد 1374 ش بدرود حیات گفت و در صحن حرم مطهر حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد (ر.ک: کشاورز شیرازی، 1383 ش، ص 15-10).

درباره دوران تحصیل او در اراک و قم، اشاراتی در خاطرات آقای مسعودی خمینی هست. از جمله آن که وی اهل ورآباد خمین بوده است. همچنین ایشان از قول امام خمینی نقل کرده است که فرمودند: در اراک که بودم درس رسایل را خدمت استاد تلمذ می کردم. منتها بعضی روزها به درس نمی رفتم و خودم مطالعه می کردم و بدون نیاز به

استاد متوجه می‌شدم که منظور کتاب چیست. آقای میرزا محمدباقر کمره ای هم به قدری استعداد داشت که بدون شرکت در درس و به صورت مطالعه شخصی مطالب کتاب را درک می‌کرد و حتی از خود استاد هم بهتر می‌فهمید». (ر.ک: جعفریان، 1384ش)

ترجمه کتب حدیثی به زبان فارسی یکی از مهمترین خدمات ایشان به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رود. تسلط ایشان به زبان مبدأ و مقصد باعث شیوایی و دل‌نشینی ترجمه کتاب شده است. یکی دیگر از خصوصیات منحصر به فرد این کتاب، معادل‌سازی اشعار است. ایشان با تبحری خاص اشعار و رجزهای عاشورایی را برای خواننده فارسی زبان ملموس و محسوس کرده‌اند.

2.2. کتاب‌شناسی

ترجمه ایشان یک مقدمه، چندین باب و یک خاتمه دارد. مقدمه آن در مورد ولادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و داستان فطرس ملک است. باب اول: در مناقب امام حسین (علیه السلام)، ثواب گریه بر حضرت، لعن بر قاتلان و اخباری که در شهادت حضرت وارد شده و در دو فصل است.

باب دوم: در ذکر وقایع بعد از بیعت مردم با یزید تا زمان شهادت حضرت! این باب خود بر چند فصل است. این فصول از زمان واقعه مرگ معاویه، بیعت گرفتن یزید از مردم، فرمان یزید بر بیعت امام حسین، خروج امام حسین از مدینه و ورود به مکه، جریانات کوفه و دعوت کوفیان از امام، اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، شهادت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و عده ای دیگر از یاران امام قبل از واقعه کربلا (از قبیل میثم تمار، رشید هجرى و ...)، خروج امام از مکه به طرف عراق و کوفه، ملاقات با حر و ممانعت او از حرکت امام به سوی کوفه، ورود امام به سرزمین کربلا، وقایع مکالمات عمرسعد با امام حسین علیه السلام، جریانات قبل از عاشورا، شب عاشورا، شروع جنگ در روز عاشورا و شهادت 72 نفر از لشکر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و شهادت حضرت را شامل می‌شود.

باب سوم، در وقایع بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام است که چند فصل دارد: غارت حرم حضرت حسین علیه السلام، ذکر وقایع عصر عاشورا، بردن اهل بیت از کربلا به

کوفه، دفن حضرت اباعبدالله الحسین و سایر شهدا، ورود اهل بیت به کوفه و مجلس عبیدالله بن زیاد و خطبه حضرت زینب و امام زین العابدین علیه السلام، وقایع کوفه از فصل دهم، خبر شهادت امام در مدینه و فرستادن اهل بیت و سرهای شهدا به شام و ذکر وقایع شام و مجلس یزید و شهادت حضرت رقیه و بازگشت آنان از شام به مدینه.

باب چهارم، ناله ملانکه و گریستن آسمان ها و زمین و اهل آن، بعد از شهادت حضرت را بیان می کند. آن گاه مرثیه و شیون جنیان بر حضرت و شرح حال دعبل و مرثیه های اوست.

باب پنجم، ذکر فرزندان و تعداد زوجات اباعبدالله الحسین علیه السلام، فضیلت زیارت حضرت، ظلم و ستم خلفا بر قبر شریف اوست که خود، شامل چند فصل است.

کتاب خاتمه ای دارد که در آن شرح حال توأبین، خروج مختار و کشتن قاتلان امام حسین (علیه السلام) به دست او، بیعت مردم با مختار، کشته شدن عبیدالله بن زیاد و آخرین مطلب عاقبت یزید و عاقبت کار مختار است. در انتهای کتاب، ترجمه «نفثه المصدور»، تتمه کتاب نفس المهموم نیز آمده است.

3. خطبه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا

امام حسین علیه السلام، در سفر تاریخی خود از مکه تا کربلا، چندین سخنرانی داشتند. هدف امام از ایراد این سخنرانی ها، بیشتر بیان اهداف قیام خود و بیان واقعیت های زمان بود. یکی از آن خطبه ها که به بیان واقعیت ها پرداخته است، خطاب به مردم کوفه است. ایشان با توجه به دعوت مردم کوفه، به سمت عراق انتخاب مسیر کردند. اما در حین عزیمت به آن جا با بدعهدی آنان مواجه شده و در روز عاشورا خطاب به آنان، خطبه ای غرّا و درس آموز بیان کردند.

اولین کتاب در میان کتب موجود حدیثی شیعه که این خطبه را نقل کرده است، تحف العقول است. البته ابن شعبه، این خطبه را با عنوان نامه امام حسین علیه السلام به مردم کوفه آورده است. (ر.ک: ابن شعبه، 1363 ش، ص 240).

امام حسین علیه السلام، پس از حمد و ثنای الهی، دعوت کوفیان را به آنان یادآور شده و علل

بدعه‌دی شان را به آنان گوشزد می‌کنند. ایشان شهوت رانی و دوری از کتاب و سنت را از عوامل موثر در بدعه‌دی آنان می‌داند. ایشان خطاب به آنان و جهت توجه آن‌ها به حقایق، فرمودند:

«هان! آن زنازاده پسر زنازاده ما را بر سر دوراهی قرار داده: انتخاب شریعت یا قبول خواری و ذلت. ذلت پذیری از ما به دور است! ذلت را نه خدا و پیامبرش بر ما می‌پسندد و نه مؤمنان و نه آن دامان‌های پاک که ما را پرورده است و نه انسان‌های غیرتمند و نه افراد سرافراز» (ابن شعبه، 1382 ش، ص 421).

1.3. پیشینه خطبه:

بزرگی حادثه عاشورا باعث شده است که این خطبه در آثار کهن شیعه و اهل سنت دیده بازتاب داشته باشد. بیش از بیست و پنج کتاب که بعضاً با واسطه اند به این خطبه اشاره کرده اند. در میان منابع کهن شیعی اولین کتابی است که به این خطبه اشاره دارد، تحف العقول است. دیگر منابعی که این خطبه در آن آمده اند عبارتند از: الیهوف سید بن طاووس، مناقب ابن شهر آشوب، بحار الانوار علامه مجلسی، کشف الغمّه اربلی، الاحتجاج طبرسی، مقتل الحسین خوارزمی، العوالم بحرانی، مئیرالاحزان جوهری، مئیرالاحزان ابن نماحلی، الامالی ابوطالب الزیدی، عوالم العلوم بحرانی اصفهانی و... (ر.ک: موسوعه الامام الحسین ع؛ 1378؛ ص 255-239).

2.3. فراز مورد بحث:

«تَبَّأ لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ... فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِبِيدَ الْأُمَّةِ وَشُدَّاذَ الْأَحْزَابِ وَنَبْدَةَ الْكِتَابِ وَ مُحَرَّفِي الْكَلِمِ وَ عَصْبَةَ الْأَثَامِ وَ نَفَثَةَ الشَّيْطَانِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ».

«ای مردم هلاک و اندوه بر شما باد... پس هلاک باد شما را ای بندگان کنیز و ای بازماندگان احزاب و ترک کنندگان کتاب و تحریف کنندگانی که کلمات را از معانی آن برگردانید و گناهکارانی که دم شیطان خورده اید و ای خاموش کنندگان سنت ها».(شعرانی؛ 1387؛ ص 213)

ص: 82

4- انگارهٔ مرحوم کمره ای:

ایشان در معنای «شذاذ الاحزاب» می نویسد:

«ای گروه، تار و مار و غم گسار شوید... کوبیده و پایمال باشید، ای کنیزپرستان و حزب راندگان و قرآن دوراندازان و سخن های حق وارونه سازان و پایه ی گناهان و پف های شیطان و قانون شکنان».

ایشان سپس به واکاوی معنای «شُذَّاذُ الْأَحْزَابِ» پرداخته و می نویسد:

«راندگی از حزب که در آن تاریخ در مسجدها تشکیل می شد و وسیلهٔ تعلیم و تربیت دینی عمومی بوده و در دوران بنی امیه مسجدها به صورت یک دسته بندی های سیاسی درآمده بود و فقط اشراف و رجال با آن سروکار داشتند و مقاصد خود را در آن انجام می دادند و عموم مردم از آن رانده شده و گرفتار زندگی شخصی بوده و از پرورش اسلامی برکنار بودند. (محمد باقر کمره ای؛ 1381؛ ص 307)

ایشان در این فراز از کلام امام حسین علیه السلام، به دنبال واکاوی علل و عوامل رویارویی کوفیان و سپاهیان یزید در برابر ولی خداست. او در معنای شذاذ الاحزاب، احزاب را جلسات و محافل علمی مذهبی می داند، محافلی که در مساجد و با رویکرد تعالیم دینی صورت می گرفته است. ایشان از این معنا نتیجه ای را به مخاطب القا می کند که اگر در آن روز سپاهیان یزید در مقابل حجت خدا قرار گرفتند، به علت دوری آنان از مساجد و محافل علمی و مذهبی بوده است.

نتیجه ی دیگری که در فراسوی این معنا به مخاطب منتقل می شود، این است که با توجه به تکراری بودن تاریخ، باید مراقب بود تا دوری از مساجد و تعالیم دینی، باعث تکرار تاریخ در مواجهه با امام حق نشود. البته این سخن ایشان، سخن صحیحی است. اما آیا می توان چنین فهمی را از این فراز استنباط کرد؟ آیا احزاب، به معنای محافل دینی در صدر اسلام بوده است؟ با این مقدمه به اعتبار سنجی این انگاره می پردازیم.

5. ارزیابی انگاره مرحوم کمره ای:

دربارهٔ هندسهٔ بحث در این مقاله باید گفت که اعتبارسنجی مورد بحث، نگاهی

رجالی نداشته و صرفاً به اعتبار سنجی تعریف ارائه شده بوسیله مرحوم کمره ای پرداخته شده است.

فهم درست و دقیق فرمایش اهل بیت علیهم السلام نیازمند دقت در تمام جوانب فرمایش های آنان است. هرچه واکاوی حدیث آنان بیشتر مورد مذاقه قرار گیرد، فهم ما از زوایای ناشناخته ی فرمایش آنان بالاتر خواهد رفت.

در فرمایش های اهل بیت علیهم السلام واژگانی وجود دارد که برای فهم درست آن ها نیازمند واکاوی دقیق واژگان و فهم درست تاریخ هستیم. یکی از این واژگان که مورد تضارب آرا قرار گرفته است، فرازی از خطبه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا- شذاذ الاحزاب- است. فراز مورد بحث در منابع روایی به سه گونه آمده است.

6. گونه شناسی گزارش شذاذ الاحزاب

1.6. شذاذ الاحزاب

خطبه حضرت، با این عبارت ها در کتب زیر آمده است:

1. تحف العقول، اثر ابن شعبه حرانی (م قرن 4 ه):
2. فَسُحِقًا وَ بُعْدًا لَطَوَاعِيَتِ الْأُمَّةِ وَ شُذَّازِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ (حرانی؛ 1364ش؛ ص 241)
3. اللهموف على قتلى الطفوف، سيدبن طاووس (م 664 ه):
4. فَسُحِقًا لَكُمْ يَا عِيِدَ الْأُمَّةِ وَ شُذَّازِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ (ابن طاووس؛ 1348ش؛ ص 97)
5. مثير الاحزان، ابن نما حلی، (م 841 ه):
6. وَ سُحِقًا لَطَوَاعِيَتِ الْأُمَّةِ وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ وَ شُذَّازِ الْأَحْزَابِ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ وَ لَيْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ... فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (ابن نماحلی، 1380ش، ص 54)
7. بحار الانوار، علامه مجلسی (م 1110):

8. قُبْحًا لَكُمْ فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيَةِ الْأُمَّةِ وَشُدَاذِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (مجلسی، 1403ق، ج 45؛ ص 8)

9. عوالم العلوم، بحرانی اصفهانی (م قرن 12):

10. قُبْحًا لَكُمْ، فَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ طَوَاغِيَةِ الْأُمَّةِ، وَشُدَاذِ الْأَحْزَابِ، وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (بحرانی اصفهانی؛ 1413ق؛ ص 252)

2.6. بقیه الاحزاب:

1. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب (م 588 ق).

2. ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفَهًا وَضَلَّةً وَفُتْكَاءَ لَطَوَاغِيَةِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (ابن شهر آشوب؛ 1379ش؛ ج 4؛ ص 110).

3. الاحتجاج علی اهل اللجاج، طبرسی (م 588 ق).

4. وَسُحْقًا لَطَوَاغِيَةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ وَمُطْفِئِي السُّنَنِ (طبرسی؛ 1371ش؛ ج 2؛ ص 300)

5. كشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی (م 692 ق).

ثُمَّ نَقَضْتُمُوهَا سَفَهًا وَضَلَّةً وَطَاعَةَ لَطَوَاغِيَةِ الْأُمَّةِ وَبَقِيَّةِ الْأَحْزَابِ وَنَبَذَةِ الْكِتَابِ (اربلی؛ 1381ش؛ ج 2؛ ص 19)

3.6. شرار الاحزاب:

اللهوف علی قتلی الطفوف، سید بن طاووس (م 664ه).

فسحقا لكم يا عبيد الامة، و شرار الاحزاب، و نبذة الكتاب، و محرّفي الكلم (ابن طاووس؛ 1377ش؛ ص 120).

اعتبار سنجی اقوال سه گانه از حیطة این مقاله بیرون است. اما جهت اشاره به آن می توان گفت، با توجه به مقاله استاد طباطبایی با عنوان رتبه بندی کتب حدیثی (طباطبایی، 1394، پایگاه مطالعات حدیثی) و فراوانی عبارت «شداذ الاحزاب» در کتب روایی شیعه و اهل سنت، عبارت فوق از اتقان بیشتری برخوردار است و از این حیث مرحوم شیخ عباس قمی، نقل مشهورتر را پذیرفته است.

ص: 85

7. بررسی واژگانی:

فهم هر کلامی در ابتدا منوط به فهم لغات و ترکیبات آن کلام است. احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. فهم کلام از طریق لغات و ترکیبات از اولین روش های متداول است.

کشف واژگان احادیث از آن جهت دارای اهمیت است که مدخل فهم ماست. به عبارت دیگر، اولین مواجهه حدیث شناس در فهم احادیث، لایه رویین یا لغات است.

1.7. واژه «شذاذ»

در کتب لغت برای واژه «شذاذ» این معانی را ذکر کرده اند:

1- به معنای تنها و نادر؛ «شَذَّ عَنْهُ يَشِدُّ وَيَشُدُّ شَذُوذًا: انفرد عن الجمهور و ندر «سقط»، فهو شاذٌّ، و أشدّه غيره (ابن منظور؛ 1414ق، ج 3؛ ص 494، زبیدی؛ 1414ق، ج 5؛ ص 373، ازهری؛ 1421ق؛ ج 11؛ ص 186).

بیگانگان: اگر این واژه به «قوم» یا «ناس» اضافه گردد، به این معنا می آید. «و قوم شذَّاذ إذا لم يكونوا في منازلهم ولا حيههم. و شذَّاذُ الناس: ما تفرَّق منهم. و شذَّاذُ الناس: الذين يكونون في القوم ليسوا في قبائلهم ولا منازلهم. و شذَّاذُ الناس: متفرقوهم» (ابن منظور؛ 1414ق، ج 3؛ ص 494، ابن سیده؛ 1404ق؛ ج 7؛ ص 611، المخصص؛ ج 3؛ ص 127، زمخشری؛ 1979م؛ ص 324، زبیدی؛ 1414ق؛ ج 5؛ ص 373، بستانی؛ 1375ش؛ ج 1؛ ص 521).

علامه مجلسی نیز این واژه را به معنای بیگانگان بیان کرده است (مجلسی؛ 1379ش؛ ج 2؛ ص 287).

2.7. واژه «احزاب»

برای واژه احزاب نیز این معانی آمده است:

1- گروهی از مردم: الحزبُ: جماعة الناس، و الجمع أحزابٌ... والحزبُ: الصَّنْفُ من الناس. قال ابن الأعرابي: الحزبُ: الجماعة (ابن منظور؛ 1414ق؛ ج 1؛ ص 308، ابن فارس؛ 1414ق؛ ج 2؛ ص 55، قرشی بنایی؛ ج 2؛ ص 126).

2- افراد يك قوم که بر يك اندیشه و يك کار باشند: و كل قوم تشاکلت قلوبهم و أعمالهم فهم أحزاب (ابن منظور؛ 1414ق؛ ج 1، ص 308، فراهیدی؛ 1409ق؛ ج 3، ص 164، ازهری؛ 1421 ق؛ ج 4؛ ص 217) و الحزب: أصحاب الرجل معه على رأيه وأمره، و الجمیع: الأحزاب (صاحب؛ 1414 ق؛ ج 3؛ ص 15).

3- جنگ احزاب: فی الحديث ذکر یوم الأحزاب، و هو غزوة الخندق (ابن منظور؛ 1414ق؛ ج 1؛ ص 308).

4- کفاری که در جنگ احزاب با سپاه اسلام جنگیدند: الأحزاب: الطوائف التي تجتمع على مُحارَبة الأنبياء، عليهم السلام (ابن منظور؛ 1414ق؛ ج 1؛ ص 308، جوهری؛ 1376 ق؛ ج 1؛ ص 109، راغب اصفهانی؛ 1421ق؛ ص 231)

با توجه به این تعاریف می توان معنای ترکیبی «شذاذ الاحزاب» را این گونه تصویر کرد:

الف: گروهی از مردم که از آن ها جدا هستند و با آن ها تناسبی ندارند.

ب: گروهی از کفار که از جنگ احزاب وامانده اند.

ج: گروهی از مردم که اندک و بر انجام کاری با هم همدل اند.

د: گروهی از مردم که اندیشه آن ها باعث تشکیل اجتماعشان شده است.

8. نقد محتوایی

1.8. اختلاف مبنایی

اشاره به این نکته بسیار مهم است که اگر هرکدام از معانی بالا را با معنای اصطلاحی مرحوم کمره ای بسنجیم، به این نکته واقف می شویم که گفته ایشان باعثِ خصوصی شدن دین اسلام شده و جهان شمولی آن را زیر سوال می برد. چرا که در تعریف فوق، احزاب به گروهی اندک از مردم اطلاق می شود که دارای فکر و اندیشه ای خاص هستند و این مبنا با تاریخ، که گواهی بر گسترش اسلام در صدر اسلام و اقبال عمومی برای قبول اسلام است، منافات دارد.

از سویی دیگر؛ با توجه به معانی چهارگانه ارائه شده، می توان گفت که آن چه مرحوم

کمره ای ادعا کرده است، در هیچ یک از تعاریف بالا جایی ندارد. تعریفی که می تواند به گفته ایشان نزدیک باشد، تعریف اول است. آن چه در همه تعاریف و حتی تعریف اول به وضوح یافت می شود این است که علت جدایی و کناره گیری در همه تعاریف گفته شده قصد و انگیزه خود احزاب است. به عبارت دیگر این خود احزاب بوده اند که با قصد قبلی از مردم کناره گیری کرده اند و باعث دوری از آنان شده اند؛ اما در تعریف مرحوم کمره ای که به صورت مفعولی معنا شده است؛ اینان به دوری از احزاب با خواسته و قصد دیگران توصیف شده اند. در تعریف فوق خطاب امام به کوفیان این گونه است؛ «از حزب راندگان».

با توجه به این تعریف، مخاطبان امام، کسانی هستند که رانده شده از احزاب بوده اند و راندگی از احزاب باعث رویارویی آنان با امامشان شده است. در صورتی که در همین خطبه اشاره می فرماید که دعوت آنان و نامه های فراوان آنان که نشان دهنده شناخت آنان بوده، باعث شده است تا امام به سمت کوفه تغییر مسیر دهند (نظری منفرد؛ 13؛ ص 200). در نقل تحف العقول، روایت فوق نیز تحت عنوان نامه امام حسین علیه السلام به اهل کوفه آمده است (حرانی، 1382، ص 419).

اگر گفته شود که «شُدَّادُ الْأَحْزَابِ» یک اصطلاح است، در جواب باید گفت؛ اگر هم اصطلاح باشد، باید ردپایی از این اصطلاح در کتب لغت پیدا می شد، در صورتی که چنین ردپایی در کتب لغت یافت نشد.

2.8. اختلاف حدیثی

یکی دیگر از راه های فهم لغات مراجعه به استعمالات آن لغت، در همان زمان است. در جملات امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب سلام الله علیها در اسارت پس از شهادت امام حسین علیه السلام این واژگان در معنایی غیر از آن چه مرحوم کمره ای ادعا کرده استعمال شده است.

و من امید دارم از حضرت قادر عالم، آن کسی که زبان در حق جگر سوختگان شهدا به بدی گشود و به خون آن سعدها گوشت بدنش افزود، و نصب حرب و قتال و جنگ و

جدال سلاله سید الانبیا نمود و جمع لشکر از اطراف و اکناف بواسطه قتل زبده و خلاصه اولاد عبد مناف و تشهیر حرب و مصاف و اهتزاز اسیاف از غلاف بر روی نبی با عدل و انصاف از روی ظلم و اعتساف نمود او را اصلاً روی به بهبود در دار دنیا و آخرت و امید رحمت، و مغفرت از حضرت ربّ العزت نباشد و به یقین او را نجات از عذاب در مرجع و مأب نخواهد بود. (محمدی ری شهری و همکاران؛ 1434 ق؛ ج 2؛ ص 510؛ طبرسی؛ 1371 ش؛ ج 3؛ ص 172، ابن شهر آشوب؛ 1379 ق؛ ج 1؛ ص 111، مجلسی، ج 18، ص 134)

این کلام حضرت زینب سلام الله علیها، در شام و ایامی بعد از حادثه عاشورا بیان شده است، و خود گواه بر این است که «احزاب» دارای معنای اصطلاحی مورد ادعای مرحوم کمره ای نبوده است.

در بیانی دیگر امام سجاد علیه السلام از لفظ «احزاب» بهره جسته است. در این بیان نیز معنای ادعایی مرحوم کمره ای قابل برداشت نیست. امام سجاد علیه السلام در آن جلسه خطاب به اهل مجلس و خصوصاً یزید در توصیف خویش می فرماید: هان ای مردم! من فرزند علی مرتضایم!.... من فرزند همان پیشوای گران قدری هستم که جوان مرد بود و بسیار سخاوتمند و بخشنده؛ بسیار زیبا بود، و دارای سیمایی نورافشان؛ هوشمند بود و دنیای نیکی ها و خوبی ها؛ از همه پلیدی ها و ناپسندی ها پاک و پاکیزه بود و به همه ارزش ها آراسته؛ از سرزمین حجاز بود و خشنود به خواست خدا و مورد پسند حق؛ پیشگام در ولایی ها و شایستگی ها بود و پیشتاز در نیکی ها؛ پیشوای بلند همت بود و دارای اراده ای آهنین در راه خدا؛ سمبل شکیباییان بود و نمونه پایداری در راه حق؛ بسیار روزه دار و روزه گیر بود و پاکیزه از هر آلودگی؛ شب زنده دار بود و بسیار نمازگزار بارگاه خدا. من فرزند آن قهرمان بزرگی هستم که از هم پاشنده شیرازه دشمنان حق و عدالت بود و پراکنده ساز گروه ها و احزاب سرکش و حق ستیز و خودکامه. (ابن نما؛ 1380 ش؛ ص 344، مجلسی؛ 1403؛ ج 42؛ ص 134، کشی؛ 1409 ق؛ ج 1؛ ص 289)

حال کمی به عقب تر برمی گردیم و این واژگان را در زمانی دورتر از عاشورا مورد بررسی

در نامه ای که امام حسن علیه السلام به معاویه می نویسند از واژه «احزاب» استفاده می کنند در حالی که کاربرد این واژه در معنای ادعایی مرحوم کمره ای قابل حمل نبوده و چنین معنایی برداشت نمی شود. ایشان می نویسند:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ: فَالْيَوْمَ فَلْيَعَجِبِ الْمُتَعَجِّبُ مِنْ تَوَثُّبِكَ يَا مُعَاوِيَةَ عَلَى أَمْرِ لَسْتَ مِنْ أَهْلِهِ، لَا يَفْضَلُ فِي الدِّينِ مَعْرُوفٍ، وَلَا أَثْرٌ فِي الْإِسْلَامِ مَحْمُودٍ، وَأَنْتَ ابْنُ حِزْبٍ مِنَ الْأَحْزَابِ، وَابْنُ أَعْدَى قُرَيْشٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَكِنَّ اللَّهَ خَيْبَكَ، وَسَتَرِدُّ فَتَعَلَّمْ لِمَنْ عَقَبَى الدَّارَ» (ابن ابی الحدید؛ 1404ق؛ ج 16؛ ص 34، احمدی میانجی؛ 1426ق؛ ج 3؛ ص 22، مجلسی؛ 1403ق؛ ج 44؛ ص 40).

دوباره زمان را به عقب تر برمی گردانیم و معنای این واژه را در زمانی که نزدیک تر به وحی بوده مورد واکاوی قرار می دهیم. پس از به خلافت رسیدن امیرالمؤمنین علی علیه السلام، معاویه عده ای را برای خون خواهی عثمان به مدینه فرستاد. آن ها ادعا می کردند که امام علی علیه السلام در کشتن خلیفه سوم سهیم بوده است. امام با تشریح حوادث گذشته، خطاب به آنها، معاویه را این گونه توصیف کردند:

(مردم به سویم آمدند و گفتند) بیعت ما را بپذیر. من از پذیرش بیعت شان سر باز زدم. [دیگر بار] به من گفتند: بیعت ما را بپذیر که همانا این امت، جز به [حکومت] تو خشنود نمی شوند و بیم داریم که اگر نپذیری، مردم پراکنده شوند. پس بیعت ایشان را پذیرفتم و تنها دو چیز مرا پروا می داد: جدا شدن آن دو مرد (طلحه و زبیر) که با من بیعت کردند [و بعد پیمان شکستند]؛ و [نیز] مخالفت معاویه که خداوند عز و جل نه پیشینه دین داری به او بخشیده و نه پیشینانی دارد که به راستی اسلام آورده باشند؛ آزاد شده ای است فرزند آزاد شده [او و تبارش] حزبی از آن احزاب [گرد آمده برای نابودی اسلام] هستند. (1) او و پدرش همواره با خدای عز و جل و پیامبرش و

1- (1) اشاره است به سپاهیان هم پیمان برای جنگ با مسلمانان که در سوره احزاب از آنان سخن رفته است. (م)

مسلمانان دشمنی ورزیدند تا آن گاه که با بی میلی [و از سرِ ناچاری] اسلام آوردند (محمدی ری شهری و همکاران؛ 1389؛ ج 5؛ ص 593).

بر اساس این کلام، امام علی علیه السلام، معاویه را حزبی از احزاب معرفی می کند. در کلام حضرت، معاویه گروه و قبیله ای از قبایل جنگ احزاب معرفی شده است. این کلام نیز هیچ گونه تناسبی با آن چه مرحوم کمره ای گفته است، ندارد.

در قرآن کریم نیز واژه احزاب به معنایی که مرحوم کمره ای ادعا کرده است، نیامده است. «احزاب» یازده مرتبه در قرآن مبین آمده و همه در مقام ذم است و مراد از آن ها دسته های اهل کتاب و مشرکین و تکذیب کنندگان پیامبران است (قرشی بنایی؛ 1412ق؛ ج 2؛ ص 126).

دیگر این که هر گاه واژه ای به صورت اصطلاح شهرت یافت، بازگشت از آن معنا نیازمند زمان بسیار است. از این حیث نمیتوان ادعا کرد که واژه احزاب در کمتر از چند دهه از معنای اصطلاحی خود به معنایی دیگر برگشته باشد.

3.8. ارائه نکردن دلیل

هر نظریه ای با دلیل و برهانی همراه است. اگر بخواهیم در محیط علمی نظریه ای را مطرح کنیم، بدون دلیل محکمه پسند، راه به جایی نبرده و نظریه را در همان ابتدا محکوم به شکست کرده ایم. نویسندۀ محترم در عین حال که از وجاهت علمی بسیار بالایی برخوردار است، اما در این کتاب و ترجمه ای که بر تحف العقول نوشته اند، هیچ اشاره ای به دلیل نظریه خود نکرده است.

4.8. عدم هماهنگی با دیگر ترجمه ها

در کتب دیگری که این خطبه را ترجمه کرده اند، نیز معنای ادعایی گفته شده یافت نمی شود. در زیر به نمونه هایی اشاره می شود:

1- ناهم رنگان احزاب (جنتی، 1382ش، ص 381).

2- پس مانده های (جنگ) احزاب (حسن زاده، 1382ش، ص 419).

3- پس مانده های احزاب (جعفری، 1381ش، ص 222).

در میان این کتاب‌ها ترجمه‌ای که با ترجمهٔ مرحوم کمره‌ای موافق است، ترجمهٔ کتاب رهاورد خرد و رانندگان احزاب است (اتابکی، 1376ش، ص 241).

5.8. گزینهٔ برتر

اگر بپذیریم که نامهٔ حضرت امام حسین علیه السلام خطاب به اهل کوفه بوده است، «احزاب» در کلام حضرت، معنای اصطلاحی نداشته و حضرت در این کلام، معنای لغوی احزاب را مد نظر داشته است. زیرا معنای «شذاذ الاحزاب» و «بقية الاحزاب» به معنای «واماندگان» و «باقی ماندگان» جنگ احزاب خواهد بود. با بررسی جنگ احزاب در می‌یابیم که در آن جنگ از کوفه کسی نبوده است. مگر این که بگوییم حضرت تفکر شرکت‌کنندگان در جنگ احزاب را مد نظر داشته است. با این بیان، برترین گزینه در میان ترکیب‌های سه‌گانهٔ حدیثی، ترکیب «شرار الاحزاب» به معنای «شرورترین گروه‌ها» است.

9. نتیجه‌گیری

فهم سخنان تاریخی، نیازمند کاوش در کتب لغت است. علاوه بر آن بررسی کتب و نامه‌های مربوط به همان زمان کمک بسیار زیادی در فهم ما خواهد داشت. بیان قرآن نیز از اولین گام‌های فهم در این زمینه است.

در پایان باید گفت واژه «احزاب» که در کتاب «در کربلا چه گذشت» اثر گران‌قدر مرحوم آیت‌الله محمد باقر کمره‌ای آمده است، معنایی است که در کتب لغت، نامه‌ها و ادبیات زمان صدور حدیث هم خوانی نداشته و با معنای ابتدایی آن متفاوت است.

از مجموع لغت‌نامه‌ها، گفته‌ها و نامه‌های مانده از آن زمان مشخص می‌شود که واژه «احزاب» غیر از معنای واژگانی «گروه‌ها» و اصطلاحی «جنگ احزاب» معنای دیگری نداشته است و در کلام امام نیز به معنای واژگانی خود؛ یعنی گروه، استفاده شده است.

منايع :

ابن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، 1404 ق، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، تحقيق؛ ابراهيم، محمد ابوالفضل، 10 جلد، اول، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.

ابن سيده، علي بن اسماعيل، المخصص، 17 جلد، اول، بيروت، دارالكتب العلمية.

1421 ق، المحكم و المحيط الأعظم، تحقيق؛ هنداوي، عبد الحميد، 11 جلد، اول، بيروت، دار الكتب العلمية.

ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن علي، 1379 ق، مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، 4 جلد، اول، قم، علامه.

ابن شعبه حراني، حسن بن علي، 1363 ش، تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه وآله، جامعه مدرسين - قم، چاپ: دوم، 1363 ش.

ابن شعبه، حسن بن علي، 1382 ش، تحف العقول، ترجمه؛ جنتي، احمد، اول، تهران، مؤسسه اميركبير.

1382 ش، تحف العقول، ترجمه؛ حسن زاده، صادق، اول، قم، انتشارات آل علي عليه السلام.

1376 ش، تحف العقول، ترجمه؛ كمره اي، محمد باقر، تحقيق؛ غفاري، علي اكبر، ششم، تهران، كتابچي.

1381 ش، تحف العقول، ترجمه؛ جعفري، بهراد، اول، تهران، دار الكتب الإسلامية.

1376 ش، تحف العقول، ترجمه؛ اتابكي، پرويز، اول، تهران، نشر و پژوهش فروزان روز.

ابن طاووس، علي بن موسى، 1377 ش، اللهوف على قتلى الطفوف، ترجمه؛ محمدی اشتهازي، محمد، اول، تهران، نشر مطهر.

ابن فارس، احمد بن فارس، 1404، معجم مقاييس اللغة، 6 جلد، تحقيق؛ هارون، عبدالسلام محمد، اول، قم، كتب الاعلام الاسلامي.

ازهرى، محمد بن احمد، 1421 ق، تهذيب اللغة، 15 جلد، اول، بيروت، دار احياء التراث العربي.

ابن منظور، محمد بن مكرم، 1414 ق، لسان العرب، 15 جلد، سوم، بيروت، دارصادر.

ابن نماحلي، جعفر بن محمد، 1380 ش، مثير الأحزان، ترجمه؛ علي كرمي، اول، قم، حاذق 1 جلد، حاذق.

اربلي، علي بن عيسى، 1381 ق، كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، 2 جلد، اول، تبريز، بني هاشمي.

بحراني اصفهاني، عبد الله بن نور الله، 1413 ق، عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، 10 جلد، اول، قم،

مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بستانی، فواد افرام، 1375، فرهنگ ابجدی، دوم، تهران، انتشارات اسلامی.

جعفریان، رسول، 1386 ش، تاملی در نهضت عاشورا، اول، قم، اعتماد.

-----، 1384 ش، زندگی، اندیشه و آثار محمد باقر کمره ای، پایگاه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1421 ق، مفردات ألفاظ القرآن، اول، بیروت، دارالقلم.

زمخشری، محمود بن عمر، 1979 م، اساس البلاغة، اول، بیروت، دارصادر.

طباطبایی، سید محمد کاظم، 1394 ش، رتبه بندی کتب حدیثی، قم، پایگاه مطالعات حدیثی.

طبرسی، احمد بن علی، 1371 ش، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ترجمه؛ غفاری، 4 جلد، اول، تهران، مرتضوی.

قمی، شیخ عباس، 1381 ش، نفس المهموم، ترجمه؛ محمد باقر کمره ای، اول، قم، مسجد مقدس جمکران.

-----، 1387 ش، نفس المهموم، ترجمه؛ ابوالحسن شعرانی، اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

کشی، محمد بن عمر، 1409 ق، رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، تحقیق؛ طوسی، محمد بن حسن و مصطفوی، حسن، اول، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.

گروهی از نویسندگان، 1378 ش، موسوعة الامام الحسين (عليه السلام)، 24 جلد، اول، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، 1403 ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، 111 جلد، دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد، 1389 ش، دانش نامه امیر المؤمنین «علیه السلام» بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، 14 جلد، سوم، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.

محمدی ری شهری، محمد، 1434 ق، الصحيح من مقتل سيد الشهداء واصحابه «عليهم السلام»، 2 جلد، سوم، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر.

موفق بن احمد خوارزمی، 1418 ق، مقتل الحسين، ترجمه؛ صادقی، مصطفی، اول، قم، مسجد مقدس جمکران.

چکیده

از میان آثار ادبی جهان تنها بخش اندکی از آن ها به عنوان آثار کلاسیک جهانی معرفی می شوند. آثار کلاسیک آن هایی هستند که از درس هایی عمیق برای جهانیان برخوردار هستند. از آن جا که بخش قابل توجهی از ادبیات حسینی شایسته معرفی شدن در سطح آثار کلاسیک و ادبیات جهانی است، مقاله حاضر به بررسی راهکارهایی در این زمینه مهم و کمتر مورد توجه قرار گرفته می پردازد.

کلید واژه ها: ادبیات جهان، آثار کلاسیک، ادبیات حسینی، ادبیات عاشورا.

1. مقدمه

صلی الله علیک یا ابا عبدالله الحسین. یکی از ممیزات شیعه امامیه نسبت به سایر ادیان و فرق، اعتقاد راسخ و شیدایی وصف ناپذیر در ابراز ارادت و به تبع آن برگزاری پرشور مراسم عزاداری حضرت ابالشهداء و سید الاحرار امام ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است. ناگفته نماند که تنها شیعیان نیستند که به چنین ارادت ورزی افتخار می کنند، بلکه از آن جا که حضرت ثار الله، امام و رهبر تمامی انسانیت بوده اند، هر کسی که از عقل

ص: 95

عرفی و شعور متعارف انسانی بهره مند است، در برابر عظمت ایثار منحصر بود آن سرور انس و جان سر تنظیم فرود آورده و به حکم قدرشناسی مراتب ارادت خود را ابراز می دارد. از این رو، عجیب نیست که برخی از غیر مسلمانان مجنون آن سلیمان کربلا شده و خاک سرزمین کرب و بلا را توتیای چشم می کنند.

در این نوشتار برخی توضیحات، لازم به یادآوری هستند. مراد از «ادبیات» همان مفهوم متعارف در ادبیات است و برگفته ها و نوشته هایی اطلاق می گردد که در تراوشات عاطفی و ذوقی اشخاص ظهور و تجلی می یابد و در عین حال از دو سطح متمایز و مرتبط با یکدیگر تشکیل شده است. این دو سطح عبارتند از: 1- سطح متن و عین عبارت های به کار رفته 2- لایه زیرین متن که ناظر بر مفاهیم دینی- اعتقادی، اشاره های تاریخی و محتوایی است و ناگفته مانده و در عین حال هر مخاطب آشنایی با این گفتمان، مراد اصلی متن را در می یابد. (1)

در این نوشتار، «ادبیات حسینی» به ادبیاتی اطلاق می گردد که به نوعی به شخصیت و وجود نورانی حضرت امام حسین علیه السلام مربوط می گردد. لازم به تذکر است که دایره شمول ادبیات حسینی بسی گسترده تر از ادبیات عاشورایی و اربعین است، زیرا که عاشورا تنها بخش از زندگی آن حضرت را تشکیل می دهد و البته بسیار پررنگ و فوق العاده چشمگیر است.

ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) گستره ای دارد که برحسب مکان، زمان و زبان قابل تعریف است. به لحاظ مکانی، ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می گردد که نقطه توجه آن رویداد های سرزمینی کربلا در سال 61 هجری است، البته با این قید که صحنه جنگ تحمیلی روز عاشورا را از جبهه حضرت امام حسین (علیه السلام) تصویر کند. از نظر زمانی، ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) دارای این امتیاز است که نخستین مطالب و مواد آن مدت ها پیش از آن واقعه و با پیش بینی آن بوسیله دیگر معصومین علیهم السلام ایجاد شده اند. جدا از خبر دادن های سایر پیامبران، اندکی پس از تولد حضرت امام حسین (علیه السلام) جد بزرگوارش نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر دادند. بر اساس آن چه در بخش دوم کتاب "سیرتنا و سنتنا"، تألیف مرحوم علامه امینی رضوان الله علیه، آمده

است، پیامبر گرامی اسلام دست کم در 24 مجلس موضوع شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام) را مطرح فرموده و بر شهادت آن حضرت گریستند. (2)

ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) را به لحاظ تولید محتوا هرگز نمی توان در دوره زمانی خاصی محدود کرد، زیرا مشتاقان آن حضرت همواره آثاری نو و بدیع در این باره می سرایند که گویی این خبر را به تازگی دریافت نموده اند. البته، تقسیم بندی ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) به دوره های زمانی و یا مکاتب ادبی، کاملاً پذیرفتنی و علمی است و در جای خود بسیار شایسته بحث کردن است.

ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) به لحاظ زبانی به هیچ وجه به زبان عربی محدود نمی شود. هرچند نخستین آثار عاشورایی به زبان عربی نگاشته شدند، اما حوزه تأثیر گذاری این رویداد از یک سو و اسلام آوردن و شیعه شدن دیگر قومیت ها (مثلاً ایرانیان و یا هندیان) از سوی دیگر سبب پیدایش ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) به دیگر زبان ها شد. ادبیات عاشورا (و یا عاشورایی) را نمی توان به زبان و یا زبان های خاصی محدود و معدود کرد. این ادبیات می تواند به هر زبانی به وجود بیاید و تنها شرط آن انطباق موضوعی و زوایه دید پدیدآورندگان آن اثر نسبت به حضرت امام حسین (علیه السلام) است. به عبارت دیگر، باید گفت که ادبیات عاشورا همواره در اوج قرار داشته و ادبیات غیر اعتقادی شیعه از جهت تأثیر گذاری هرگز قدرت رقابت با آن را نداشته است.

ادبیات عاشورا همواره از ویژگی چند نقشی، برخوردار بوده است. هرچند وجه غالب تولید ادبیات به طور اعم باز نمایی و بیان احساسات شاعر و یا ادیب است، اما ادبیات عاشورا از این امتیاز و ویژگی برخوردار است که علاوه بر بیان احساسات در قالب الفاظ و شعر، ضمن آگاهی بخشی، کارکرد دینی دارد و در دوره هایی نوعی مبارزه سیاسی هم محسوب می شده است. آگاهی بخشی این ادبیات بدین صورت است که اشعار عاشورایی - به هر زبانی که باشد - به نوعی گزارشگر رویدادهای تلخ صحرای کربلا بوده و جبهه حق علیه باطل را به روشنی به تصویر می کشد و بخشی از جنایات بنی امیه علیه اهل بیت پیامبر را به مخاطبان خود منتقل می کند.

ارزش دینی تولید ادبیات عاشورا در این اصل نهفته است که اهتمام ائمه

معصومین علیهم السلام در تربیت ادبیات عاشورایی و عاشورا سرایان بسیار ستودنی است. سفارش حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) به ابوهارون المکفوف که مرثیه سرایی کند و نیز حضرت امام رضا (علیه السلام) به دعبل که برای حضرت امام حسین (علیه السلام) مرثیه بگوید؛ با عبارت «یا دعبل! ارث الحسین» نشان از دینی بودن این حرکت دارد و اجر و ثواب آن را بهشت دانسته اند.

جنبه مبارزه سیاسی نهفته در ادبیات عاشورا خود لایه های چندگانه ای دارد. در دوره بنی امیه و بنی عباس پرچم بیان اعتراضی، در مخالفت با غاصبان حق اهل بیت برافراشته شد و در دوره های بعدی؛ مثلاً، در دوره پهلوی اول و دوم با تشبیه و کنایه، به قیاس کردن پهلوی با بنی امیه پرداخته شد. در دوران جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شعر عاشورایی کاردهایی از قبیل یادآوری جنایات تاریخی بنی امیه، اشغال و حاکمیت ظلم بر عتبات عالیات و تحریض و تشویق رزمندگان در جنگ با دشمن بعثی را بیان می کرد، زیرا که بعثی ها در بی رحمی و قساوت قلب از پدران اموی و عباسی خود هیچ کم نداشتند.

از دیگر جنبه های ادبیات عاشورایی رنگ خلوص نیت در آن است، برخلاف شعرهای مدحی پادشاهان و امیران که به امید دریافت صله و یا ارائه خوش خدمتی سروده می شود، ادبیات عاشورا از سر سوز دل و خلوص نیت بوده و هرچند برخی از اشعار و آثار ادبی آن جاودانه شده اند، با این حال شاعران آن آثار هرگز مسئولیت خود را پایان یافته تلقی نکرده اند و هنوز بر این باورند که آن چنان که باید انجام وظیفه نکرده اند.

به راستی کدام دین و کدام مداحی توانسته است چنین ابیات و این گونه ادبیاتی را به جهان عرضه کند؟ از سوی دیگر، ما برای جهانی سازی این ادبیات چه کرده ایم و چه باید بکنیم؟ نوشتار حاضر به برخی از این بحث ها می پردازد و هدف از آن معرفی ادبیاتی نه در تراز، بلکه بر فراز است که از آن ها معمولاً به عنوان ادبیات کلاسیک جهانی یاد می شود.

عنوان «آثار کلاسیک» ریشه در ادبیات یونان باستان و دوران تمدن هلنی دارد. در نظام اجتماعی یونانی باستان و هلنی، تبعیض اجتماعی و طبقاتی وجود داشت و مردمان آن به دو دسته کلی تقسیم می شدند که یا یونانی زبان و از اشراف بودند و از این نظر به طبقه بالای جامعه و «طبقه اشراف» تعلق داشتند و یا غیر یونانی زبان بوده و لذا برابر به حساب آمده و «زبان نامفهومی» داشتند؛ آن دسته از آثاری که یونانی و فاخر بوده و برای طبقه اشراف و به ویژه نمایش نامه های یونانی مناسب بوده، به آن ها «آثار کلاسیک» گفته می شود که در این سیاق منظور از آن ها «آثار ادبی مناسب اشراف» بود.

هر چند بعدها تمدن های یونانی و سپس رومی پس از مدتی درخشش، در محاق افول تهرنی فرو رفتند، اما اروپاییان بعدها در دوره های پس از رنسانس به آثار آن ها توجه کرده تعداد قابل توجهی از آثارشان را مکرراً ترجمه، نشر، تحشیه و تدریس کردند که هنوز هم این جریان ادامه دارد. این دوره در آثار ادبی اروپاییان به دور، نئوکلاسیسم مشهور است و در واقع به دوره تجدید حیات و احیا و الگو برداری از آثار ادوار پیشین یونانی و رومی مربوط می شود. دقیقاً از همین دوران و مشخصاً از قرن هجدهم میلادی به بعد، چهره های ادبی برجسته ای در اروپا به ارائه تعاریفی از آثار کلاسیک و ویژگی های آن ها پرداختند.

یکی از این نویسندگان قرن هجدهم در فرانسه آگوستین سنت «Saint Beuve» بود که اعتقاد داشت که وجود نویسنده و اندیشمند کلاسیک بر آثار چنین فردی تقدم و رجحان دارد. وی اعتقاد داشت که اندیشمند کلاسیک از اصالت فکر و دیدگاه برخوردار است و اندیشه های چنین فردی به وجود آورنده آثار کلاسیک است.

از جمله نویسندگان تأثیر گذار قرن بیستم، ادیب معروف آمریکایی - انگلیسی تی اس الیوت است که در سال 1944 در انجمن مطالعات ویرژیل در لندن سخنرانی مهمی تحت عنوان «اثر کلاسیک چیست؟» ایراد کرد که در سال بعد، یعنی در 1945 بوسیله همان انجمن چاپ شد و بعدها هم در مجموعه آثار وی مجدداً منتشر شد. الیوت آثار

کلاسیک را دارای ویژگی‌هایی می‌داند که اهم آن‌ها عبارتند از: 1- «غنی بودن» که به «غنا در اندیشه»، «غنا در سلوک» و «غنا در زبان» مربوط می‌شود. 2- «جامعیت» که اثر کلاسیک باید بیانگر حد اعلای آن‌چه را از یک اثر بزرگ ادبی انتظار می‌رود به طور جامع در خود نهفته باشد. 3- «جهانی بودن» که پس از دو ویژگی «غنی بودن» و «جامعیت»، الیوت از آن صحبت می‌کند و نقطه مقابل «منطقه ای بودن» است؛ بدین معنا که اثری که «منطقه ای» است، بیشتر منعکس کننده ارزش‌های مردمان همان منطقه ای است که در آن جا به وجود آمده است، در حالی که آثار «جهانی» حوزه تأثیر گذاری و پذیرش در سطح جهانی و همه انسان‌ها را در خود دارند. 4- «وزانت» که آخرین ویژگی آثار کلاسیک از نظر الیوت است و بیانگر نگاه عمیق و عبرت آموز به وجود آورندگان آن‌ها از تاریخ است. به عبارت دیگر، آثاری که فاقد ژرف نگری تاریخی هستند، از «وزانت» مورد انتظار برای قرار گرفتن در گروه آثار کلاسیک برخوردار نیستند (الیوت، 1957: 70-53).

سخنرانی یاد شده ی الیوت، الهام بخش ادیبان بعدی شد. آقای فرانک کرمود یکی از این محققانی بود که از «اثر کلاسیک» در مقابل «کلاسیک‌های فرو دست تر» (کرمود، 1957: 117) یاد می‌کند. وی می‌گوید که آثار کلاسیک از دال‌های (عناصر رهنمودن بخش) افزون تری برخوردارند (کرمود، 1975: 140) و این آثار جوهره اخلاق و تجربه گذشتگان است (کرمود، 1975: 141). در سال 1981، ادیب ایتالیایی، آقای ایتالوکالوینو در مقاله ای با عنوان (ترجمه ای) «چرا باید آثار کلاسیک را خواند؟» از چهارده ویژگی آثار کلاسیک نام می‌برد که اهم آن‌ها عبارت است از این که آثار کلاسیک همواره مورد خوانش‌های مکرر بوده، هرگز پیامشان به پایان نرسیده و مهم تر از همه این که با خواندن آن‌ها به دل مشغولی‌های بزرگتر و فکر برانگیزتر از مشکلات زودگذر خودمان دست می‌یابیم (کالوینو، 1986/1982: 132-125).

موکرجی در کتابی با عنوان (ترجمه ای) اثر کلاسیک چیست؟ با بازنویسی دیدگاه‌های پسا استعماری و آفرینش اثر معیار ادبی به بررسی نظریه‌هایی که در این باره ارائه شده اند پرداخته و ویژگی‌های مهم آثار کلاسیک را سرمایه ادبی بودن و عظمت ادبی آن‌ها دانسته

و این که آثار کلاسیک به گونه ای هستند که هم میراث گذشتگان را نشان داده و هم شایسته بازخوانی هستند و از این رو مکرراً مورد نقد و بررسی های ادبی قرار می گیرند (موکرجی، 2014: 31-29).

بر پایه آن چه گفته شد، نتیجه گرفته می شود که اولاً آثار ادبی دارای سلسله مراتب بوده، برخی در سطح محلی و منطقه ای و برخی در سطح جهانی قابل طرح و معرفی هستند و هرچقدر یک اثر ادبی دارای جامعیت، محتوا و شمول فراگیرتری باشد، از امکان شایستگی و قابلیت ماندگارتری در تراز جهانی برخوردار خواهد بود.

3. ادبیات دینی

عنوان «ادبیات دینی» به نوعی محل بحث است. غالب ادیبان و نظریه پردازان ادبی، «ادبیات» را شامل آثاری می دانند که اولاً زاینده تخیل نویسند است و از سوی دیگر، «دین» زاینده تخیل نبوده، بلکه ریشه در تعالیم الهی دارد. برخلاف آفرینش های ادبی که از شخصی به شخص دیگر تفاوت های فراوانی در الفاظ و سبک های به کار رفته در آن ها دیده می شود و حتی آفرینش های ادبی یک شخص هم از تولیدی به تولید دیگر تفاوت دارد، آموزه های دینی یکسان است و چنین تفاوت های فردی در آن ها دیده نمی شود. البته این ویژگی های ثبوت در آموزه ها، در ادیان الهی و ابراهیمی و به خصوص در اسلام که کتاب دینی آن قرآن مجید بدون تغییر باقی مانده است، دین نامیده می شود وگرنه سایر ادیان ابتدایی که ساخته و پرداخته دست بشر است، کاستی ها و تناقضات بسیاری دارند. در این نوشتار، لفظ «دین» در مفهوم اسلامی آن به کار رفته است و احکام سایر ادیان مورد بحث نیست.

از جمله تعریف های ارائه شده برای «ادبیات دینی» آن هایی است که خانم هلن گاردنر در یک سلسله آثاری که در سال های 1966 تا 1968 ارائه کرد و مجموع آن ها در کتابی با عنوان (ترجمه ای) دین و ادبیات در سال 1971 در لندن به چاپ رسید. گاردنر در مقاله سخنرانی خود با عنوان «تعریفی از شعر دینی» که در سال 1966 ارائه کرد می گوید: «شعر دینی محصول خاصی از شعر است» (گاردنر، 1971: 121) و در جایی

دیگر: «احساس تعهد و پای بندی به آن جوهره دین را تشکیل می دهد» (گاردنر، 1971: 134) و این که «شعر دینی آمیزه ای از بیان حقیقت دینی و احساس تعهد دینی پدیدآورندگان آنان است» (گاردنر، 1971: 142). وی سپس در مقدمه کتاب خود می گوید که تعریف وی از «شعر دینی به طور خاص ناظر بر شعری است که بیانگر تعهد دینی است.» (گاردنر، 197: 7).

4. ادبیات دینی حسینی

بر پایه آن چه به اجمال و اختصار گفته شد «ادبیات دینی حسینی» به محتوای آن آثاری تعلق می گیرد که خمیر مایه آن را جنبه های تاریخی، معتقدات و آموزه های دینی اسلامی تشکیل می دهد که در کلام و سیره حضرت امام حسین (علیه السلام) وجود دارد. شایان ذکر است که بخش مهم و قابل توجهی از ادبیات حسینی به رویدادهای مرتبط با شهادت آن حضرت و اصحابشان در عاشورای سال 61 هجری تعلق می گیرد. از این نظر، مقاتل امام حسین (علیه السلام)، زیارت نامه ها، آداب زیارت و فضایل آن نیز در طبقه ادبیات حسینی قرار می گیرد. واضح است که کلیه مدایح، مراثی و نوحه ها در طبقه ادبیات حسینی جای می گیرد. لازم به توضیح است که طبقه بندی و گونه شناسی هر کدام از مصادیق یادشده، نیازمند مطالعات جداگانه و مستقلی است که هر کدام در جای خود باید طرح و بحث شود.

5. کلاسیک بودن برخی از ادبیات حسینی

بر اساس ویژگی هایی که از آثار کلاسیک در بالا گفته شد می توان به این نتیجه رسید که برخی از نمونه ها و مصادیق حسینی از این قابلیت و شایستگی برخوردارند که به عنوان آثار کلاسیک به جهان ارائه شوند. البته قید «برخی از» به این دلیل است که تنها بخش برگزیده ای از آثار ادبیات حسینی از شرایطی که برای ادبیات کلاسیک بر شمرده شد برخوردار هستند. واضح است آثاری که عمق تاریخی و غنای در مفاهیم ندارند، کمتر از این شایستگی بهره مند خواهد شد که برای آیندگان و پیروان سایر ادیان و در

ترازی گسترده تر برای تمامی بشریت، درس آموز و پرنکته باشند.

جدا از زیارت نامه ها، احادیث، اخبار، رجزها و مقاتل مآثور که بسی افزون تر از شرایط آثار کلاسیک را دارا هستند، مابقی نمونه های ادبیات حسینی را باید به خوبی مورد کاوش قرار داد و آن آثاری که شرایط کلاسیک تلقی شدن را دارند باید جدا کرد. برای نمونه برخی از اشعاری را که بوسیله تربیت شدگان این مکتب و با توجه به اخبار و احادیث معتبر سروده شده اند و در آن ها هم بعد اعتقادی و هم بعد تاریخی قوی قابل شناسایی است می توان در دسته آثار کلاسیک جای داد. در زبان فارسی، اشعار کسایی مروزی، محتشم کاشانی، قآنی شیرازی و از معاصران اشعار حبیب چایچیان «حسان» این گونه هستند. در زبان اردو مرثیه های میر انیس و میرزا دبیر و جوش ملیح آبادی چنین ویژگی هایی دارند.

6. اقدامات لازم برای معرفی آثار کلاسیک حسینی در سطح جهانی

آثار ادبیات حسینی و به ویژه آن هایی که شایسته معرفی شدن در سطح آثار کلاسیک هستند، به وفور یافت می شوند. بنابراین لازم است که گام های اساسی در جهت معرفی جهانی این آثار ارزشمند برداشته شود. برای این منظور راهکارها و اقدامات ذیل پیشنهاد می گردد:

1- آثار کلاسیک بر حسب زبان مبدأ شان (عربی، فارسی، ترکی، اردو و جز آن) شناسایی و دسته بندی شود. برای این منظور می توان از معتبرترین چاپ های آن ها استفاده کرد.

2- آثار کلاسیک بر حسب نویسندگان، موضوعات اصلی (مثلاً وقایع پیش از عاشورا) و موضوعات فرعی و ریزتر (مثلاً شهادت حضرت مسلم بن عقیل) تقسیم بندی و برگزیده شود.

3- قطعات برگزیده شده به زبان های زنده دنیا (مثلاً انگلیسی و فرانسه) ترجمه شود.

4- در صورتی که برخی از قطعات دارای ترجمه به آن زبان ها هستند، آن ترجمه ها بوسیله تعدادی از استادان خبره مورد بررسی قرار گرفته و در صورت قابل قبول بودن، برای

مراحل بعدی انتخاب و کنار گذاشته شوند. مثلاً مرثیه معروف قآنی شیرازی و یا بخش هایی از دوازده بند محتشم کاشانی بوسیله ادوارد براون در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران موجود است.

5- آثار و قطعاتی که برگزیده و ترجمه می شوند باید دارای پی نوشت های توضیحی باشند، تا حتی الامکان برای خوانندگانی که متن انگلیسی یا فرانسه آن را می خوانند روشن باشد. این توضیحات باید موارد و نکات اعتقادی، تاریخی و جغرافیایی را به روشنی برای مخاطبان ثانویه آن آثار (که آن ها را به صورت ترجمه می خوانند) مشخص نماید.

6- برخی از آثار ادبیات حسینی، مثل اشعار و مراثی میرانیس که به زبان اردو است، دارای ترجمه های متعددی به زبان انگلیسی است. در این صورت، این ترجمه ها تنها نیازمند افزودن پی نوشت های توضیحی هستند.

7- پس از آن که مراحل یادشده انجام شد، شایسته است که در آغاز هر جمله و یا هر بخش از هر مجله (آن گونه که مناسب است) مقدمه ای درج شود که بیانگر اهمیت موضوع برای خوانندگان و مخاطبان آن آثار باشد.

8- برای آن دسته از خوانندگانی که به دنبال مطالعات بیشتر هستند، لازم است در پایان مقدمه، کتابنامه ای هم افزوده شود و راهنمایی برای مطالعات بیشتر باشد.

9- لازم است که برای نشر و توزیع چنین ترجمه هایی از ناشرانی که قدرت انتشار آثارشان را در سطح جهانی دارند استفاده شود. شایان ذکر است که موازین و معیارهای نشر در سطح بین المللی با آن چه بوسیله ناشران محلی و داخلی انجام می شود متفاوت است.

10- بنا بر وجود امکانات نشر الکترونیکی، قرار دادن نسخه نهایی این آثار بر روی سایت های معتبر نیز یکی از راه های سهل الوصول در این مهم است.

منابع

1- این تقسیم بندی دو گانه در خصوص متون ادبی بر اساس (رایان، 1987) است. شایان ذکر است که ایگلتون پنج ویژگی برای آثار ادبی بر می شمرد (ایگلتون، 2012: 54) که عبارتند از: طرح، پیچیدگی صوری، موضوعات یکدست کننده، عمق اخلاقی و خلاقیت تخیلی.

اما، وی در جایی دیگر تصریح می کند که چیزی به نام تعریف روشن از ادبیات وجود ندارد (ایگلتون، 2012: 32) و هر کدام از تعریف هایی را که دیگر ادیبان و نظریه پردازان نقد ادبی نقل می کنند، با موارد نقض مواجه می کنند. از این رو، در نوشتار حاضر به تعریف ارائه شده از سوی رایان اکتفا شده است.

2- در اغلب کتاب هایی که درباره حضرت امام حسین (علیه السلام) نوشته شده است به موارد مکرر پیش گویی های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز حضرت امام علی (علیه السلام) و حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) اشاره شده است. برای این منظور، می توان به کتاب آیت الله مرحومی / علامه عبدالحسین امینی «سیرتتا و سنتتا سیره نبینا و سنته» (نجف، 1384 ق) و ترجمه فارسی آن با عنوان «راه و روش ما، راه و روش پیامبر ماست»، به قلم مرحوم آیت الله سید محمد باقر موسوی همدانی (تهران، 1388 ش) مراجعه کرد.

References

Calvino, Italo (1982/1986) *Uses of Literature: Essays*, trans. Patrick Creagh, San Diego, CA: Harcourt
.Brace

.Eagleton, Terry (2012) *The Event of Literature*, New Haven, CT: Yale University Press

Eliot, T. S. (1945/1957) *What is a Classic?*, repr. in *On Poetry and Poets*, London: Faber and Faber, pp. 53–
.71

.Gardner, Helen (1971) *Religion and Literature*, London: Faber and Faber

Greene, Roland, et al., eds. (2012) *The Princeton Encyclopedia of Poetry and Poetics*, 4th edn., Princeton,
.NJ: Princeton University Press

Howatson, M. C., and Ian Chilvers, eds. (1993/ 1996) *The Concise Oxford Companion to Classical Literature*, Oxford: Oxford University Press, s.v. "Classic".Kermode, Frank (1975) *The Classic*, London:
.Faber and Faber

Leitch, Vincent B., ed. (2010) *The Norton Anthology of Theory and Criticism*, 2nd edn., New York: W. W.
.Norton

.Merriam-Webster's Encyclopedia of Literature (1995) Springfield, MA:Merriam-Webster

Mukherjee, Ankhi (2014) *What is a Classic?: Post-Colonial Rewriting and Invention of the Canon*,
.Stanford, CA: Stanford University Press

.Ryan, Krishna (1987) *Text and Sub-Text: Suggestions in Literature*, London: Arnold

چکیده

دعای پر فیض روز عرفه که از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است، یکی از ژرف ترین دعاهاى مأثور از ائمة اهل بیت (علیهم السلام) است. این دعا در حد خود گنجینه ای گران بها از معارف والای الهی به شمار می رود. همانند این دعا، دعای روز عرفه امام سجاد (علیه السلام) است که در صحیفه سجادیه نقل شده است. آن چه در این مقاله در پی آنیم، بازشناسی شیوه های نیایش در این دو دعا از نگاه فنی و ادبی است. روش این مقاله از نوع تحلیلی - تطبیقی است و از مهمترین نتایج این بررسی می توان به همسانی ساختاری و محتوایی این دو دعا اشاره کرد که بیشتر در راستای اصلاح رفتار فردی و اجتماعی انسان متمرکز است.

کلید واژه ها: امام حسین (علیه السلام)، امام سجاد (علیه السلام)، دعا، دعای عرفه، صحیفه سجادیه.

1. مقدمه

دعا وسیله تقرب به درگاه احدیت است و بنا به گفته پیامبر اکرم محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) که می فرمایند: «لیس شیءٌ أکرم علی الله من الدعاء» (علامه مجلسی، 1983م: ج 90، ص 300). این منزلت عظیم دعا بارها در قرآن کریم مورد تأیید قرار گرفته و همواره خداوند متعال مؤمنان را به نیایش تشویق و ترغیب نموده است: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»

ص: 106

(غافر:60)، و نیز فرموده است: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (بقره:186).

گفتگوی مخلوق با خالق در قالب دعا اساسی ترین نیاز انسان ها برای راه یافتن به تکامل روحی و معنوی است. این فرصت استثنایی و بی نظیری که خداوند متعال در اختیار مؤمنان قرار داده تا نیازهای مادی و معنوی خود را بازگو کنند و از حق تعالی اجابت شنوند، از دل پذیرترین نعمت های الهی است. با دعا می توان بلا و مصیبت را دفع نمود و این همان کلام روح بخش پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرموده است: «إِنَّ الدَّعَاءَ يُرَدُّ الْبَلَاءَ» (حر عاملی، 1414ق: ج 7، ص 43). بنا به گفته امام صادق (علیه السلام) دعا، قضای مقدر را دور می سازد: «إِنَّ الدَّعَاءَ يُرَدُّ الْقَضَاءَ» (کلینی، 1365ش: ج 2، ص 469).

آموزه های اخلاقی دین مبین اسلام و معارف قدسی و روحانی ائمه اطهار (علیهم السلام) سرشار از نمونه های بی مانند مناجات با خداوند متعال است. این مناجات راه گشا که مملو از معارف بلند الهی و مفاهیم سترگ قرآنی است، به ما درس عروج از عالم خاکی و مادی را به مقام آسمانی و قرب الهی می آموزد، و انسان مؤمن و خدا شناس را در این راه خطیر و پرپیچ و خم دنیوی استوار و ثابت قدم می نماید .

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و به تبع آن دعای عرفه امام سجاد (علیه السلام) دو شاهکار دعایی آموزنده هستند که معارف و علوم و حیاتی آن پایانی ندارد و برای رهپویان راه حق و حقیقت چراغی فروزان و تابناک است. بی شک بررسی مجموعه عظیم معرفتی که در قالب دو دعای بلند نظم یافته، در یک مقاله نمی گنجد، اما سعی بر این داریم مفاهیم کلی و مشترک این دو مناجات را بشناسیم و بر دریای بی کران این زمزمه های آسمانی واقف شویم.

2. بررسی موضوع

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و دعای عرفه امام سجاد (علیه السلام) مانند سایر دعاها مآثور از معصومین (علیهم السلام) با حمد و ستایش خداوند متعال آغاز می شود. این یک سنت قرآنی است

که آغاز سخن و شروع نیایش با فاتحه حمد خداوند صورت می گیرد. حضرت سید الشهدا (علیه السلام) در این دعا با تکیه بر نظم آهنگین واژه ها و رعایت سجع در عبارت ها کلام خود را آغاز می کند و این شیوه بیانی را در طول دعا به کار می بندد. هر مجموعه ای از عبارت های مسجع دارای موضوعی خاص و بار محتوایی منحصر به فردی هستند که با پایان سجع، موضوع پایان می یابد و با شروع سجع جدید، موضوع دیگری آغاز می گردد (بستانی، 1413ق: ص 319، 320).

موزون بودن این کلمات در طلیعة این دعا نظر خواننده را به خود جلب می کند، و ذهن او را برای پی بردن به معانی بلند این دعا آماده می سازد. این آرایش منظوم که همانند يك قطعة شعر قافیه دار سامان یافته، نه تنها مخاطب را به ورود به ساحت قدس الهی فرا می خواند بلکه او را از گفتار ساده انگارانه و روزمره رهایی، و با نوعی جدید از خطابه آشنا می کند: «الحمد لله الذي ليس لقضائه دافع، ولا لعطائه مانع، ولا كصنعه صنع صنوع، وهو الجواد الواسع، فطر أجناس البدائع، وأتقن بحكمته الصنائع، لا تخفى عليها الطلائع، ولا تضيع عنده الودائع، جازى كل صانع، وراث كل قانع، وراحم كل ضارع، مُنزل المنافع، و الكتاب الجامع، بالنور الساطع، وهو للدعوات سامع، و للكُربات دافع، و للدرجات رافع، و للجبابرة قانع» (قمی، 1376ش: ص 261).

در مقام تطبیق، مطلع دعای عرفة امام سجّاد (علیه السلام) از نظر سجع با دعای عرفة امام حسین (علیه السلام) قابل مقایسه نیست، اما یکایک بندها و جمله های کوتاه این دعا که دارای تنوع محتوایی و فاقد هرگونه سجع بوده، از نظمی موزون و قالبی پویا برخوردار است. هر يك از عبارت های این مطلع آوای خود را دارد که با معنی خاص خود متناسب است.

بنابراین، سبک به کار رفته در این مطلع از نظر آهنگ با سبک دعای قبلی اندکی تفاوت دارد، اما این تفاوت بر فهم سریع و صریح این دعا اثر نگذاشته، و مخاطب همانند دعای قبلی، به عمق و کُنه این دعا آگاهی می یابد: «الحمد لله رب العالمين، اللهم لك الحمدُ بدیع السماوات والارض، ذا الجلال والإكرام، رب الأرباب، وإله كل مألوه، وخالق كل مخلوق، ووارث كل شيء، ليس كمثله شيء، ولا يعزبُ عنه علم شيء، و هو بكل شيء محيط، و هو على كل شيء رقيب» (امام سجّاد (علیه السلام)، 1370ش: ص 244).

3. حمد و ستایش خداوند

سراسر این دو دعای عظیم ذکر صفات حق تعالی و بر شمردن اسماء حسنی و نعوت پروردگار است. این همان عمل به فرمان قرآن کریم است که دستور داد مناجات با خداوند باید بر پایه ذکر نام های مقدس او استوار گردد: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف: 180). و در آیه دیگر آمده است: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (اسراء: 110).

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در همان ابتدا، اسمای الهی را با سبکی بسیار زیبا و براساس شیوة بلاغی (تکرار) و (تتابع) به نظم درآورد. در کنار تکرار وتابع، نظم آهنگین و موسیقی کلام، جذابیت و گیرایی خاصی به دعا بخشیده است:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحَّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ.

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَظَّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ.

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالَى، الشَّدِيدُ الْمُحَالُ.

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ.

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ» (امام سجّاد(علیه السلام)، 1370ش، ص 244، 245).

این سبک فنی و ادبی که سه رکن اصلی تکرار، تابع و نظم آهنگ را دارا می باشد، به عنوان سبکی ثابت با متغیرهای متفاوت در دعای عرفه امام سجّاد(علیه السلام) به کار رفته است. در دعای عرفه امام حسین(علیه السلام) نیز، این سبک کاملاً ملموس و قابل ملاحظه است. در بخشی از این دعای شریف می خوانیم:

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُتَسْتَغْفِرِينَ،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْمُوَحِّدِينَ،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْخَائِفِينَ،

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الْوَجِلِينَ» (قمی، 1376ش: ص 267، 268).

همین روش، بارها در این دعا تکرار شده است. البته این تکرار در هر بار الهام بخش معانی فراوانی گردیده و به دعا جذابیت خاصی ارزانی داشته است. حضرت سیّد الشهداء(علیه السلام) خطاب به خداوند متعال می فرماید: «أنتَ الذي مننتَ، أنتَ الذي أنعمتَ، أنتَ الذي أحسنتَ، أنتَ الذي أجملتَ، أنتَ الذي أفضلتَ، أنتَ الذي أكملتَ، أنتَ الذي رزقتَ، أنتَ الذي وقّقتَ، أنتَ الذي أعطيتَ، أنتَ الذي أغنيتَ، أنتَ الذي أقيتَ، أنتَ الذي آويتَ، أنتَ الذي كفيتَ، أنتَ الذي هديتَ» (همان: ص 266).

امام حسین(علیه السلام) در این شیوة خطابی و در ادامه مقطع دعائی بالا، پس از شمردن نعمت های خداوند و اذعان به مُنعم بودن پروردگار، به قصور بندگان و گناه کار بودن آن ها اشاره می کند. ایشان پس از تفصیل کلام در این باره مجدداً شیوة بیانی فوق را در قالب صیغة متکلم به کار می گیرند. حضرت در فرازی از این دعا می فرماید: «أنا الذي أسأتُ، أنا الذي أخطأتُ، أنا الذي هممتُ، أنا الذي جهلتُ، أنا الذي غفلتُ، أنا الذي سهوتُ، أنا الذي اعتمدتُ، أنا الذي تعمدتُ، أنا الذي وعدتُ، وأنا الذي أخلفتُ، أنا الذي نكثتُ، أنا الذي أقررتُ» (همان: ص 267).

همانند این بیان که متکلم از قول خودش به قصور و گناه اقرار می کند، در دعای عرفة امام سجّاد(علیه السلام) دیده می شود. البته این اقرار به گناه و اذعان به قصور در کلام امام معصوم(علیه السلام) جنبه تربیتی دارد، و بیشتر خطاب به کسانی می شود که از اطاعت خداوند متعال سر باز می زنند، و راه نافرمانی و ناسپاسی را در پیش می گیرند. حضرت زین العابدین(علیه السلام) در این خصوص می فرماید: «أنا الذي أقدمَ عليك مُجترئاً، أنا الذي عصاك متعمداً، أنا الذي استخفي من عبادك و بارزك، أنا الذي هابَ عبادك و امنك، أنا الذي لم يهرب سطوتك و لم يخف بأسك» (امام سجّاد(علیه السلام)، 1370 ش، ص 263).

علاوه بر نکات برجسته ادبی و بلاغی ذکر شده در دعای عرفة امام حسین(علیه السلام)، باید به نکته دیگری اشاره کنیم که در این دعا بیشتر جلوه گری می کند و آن پرداختن به جزئیات يك موضوع است. حضرت امام(علیه السلام) در همان مقطع آغازین دعا به ذکر نعمت آفرینش می پردازد، و خداوند را به خاطر خلقت خود سپاس می گوید. ایشان فرایند خلقت را با ذکر تمامی مراحل آن، از بدو سرشته شدن از گِل و خاک گرفته تا به دنیا آمدن در

زمان صالح ترین و پاک ترین بندگان خدا؛ یعنی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان می کند: «اللهم إني أُرغبُ اليك، وأشهدُ بالربوبية لك مُقراً بأنك رَبِّي و اليك مَرَدِّي. ابتدأتني بنعمتك قبل أن أكون شيئاً مذكوراً، خلقتني من التراب ثم اسكنتني الأضلاب امنأ لرب المنون و اختلاف الدهور و السنين، فلم أزل ظاعناً من صلبٍ الى رَحِمٍ في تقادم من الأيام الماضية و القرون الخالية. لم تخرجني لرأفتك بي و لطفك لي و احسانك اليّ في دولة أئمة الكفر الذين نقضوا عهدك و كذبوا رسلك لكنك اخرجتني للذي سبق لي من الهدى» (قمي، 1376ش: ص 261).

امام حسين (عليه السلام) در ادامه اين دعا و برای اين كه آية شريفة «وان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها» (نحل: 18) را با ذكر مصداق و مثال، تجسّم و عينيت ببخشد، به ذكر جزئيات آفرينش انسان و نعمت هاى بي شمار خداوند روى مى آورد. آن چه در اين توصيف دقيق و بسيار زيبا و جذّاب جلب توجه مى كند ذكر جزئيات اندام ها و بخش هاى تشكيل دهنده بدن انسان است. در اين دعا مى خوانيم: « و انا أشهدُ يا الهى بحقيقة ايمانى، و عقد عزمات يقينى، و خالص صريح توحيدى، و باطن مكنون ضميرى، و علائق مجارى نور بصرى، و أسارير صفحة جبينى، و حرق مسارب نفسى، و خذاريق مارن عرينى، و مسارب سيماخ سمعى، و ماضمت و اطبقت عليه شفتاى... و اطراف اناملى و لحمى و دمى و شعرى و بشرى و عصبى و قصبى و عظامى و مئخى و عروقى و جميع جوارحى... أن لو حاولتُ و اجتهدتُ مدى الأعصار و الأحقاب لو عمّرتها أن اؤدى شكرَ واحدةٍ من أنعمك ما استطعتُ ذلك» (قمي، 1376ش: ص 262، 263).

اين تصوير سازى زيبا و بسيار دقيق از اندام هاى بينايى، شنوايى، تنفسى و بخش هاى مختلف حلق و دهان و اجزاي ديگرى از بدن مانند مغز، قلب، عروق، استخوان و... همه و همه نشان گر گوناگونى نعمت هاى خداوند متعال و الطاف بي پايان حق تعالى است كه شكر اين همه نعمت امرى محال و ناشدنى است. ذكر اين مصدايق و مثال ها در راستاى حمد خداوند مُنعم، تأييد كننده ضرورت حمد و لزوم تشكر از خالق تواناست.

امام سجّاد (عليه السلام) نيز در چندجا از دعای خود به ذكر آفرينش و خلق موجودات با دیدى

کلی و بدون ورود به جزئیات پرداخته است. برای نمونه این عبارت را می خوانیم: « وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَاصُورَتَ مِنْ غَيْرِ مَثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمَبْتَدَعَاتِ بِلاِ احْتِدَائِ » (امام سجّاد(علیه السلام)، 1370ش: ص 245، 246). یا این فراز را می بینیم: « أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ وَاحْسَنَ صُنْعَ مَاصِنَعِ » (همان: ص 247). حضرت سجّاد(علیه السلام) در ادامه این دعا همانند امام حسین(علیه السلام) به این حقیقت واقف می شود که انسان از شکر خداوند متعال به خاطر نعمت های فراوانش عاجز و ناتوان است: « وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ » (همان: ص 249).

امام حسین(علیه السلام) و امام سجّاد(علیه السلام) در این دو دعای شریف، پس از ذکر نعمت های بی حد و حصر خداوند متعال، به حمد و تمجید ذات احدیت می پردازند، و با به کارگیری عبارت های بسیار بلیغ و قالب های بیانی ابتکاری، شیوه شایسته حمد را معرفی می نمایند. سراسر دعای امام حسین(علیه السلام) از ابتدا تا انتها لبریز از جملات سپاس و حمد خداوند است، مانند مطلع این دعا که پیش از این یادآوری شد. اما نکته حایز اهمیت در این خصوص، تفصیل و بیان تشریحی حمد در دعای عرفه امام سجّاد(علیه السلام) است. این تفصیل که به نظر می رسد جنبه آموزشی و تربیتی دارد، ارزش و جایگاه واقعی حمد را بیش از پیش نشان می دهد.

امام زین العابدین(علیه السلام) در تبیین ویژگی ها و خصوصیات حمد خداوند، ابتدا به دایمی و جاودانه بودن حمد تأکید می کند، و افزایش و فراوانی آن را از خداوند می طلبد. شناخت این بُعد از ستایش خداوند به عنوان گام نخست جهت درک ژرفای دعا ضروری به نظر می رسد. ایشان می فرمایند: « لَكَ الْحَمْدُ يَدُومُ بِدَوَامِكَ، وَ لَكَ الْحَمْدُ خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ... حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْاَوَّلُ وَ يُسْتَدَعَى بِهِ دَوَامِ الْاٰخِرِ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلٰى كُرُورِ الْاَزْمَنَةِ، وَ يَتَزَايِدُ اَضْعَافًا مِثْرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْجِزُ عَنْ اِحْصَائِهِ الْحَفْظَةُ، وَ يَزِيدُ عَلٰى مَا اَحْصَيْتَهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ » (همان).

حضرت سجّاد(علیه السلام) در دنباله فراز پیشین، جایگاه و اهمیت حمد خداوند را روشن می سازد. وی در این فراز قیمت و ارزش حمد را با جایگاه رفیع عرش خداوند می سنجد.

بی شك چنین عبارتی عظیم و بسیار بزرگ نشان گر اهمیت فوق العاده حمد است، و این که ارزش نعمت های خداوند به هیچ وجه قابل اندازه گیری نیست، و تنها حمد است که بخشی از الطاف بی پایان الهی را قدر شناسد و ارزش گذاری نماید. حضرت سیّد الساجدین (علیه السلام) می فرمایند: « و لك الحمد... حمداً يوازنُ عرشك المجيد، ويعادلُ كُرسِيك الرفيع، حمداً يكْمُلُ لَدِيكَ ثوابه، ويستغرقُ كلَّ جزاءِ جزاؤه » (همان: ص 250). در این جا، حضرت امام سجّاد (علیه السلام) خصوصیات و اوصاف حمد واقعی را یکایک می شمرد: حمدی که خالص و بی ریا باشد، حمدی که نعمت ها را بیفزاید، حمدی که در حد و حصر ننگند، حمدی که جامع همه حمدها باشد، و دیگر ویژگی هایی که از زبان خود حضرت می شنویم: « حمداً ظاهره وَفَقُّ لباطنه، و باطنه وَفَقُّ لصدق النّية. حمداً لم يحمدك خَلْقٌ مثله، ولا يعرفُ أحدٌ سِوَاكَ فضلَه. حمداً يُعَانُ مَنْ اجتهد في تعديده، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أغرق نزعاً في توفيته. حمداً يجمع ما خلقت من الحمد، وينتظم ما أنت خالقه من بعد. حمداً لا حمد أقرب الى قولك منه، ولا أحمَد ممن يحمدك به. حمداً يوجب بكرمك المزيد بوفوره وتصلُّه بمزيد بعد مزيد طولاً منك. حمداً يَجِبُ لكرم وجهك، ويُقابلُ عزَّ جلالك » (همان: ص 251، 252).

بنابراین، حمد خداوند متعال در آغاز هر دعا، نشان گر اعتراف مخلوق به یگانگی خالق است. و این اعتراف کلید ورود به عالم جود و بخشش حضرت حق است. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: « مَنْ تشاغل بالثناء على الله أعطاه الله فوق رغبة السائلين » (ابن ابی الحدید، بی تا: ج 6، ص 190). انسان مؤمن با ثنای پروردگار هستی بخش، راه کسب نعمت های فراوان را هموار می سازد، و قدم در طریق رضای خداوند می گذارد. حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: « الحمد لله الذي جعل الحمد مفتاحاً لذكره، و سبباً للمزيد من فضله، و دليلاً على آلائه و عظمته » (امام علی (علیه السلام)، 1412ق: ج 2، ص 51).

4. درود بر خاندان نبوت

دیگر مسأله مهم و درخور توجه در پایان حمد و ستایش خداوند که در این دو دعای

شریف نمایان است، درود فرستادن و صلوات بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان مطهرش است. این يك دستور الهی و از مستلزمات استجابت دعاست. حضرت حق در قرآن کریم می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (احزاب: 56). البته درود خداوند و فرشتگان تنها بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل نمی شود، بلکه بر مؤمنان نیز نازل می گردد. خداوند متعال می فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (احزاب: 43). بنابراین، درود خداوند و فرشتگان برای مؤمنان راهنما و گشایش است و موجب رهایی آن ها از تاریکی و انتقال به عالم نور است. خالق توانا در جایی دیگر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امر می کند تا بر مؤمنان درود و صلوات بفرستد، زیرا درود او باعث آرامش و آسایش آن ها می گردد: « وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ » (توبه: 103).

شخص نیایش گر پس از حمد و ثنای خداوند متعال، بر محمد و آل محمد درود می فرستد و این درود فرستادن در راستای اعتراف انسان به ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت پاک اوست؛ زیرا که ولایت پیامبر و خاندانش همان ولایت حق تعالی است و در يك سمت و سو قرار دارد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «كُلُّ دَعَاءٍ مَّحْجُوبٍ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى تَصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلَهُ» (صدوق، 1368 ش: ص 155). بنابراین، معراج دعا و رمز اجابت آن، صلوات بر محمد و آل محمد است.

در تبیین آثار صلوات بر نبی خاتم و عتره مطهرش، حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سه اثر مهم را بیان می کنند. اول قبولی دعا، دوم خشنودی خدا و سوم زکات اعمال است: «صَلَاتِكُمْ عَلَيَّ جَوَازُ دَعَائِكُمْ، وَمَرْضَاةُ لِرَبِّكُمْ، وَزَكَاةُ لأَعْمَالِكُمْ» (علامه مجلسی، 1983 م: ج 91، ص 64). پس درود ما بر پیامبر و خاندان او وسیله ای بسیار مهم برای اجابت دعاست. این مسأله بارها در روایات و احادیث معصومین (علیهم السلام) تأکید شده است.

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «الدعاء مع الصلاة مقرون بالإجابة» (نوری، 1987 م: ج 5، ص 227). و در جای دیگر فرمودند: «صَلُّوا عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَآلِ مُحَمَّدٍ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقْبَلُ دَعَاءَكُمْ عِنْدَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ وَدَعَائِكُمْ لَهُ وَحِفْظِكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» (صدوق، 1403 ق):

حضرت سجّاد (علیه السلام) بخش عمده ای از دعای خود را به صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص می دهد، و این بخش با توجه به معانی فراوان آن، از اهمیت بسیاری برخوردار است. حضرت در ابتدا، بهترین و پاک ترین و دایمی ترین درود را بر پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرستد: « رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجِبِ الْمَصْطَفِيِّ الْمَكْرَمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَ بَارِكْ عَلَيَّ أُمَّ بَرَكَاتِكَ، وَ تَرَحَّمْ عَلَيَّ أُمَّتِ رَحِمَاتِكَ. رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أُنْمَى مِنْهَا، وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا » (امام سجّاد (علیه السلام)، 1370 ش: ص 251، 252).

امام زین العابدین (علیه السلام) در ادامه این درود و صلوات به مقام رضایت و خشنودی می پردازد، و از خداوند متّان می طلبد تا این درود ها و صلوات را جاودانه و فنا ناپذیر بگرداند: « رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَ تَزِيدُ عَلَيَّ رِضَاهُ، وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَ تَزِيدُ عَلَيَّ رِضَاكَ لَهُ، وَ صَلِّ عَلَيَّ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهَا إِلَّا بِهَا، وَ لَا تَرَى غَيْرَهَا لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَجَاوُزُ رِضْوَانَكَ، وَ يَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِرِضْوَانِكَ، وَ لَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ » (همان: ص 252).

پس از مقام رضایت، حضرت سجّاد (علیه السلام) از پروردگار متعال می طلبد تا بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاکش درودی بفرستد که در برگیرنده درودهای تمامی فرشتگان، پیامبران و مؤمنان از جن و انس و درود همه موجودات عالم باشد. تأکید بر درود همه مخلوقات عالم این نکته را تداعی می کند که نعمت های بی شمار خداوند متعال مانند تعداد بی شمار آفریده های اوست، و با درود این تعداد بی شمار از خلق بخشی از نعمت های باری تعالی قدر شناسی و ارج گذاری می گردد: « رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ مَلَائِكَتِكَ وَ أَنْبِيَائِكَ وَ رُسُلِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ، وَ تَشْتَمِلُ عَلَيَّ صَلَوَاتِ عِبَادِكَ مِنْ جَنَّتِكَ وَ إِنْسِكَ وَ أَهْلِ اجَابَتِكَ، وَ تَجْتَمِعُ عَلَيَّ صَلَاةً كُلِّ مَنْ ذَرَأَتْ وَ بَرَأَتْ مِنْ أَصْنَافِ خَلْقِكَ » (همان: ص 252، 253).

امام زین العابدین (علیه السلام) در ادامه این کلام شریف و پس از تشریح مقام درود فرستادن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، به موضوع درود فرستادن بر خاندان پاک نبوت و توسل به اهل بیت

می پردازد، و اهمیت این موضوع را مفصلاً بیان می نماید. روایات بسیاری نقل شده است که توسل به عتره پیامبر از عوامل استجاب دعاست. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: « مَنْ دَعَا اللَّهَ بِنَا أَفْلَحَ، وَمَنْ دَعَا بغيرِنَا هَلِكٌ وَاسْتَهْلَكَ » (طوسی، 1414ق: ص172).

حضرت سجّاد (علیه السلام) در این بخش، مقام شامخ اولیای خدا را گوشزد می کند، و آن ها را خزانه داران علم خدا و نگهبانان دین و جانشینان حقیقی پروردگار متعال در زمین و پاکترین مردم و وسیله نجات در آخرت دانستند: « رَبِّ صَلِّ عَلَيَّ أَطَائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ، وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ، وَحَفَظَةَ دِينِكَ، وَخُلَفَاءَكَ فِي أَرْضِكَ، وَحُجَجَكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ، وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَالذَّنَسِ تَطْهِيراً بِإِرَادَتِكَ، وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ، وَالْمَسْلُوكَ إِلَى جَنَّتِكَ » (امام سجّاد (علیه السلام)، 1370ش: ص253، 254).

این درود و صلوات با تفصیل بیشتری ادامه پیدا می کند تا این که حضرت سجّاد (علیه السلام) به موضوع درود فرستادن بر دوستان و اولیای خدا می رسد. حضرت به پیروان واقعی اهل بیت (علیهم السلام) اشاره می کند، کسانی که به ولایت ائمه اطهار اعتقاد دارند و فرمان آنها را اطاعت می کنند، و دنباله روراستین آن ها هستند: « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ أَوْلِيَاءَهُمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ، الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بَوْلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُتَنْظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الزَّكَايَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَايَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَيَّ التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ » (همان: ص257، 258).

5. طلب حاجت

همان گونه که از دعای فوق مشاهده کردیم، حضرت امام زین العابدین (علیه السلام)، در پایان این درود ها و صلوات حاجت خود را از خداوند متعال درخواست می کند، و از او اجابت می طلبد. این نکته آموزنده و بسیار مهم که حاجت را پس از صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته شود در سراسر صحیفه سجّادیه و به خصوص در این دعای شریف

قابل ملاحظه است.

در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) نیز همین شیوة دعایی را می بینیم. حضرت در پایان هر درودی حاجت خود را از خداوند متعال می خواهد، مانند این بخش از دعای ایشان: « رَبِّ بِمَا أَلْبَسْتَنِي مِنْ سِتْرِكَ الصَّافِي، وَيَسَّرْتَ لِي مِنْ صَدِّكَ الْكَافِي، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَأَعْتَى عَلَيَّ بِوَأْتِيقِ الدَّهْوَرِ، وَصُرُوفِ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ، وَنَجَّيْتَنِي مِنْ أَهْوَالِ الدُّنْيَا وَكُرْبَاتِ الْآخِرَةِ، وَكَفَّنِي شَرًّا مَا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ فِي الْأَرْضِ » (قمی، 1376 ش: ص 264). ویا این فراز زیبا از دعای عرفه حضرت: «تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصَى أَلَاؤُكَ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تَكْفَى نِعْمَاؤُكَ، صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَأَلَّ مُحَمَّدٌ، وَأَتَمَّمَّ عَلَيْنَا نِعْمَكَ، وَأَسْعَدَنَا بِطَاعَتِكَ» (همان: ص 268).

در يك نگاه آماری به تعداد حاجت های در خواست شده در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و امام سجّاد (علیه السلام) به چند نکته مهم و شایسته تأمل واقف می شویم، که دقت و تعمق در آن ها می تواند برای انسان راه گشا باشد:

اول: تعداد حاجت های امام سجّاد (علیه السلام) دو برابر تعداد حاجت های امام حسین (علیه السلام) است. در يك عبارت دقیق تر تعداد حاجت های در خواست شده در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) 110 حاجت است، در حالی که تعداد حاجت های وارد شده در دعای عرفه امام سجّاد (علیه السلام) به بیش از 220 حاجت رسیده است. به نظر می رسد این دو تعداد مکمل هم هستند.

دوم: این حاجت ها شامل حاجت های دنیوی و اخروی است.

سوم: محور حاجت ها تنها شخص متکلم امام نبوده، بلکه شامل سایر مؤمنان و بندگان نیازمند خداوند است.

چهارم: تسلسل حاجت ها و سامان یافتگی نیازها از يك نظم منطقی و قاعده اصولی برخوردار است.

پنجم: بر آوردن این حاجت ها، همه در مسیر تکامل انسان و رسیدن به مقام قُرب الهی است.

ششم: ذکر نیازها و حاجت ها با این تعداد بسیار زیاد در جهت ایجاد گفتمان زنده و

ص: 117

پویا بین نیازمند مطلق؛ یعنی، انسان و بی نیاز مطلق؛ یعنی، خداوند متعال است.

هفتم: یادآوری حاجت های فراوان، اقرار به ضعف مخلوق در برابر قدرت بی پایان خالق است. هشتم: ذکر این حاجت ها فرصتی برای شناخت جایگاه واقعی انسان در عالم هستی و دوری او از هرگونه غرور و تکبر نابجاست.

نهم: نیاز مخلوق به خالق به معنای وابستگی او به مقدرات الهی و اذعان به مشیت ذات حق تعالی است. این امر در تنظیم رفتارهای اجتماعی انسان نقش بسزایی دارد.

دهم: این دو دعای شریف، نیازهای واقعی انسان را شناسایی نموده و راه اجابت را به سالکان این طریق نشان داده است.

6. تنوع خطاب ها و حروف ندا

چنانچه اسلوب بیانی توسل به خداوند جهت برآوردن نیازها را بررسی کنیم، خواهیم یافت که این حاجت ها و نیازها پس از ندای خداوند عرضه می گردند. ندا در علم نحو عربی کاربرد مشخصی دارد و معمولاً با حروف ندا انجام می پذیرد. هر کدام از حرف های ندا مانند: «همزه، ای، یا، و...» کاربرد معینی دارند و با توجه به دور بودن و یا نزدیک بودن مخاطب مورد استفاده قرار می گیرند. اما مراد و هدف ما از ندا در این مبحث، ندای بلاغی است و ندای نحوی مورد نظر نیست. ندا در علم معانی و بلاغت عربی با توجه به قراین موجود در کلام از معنی اصلی خود خارج و در معنی دیگر استفاده می شود (تفتازانی، بی تا: ج 1، ص 224). جمله های ندایی از نگاه بلاغی دارای معانی متعدد است که با دقت نظر و اعمال فکر استخراج می شود.

در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) با انواع جمله های ندایی روبرو می شویم، که این تنوع را کمتر در دعای عرفه امام سجاد (علیه السلام) می بینیم. امام حسین (علیه السلام) در مناجات روحانی خود با خدا، از قالب های ندایی گوناگونی استفاده می کنند که بسیار جالب توجه است. گاهی از حرف ندای «یا» مانند «یا رَبِّ، یا الهی» استفاده می کنند و گاه حرف ندای «یا» را حذف می کنند؛ مانند، «رَبِّ، الهی». در برخی موارد از «اللهم» که اسم

مخصوص ندای الله است، بهره می برند، و در مواردی دیگر از تکرار و تتابع ندا مانند «یا الله یا الله». و در جایی قبل از ندا از اسم فعل «آمین» که به معنی اجابت کن استفاده می کنند مانند «آمین آمین، رَبَّ الْعَالَمِينَ».

بررسی مواضع ندا در دعای شریف امام حسین (علیه السلام) و امام سجّاد (علیه السلام) با توجه به کثرت و گوناگونی آن، از دایرة این پژوهش خارج است، اما ذکر يك مثال از این دو دعای شریف جهت ابراز جایگاه بلاغی آن خارج از لطف نیست.

حضرت امام حسین (علیه السلام) و امام سجّاد (علیه السلام) در چند موضع، از حرف ندای «یا» که بسیار کثیر الاستعمال است، استفاده می کنند. بنا به گفته علمای نحو عربی، حرف «یا» برای ندای مخاطب دور استفاده می شود (ابن هشام، 1375 ش: ج 1، ص 488)؛ اما در بسیاری از موارد این حرف از معنی اصلی خود که همان خطاب به شخص دور است، خارج گردیده و برای مخاطب نزدیک استفاده شده است.

برای نمونه این عبارت را از دعای عرفة امام حسین (علیه السلام) نقل می کنیم: «یا مَنْ عفا عن عظیم الذنوب بحلمه» (قمی، 1376 ش: ص 265). و در همین راستا این فراز را از دعای عرفة امام سجّاد (علیه السلام) می خوانیم: «یا مَنْ یمنُّ بإقالة العاثرین، و یتفضّل بانظار الخاطئین» (امام سجّاد (علیه السلام)، 1370 ش، ص 262).

با توجه به این که خداوند متعال به انسان بسیار نزدیک است: «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (سوره ق: 16) اما جایگاه او بسیار رفیع و بلند است، به همین خاطر از حرف ندای دور در این دو دعا استفاده شده، جهت بیان قدر و منزلت دست نیافتنی خداوند متعال است.

از نظر محتوایی دعای عرفة امام حسین (علیه السلام) با حمد و ستایش خداوند متعال شروع می شود و سپس با استعانت از اسمای حسنی و صفات الهی، به حضرت حق تودّد و توسّل می جوید و به ربوبیت خداوند اعتراف و نعمت های بی شمار او را یادآوری می کند. سرانجام بر محمد خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک او درود و صلوات می فرستد و از خداوند متعال حاجت خود را طلب می کند.

این ساختار چند بار در این دعا اعاده و تکرار می شود و در هر بار نیازها و حاجت های جدیدی از خداوند متعال خواسته می شود. در درون و لابه لای این دعای آموزنده همواره با موضوعاتی آشنا و روبرو می شویم که در عمق و ژرفای این دعا جایگاه ویژه ای یافتند، مانند اعتراف به منعم بودن خداوند، اعتراف به گناهکار بودن انسان، اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان در برابر قدرت لایزال الهی و توسل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاکش و ذکر مناقب و فضایل ایشان.

محتوا و چارچوب مفهومی دعای عرفه امام زین العابدین (علیه السلام) با دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) شباهت ها و وجوه مشترک فراوانی دارد و گویا از نظر محتوا همان مفاهیم قبلی را با اندک تفاوتی از نظر مضامین و موضوعات دارد. دعای امام سجّاد (علیه السلام) با حمد و ستایش خداوند عالم و مناجات با او و سپس ذکر اسمای حسنی و اقرار به تمامی اسمای مقدس الهی آغاز می شود. سپس به نعمت های بی شمار خداوند اشاره و تعدادی از آن ها را نام می برد.

در ادامه حضرت سجّاد (علیه السلام) حمد خدا را به صورت تشریحی بیان می کند که معانی بسیار مهمی در آن گنجانده است. بعد از حمد خداوند متعال، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان و پیروان مکتب او را درود و صلوات می فرستد که این درود از نظر جزئیات تفسیری بسیار در خور توجه است. حضرت سجّاد (علیه السلام) بعد از صلوات حاجت های خود را از خداوند می طلبد که این بخش نیز بسیار مفصل و آموزنده است.

درون مایه اصلی و ابعاد گسترده آموزه ها و قالب محتوایی این دعای شریف، مانند دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) چند بار تکرار می شود و در هر بار حاجت ها و نیازها متغیر و جدید می شوند. باز در درون آن، موضوعات و مضامینی چون برشمردن نعمت های الهی، اعتراف به گناهکار بودن انسان، اعتراف به ضعف و ناتوانی انسان در برابر خداوند قادر مطلق و اعتراف به کوتاهی و تقصیر در انجام طاعات و عبادات به چشم می خورد.

8. نتیجه گیری

دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) و دعای عرفه امام سجّاد (علیه السلام) از نظر قالب بیانی و ساختار محتوایی شباهت های فراوانی با هم دارند، اما از نظر پرداختن به جزئیات در برخی موضوعات، تفاوت های قابل توجهی دارند. این دو دعا از پنج رکن اساسی تشکیل می شوند که عبارتند از:

1- حمد و ستایش خداوند

2- بر شمردن نعمت های فراوان او

3- اعتراف به گناه و طلب عفو

4- درود فرستادن بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

5- طلب حاجت

در این دو دعای شریف، نزدیک به 330 حاجت از خداوند متعال خواسته شده که همگی در راستای تقویت اعمال سازنده انسان در دنیا و آبادانی آخرت او قرار دارد. طرز قرار گرفتن و چینش این حاجت ها بر اساس یک تسلسل منطقی و اصولی صورت گرفته است و تکامل انسانی و رسیدن به مقام قرب الهی را از راه اجابت دعا محقق می سازد.

این دو دعا شیوه های بیانی بسیار زیبا و جذابی را در خصوص گفتگو و مناجات با خدا معرفی می کنند که عمل به مضامین والا و محتوای روح بخش آن تأثیر شگرفی بر کردار و رفتار اجتماعی انسان می گذارد. بسیاری از بیماری های روحی و روانی انسان مانند کبر و غرور، خودپسندی و خودخواهی، ناسپاسی و نافرمانی، تظاهر و ریاکاری و دیگر بیماری های جانکاه انسانی با تأمل عمیق در این دعاها و پی بردن به معانی و مفاهیم بالای آن قابل درمان است. به امید عمل به دستورات روحانی این دو دعای شریف.

منابع :

ابن ابی الحدید، عبد الحمید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.

ابن هشام، عبد الله. (1375ش). مغنی اللیب عن کتب الأعیاب. چاپ هشتم. قم: مکتبه سید الشهداء (علیه السلام).

ص: 121

امام سجاد(عليه السلام). (1370ش). صحيفة سجّادية. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامى.

امام على(عليه السلام). (1412ق). نهج البلاغه. شرح شيخ محمد عبده، قم: دار الذخائر.

بستاني، محمود. (1413ق). تاريخ الأدب العربى فى ضوء المنهج الاسلامى. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.

تفتازانى، سعد الدين. (بى تا). شرح المختصر. قم: دار الحكمة.

حر عاملى، محمد. (1414ق). وسائل الشيعة. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لآحياء التراث.

صدوق، محمد. (1403ق). الخصال. تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، قم: جماعه المدرسين.

صدوق، محمد. (1368ش). ثواب الأعمال. قم: انتشارات شريف رضى.

طوسى، محمد. (1414ق). الأمالى. چاپ اول. قم: دار الثقافة.

علامه مجلسى، محمد باقر. (1983م). بحار الأنوار. تصحيح و تعليق ابراهيم ميانجى و محمد باقر بهبودى. چاپ دوم. بيروت: مؤسسه الوفاء.

قمى، عباس. (1376ش). مفاتيح الجنان. چاپ اول. قم: انتشارات دار القرآن الكريم.

كلينى، محمد. (1365ش). الكافى. تصحيح و تعليق على اكبر غفارى. چاپ چهارم. تهران: دار الكتب الاسلاميه.

نورى، حسين. (1987م). مستدرک الوسائل. چاپ اول. بيروت: مؤسسه آل البيت(عليهم السلام) لآحياء التراث.

چکیده

فصاحت و بلاغت امیرالمومنین علی (علیه السلام) زبانزد دوران است و امام حسین (علیه السلام) نیز این زبان فصیح را از نیای خویش به ارث برده است؛ شخصیت بزرگواری که در ضدیت با ستم قیام کرد و با قلم شیوای خود به تنویر افکار مردم و بصیرت بخشی به آنان روی آورد. امام حسین (علیه السلام) اشعاری دارد که منسوب به ایشان است. درون مایه های سیاسی، اجتماعی، دینی، زهد و مانند آن محتوای غالب اشعار وی است. از مضامین ارزشمند اشعار امام حسین (علیه السلام) حکمت و موضوعات حکمی است؛ ایشان در نظم قصاید حکمی اسلوب سهل، ساده، واقع گرا و گاه مخیل بدیع را مطمح نظر قرار داده است تا بدین گونه صدق عاطفه خویش را با زبان شعری فصیح تعبیر نماید. مضامین صبر، توکل بر خدا، دفاع از حق، قیام علیه ستم و بخشش در زمره موضوعات حکمی است که در این مقاله مکتوب شده است. از نتایج ارزنده پژوهش حاضر محقق گردیدن سعادت دنیوی و اخروی انسان ها با سرلوحه قراردادن کلام ائمه اطهار علیهم السلام است که ریشه در مبانی حکمی دارد.

کلید واژه ها: امام حسین (علیه السلام)، شعر، قرآن، حکمت، خطبه.

1. مقدمه

عنوان مقاله حاضر «حکمت در دیوان امام حسین (علیه السلام)» است. از آن جایی که حکمت، مضمون ارزشمندی در میان اشعار حسین بن علی (علیه السلام) است، نگارنده از میان

ص: 123

سایر موضوعات، آن را برگزیده است. ارزشمندی موضوع را پژوهشگر بدین گونه بیان می نماید که حکمت، مبنای آموزه های دینی-اخلاقی و مضامین دیگر است. مادامی که انسان روحیه اعتماد به نفس، ایثار، از خودگذشتگی، قیام بر ضد ستم، دفاع از حقوق خویش و مانند آن را که امام حسین(علیه السلام) و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام در اشعار، احادیث و خطبه های خود بدان اشاره کرده اند؛ در خویشتن نیروراند، سعادت دنیوی و اخروی برایش حاصل نمی گردد.

انگیزه و هدف محقق را از پژوهش حاضر چنین بدانید: نخست، شناساندن آن دسته از اشعار ایشان که مضمون حکمی دارد. دوم، شرح ابیات عربی به فارسی و مکتوب نمودن نکات حکمی ارزنده. سوم، نمایاندن این حقیقت که حکمت زمینه وصول زهد و عرفان است. چهارم، اشعار حکمی امام حسین(علیه السلام) از آیات کریمه حضرت حق تأثیری شگرف گرفته است.

برکسی پوشیده نیست که مدرکات بشری هر یک به گونه ای اذهان بشر را به خود مشغول داشته و به نوعی بر او اثر گذاشته اند. در میان همه آن ها آن چه پیش از همه در تکامل فکر و فرهنگ انسان موثر بوده، تاریخ ادیان و مذاهب است که از جهت تاریخ عمومی، یکی از عوامل محرک تاریخ انسان ها، حوادث، وقایع مهم اقوام و ملل به شمار می رود. چه تنها با مطالعه دقیق تاریخ ادیان و مذاهب است که می توان موقعیت فکری و دینی هر ملتی را مشخص نمود و سیر تحولی و تطورات فرهنگ و تمدن آن را نشان داد. حکمت - در دیوان امام حسین (علیه السلام) - که موضوع مورد بحث ما در این مقاله است از جمله همین مذاهب انشعابی است که با انسان همراه بوده و در وجود وی مخمر است و در هر دوره و مسلکی به گونه ای ظاهر گشته است. و آن چه نظر انسان را در بادی امر بیش از همه جلب می کند، توجه خاص پیشوایان اسلام است که با دید واقع بینانه و عالمانه خود به مساله می نگرند. از سویی دیگر به دلیل این که مسلمانان مفاهیم حکمت را با قداست و زهد مکتبی خود نزدیک می دیدند، همواره به حکمت اهتمام داشته و بر آن شدند که منشأ حکمت، تصوف و اصطلاحات گوناگون آن را عمیقاً درک کنند. خلاصه کلام این که حکمت، بن مایه تصوف و عرفان است و تصوف در اسلام با مشخصات

بارزی ارائه می شود. در مراحل اولیه جهت تزکیه و تهذیب نفس و آراستن آدمی به ملکات فاضله آدمی باید از تمام هواجس نفسانی رهایی یابد و خود مظهر و مجلای حق گشته و در ذات الهی مستغرق شود.

2. شیوه پژوهش :

اسلوب به کار گرفته شده در این پژوهش همان سبک توصیفی - تحلیلی بر مبنای کتب تاریخی متعدد از جمله «ادب الحسین و حماسه»، «بحار الأنوار لدرر الأخبار الأئمه و الأطهار»، «کشف الغمه فی معرفه الأئمه» و مانند آن هاست. نخست حکمت در لغت و اصطلاح مکتوب شده است، سپس اشعار حکماییشان به ترتیب عناوین مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. توجه بدین نکته ضروری است؛ از آن جایی که اشعار امام حسین (علیه السلام) به ایشان منسوب است، علاوه بر دیوان وی به کتب تاریخی دیگر که اشعار حسین (علیه السلام) در آن ها مستند است، اشاره شده است.

3. بیان مسأله

درباره زندگانی امام حسین (علیه السلام) کتب و مقالات متعدد و متنوع به قلم تحریر بزرگان درآمده است و حتی اشعاری منتسب به ایشان نیز در قالب دیوان شعر وی تدوین گردیده؛ اما تاکنون مضامین شعر حسین بن علی (علیه السلام) از نظر بزرگان مورد کاوش قرار نگرفته است. از این روی بر آن شدم در میان تمامی درون مایه های متنوع دیوان وی حکمت را برگزینم و اشعار حکمی ایشان را تحلیل و تفسیر نمایم؛ زیرا اشعار حکمی امام حسین (علیه السلام) در دیوان وی نسبت به سایر موضوعات از کثرت ویژه ای برخوردار است.

4. پیشینه پژوهش

کتب و مقالات ارزشمندی درباره شرح احوال، سیره امام حسین (علیه السلام) و حتی اشعار ایشان بوسیله اهل فن نوشته شده است؛ اما تاکنون «حکمت» به عنوان موضوعی مستقل، محتوای یک مقاله یا کتاب را شامل نشده است، از این رو امید است پژوهش حاضر مددی باشد به محققان آتی که در این راه گام می نهند.

5. حکمت در لغت

«الحکمه» به کسر، سپس سکون و فتحة میم به معنای دل، علم، حکمت، نبوت، قرآن، انجیل؛ و هرآن چه که در جایگاه آن قرار گیرد، است. فرزادگی، حکمت، شناخت برترین کارها به وسیله برترین دانش ها، علم و عدل، عدالت، دادگری، دلیل و سبب است. خداوند متعال می فرماید: « وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ »: همانا دادیم به لقمان حکمت را. گویند: «حِكْمَةُ التَّشْرِيعِ» : دلیل قانون گذاری (ابن منظور، 1426ق:3/901؛ الحسینی الزبیدی، 1974م:3/562؛ حاجی خلیفه، 1951 م:443).

6. اصطلاح حکمت

حکمت در اصطلاح معانی گسترده ای دارد که پرداختن کامل به آن در مجال این نوشته نمی گنجد ولی تا جایی که در توانمان باشد به آن می پردازیم. حکمت در اصطلاح متکلمان در دو معنا به کار رفته است: 1- حکمت علمی 2- حکمت عملی . حکمت علمی عبارت است از بهترین علم به بهترین معلوم که مصداق اعم آن علم خداوند به ذات و افعال خود است. حکمت عملی خود بر دو قسمت است؛ یکی به معنای احکام و اتقان در آفرینش و تدبیر موجودات دیگر به معنای تنزه خداوند از افعال نارواست. علامه حلی (543-606 ق = 1071-1134 م) معنای یادشده از حکمت را چنین بیان کرده است: حکمت گاهی به معنی معرفت اشیاست و گاهی به معنی انجام کاری به وجه تکمیل و احسن و چون هیچ معرفتی برتر از معرفت خداوند نیست، پس خداوند به هر دو معنا حکیم است. تنزه و پیراستگی؛ فخرالدین رازی (648-726 ق = 1176-1254 م) در این باره گفته است: حکمت عبارت است از تقدس خداوند از انجام آن چه نارواست. بدین قرار حکمت، اکتساب فطرت ثانی و علم به ماهیت و اعیان اشیاء و توجه به نفس الامر است که این همان ساحت و موطن دوم بشر و مرحله ای از مراحل سیر او از ظاهر به باطن امور محسوب می گردد. و رای این دو موطن (معرفت علمی و عملی) موطن و ساحت سومی نیز هست و آن علم بی واسطه حضوری به اعیان و حقایق اشیاء است که انسان از طریق دل و انس به حق، حاصل می کند. (العاکوب، 1989م: 25-40)

7. انگیزه های امام حسین (علیه السلام) از مضامین حکمی در شعر

نخستین انگیزه ایشان از حکمت، برقراری ارتباط میان زهد و حکمت است؛ زیرا حکمت مطلع زهد است و اگر انسان بخواهد به خوشبختی دنیا و آخرت دست یابد ضروری است که کارهای نیک انجام دهد. کارهایی که ائمه علیهم السلام به دفعات در خطبه ها، احادیث و اشعار خود بدان اشاره فرمودند و این همان راز جاودانگی بشریت در آخرت است. انگیزه دوم ایشان، فراخواندن مردم به نیکی است؛ مانند: انفاق، اطعام یتیم، صبر، بخشش، سخاوت، عدل، انصاف، احترام به معلم، انقلاب در ضدیت با ستم، دفاع از حق و قناعت است. سومین انگیزه ایشان را باید در نهی از اعمال ناپسند مانند: اسراف و تبذیر، بخل و حسد، در نکوهش ستم و اندوختن ثروت جست (دیوان حسین بن علی (علیه السلام): 96-139).

می توان نخستین انگیزه امام حسین (علیه السلام) را به ضرورت این چنین بیان نمود: رهایی، آزادی، گذر از جهان مادی، زهد و ورع و تقوی، توسل به درگاه حق، صفای باطن، زدودن رنگ ها و تیرگی های نفس و سرانجام اتکای به حق و بریدن از هر چه جز او.

این است مظاهر مشخصه و بارز حکمت، زهد و عرفان، با رسیدن به وارستگی که بایسته انسان است از هرچه رنگ تعلق است به درآیند و با الهام از نیروی غیبی و امداد از فیض ربانی در بساطت هستی دور از هیاهو بزنید. رهایی، رهایی انسان از انسان و رهایی از رها شده ها، می خواهم از رهایی هم رها شوم، زیرا رهایی یافته نیز با فرار و گریز از غم ها با حالتی ترسان و لرزان در گوشه ای لمیده و سکوت وحشت زای تنهایی و عزلت را بر فریادهای ناهنجار توده ها برگزیده است. ای کاش کاشکی وجود نداشت و آرزوهای ناشناخته و امیال ناخواسته، روح آدمی را نمی فسرد و رهایی در خارج از همه این غم ها و تیرگی ها، تحقق می یافت. اگر رهایی به معنای مطلق خود مستقلا وجود پیدا می کرد، چگونه هستی بی با خود می آورد و آیا این نوع هستی با مفهوم رهایی مطلق که در ازلیت هستی قرار دارد، ارتباط پیدا می کرد و یکی می شد؟ و یا هستی مبهمی در عالم خیال برای آن فرض می کردیم که تنها در عالم تخیل در آرزوی وصول آن می زیند و هیچ گاه به آن نخواهند رسید؟ و آیا بر فرض رهایی، آدمی از چهره زندگی و ترکیب بدر خواهد آمد و یا در صورت متنوع و دگرگون هستی در عالم مظهریت و پدیده باقی خواهد ماند؟ بیان حال در

مقال نمی گنجد و مقال نیز به زبان حال در نمی آید. چه هر دو نامفهوم و از مغزی تراوش می کنند که در حیطه امکان، عجز و ناتوانی خویش را در معرض نمایش قرار داده است.

نگاه در نگاه غرق می شود و هر دو جز پنداری نخواهند بود که ناخودآگاه در لابه لای هستی خود، که حاکی از تراحم و تضاد است، جلوه گر می شوند. در میان این همه ابهام و ناباوری، انسان موجودی ناشناخته، بر می خیزد و در بلندای اندیشه خود و ژرفای بینشش، چهره خدایی به خود می گیرد. او در صورت انسانی، ادعای خدایی می کند و ندای «انا الحق» در می دهد و در ورای خلقت مادی می اندیشد و تجلی گاه فکرش سر بر آستان قدس بر می آورد و با بیان «بار دیگر از ملک پران می شوم/ آنچه اندر وهم ناید آن شوم» از چهره ها و پدیده ها بالاتر می رود و روی دادها و حوادث را در می نوردد. این انسان به اصطلاح والا چه می گوید؟ در حالی که ثقل حیات وی را در خود حل کرده و نیازهای مادی وی را احاطه کرده است، می خواهد در بساطت هستی و آرامش خارج از سنگینی حیات زندگی کند.

تصوف و عرفان زاینده حکمت است و در این مرحله انسان را در جهان ویژه ای قرار می دهد. وی با وهم، خیال و مالیخولیا آسمان و زمین را به هم می بافتد و از سنگ پنبه و از ریشه، تیشه می سازد. او از روابط معقول اشیا خارج گشته و بدون توجه به مناسبات عادی امور با ذکر صغری و کبراهای نامعقول به نتایج خاصی می رسد که به هیچ وجه با موازین عقلی و علمی ارتباط ندارد و چون با این اندیشه خود نمی تواند توجیهی در تبیین روابط اشیا ارائه دهد، ناچار با گزینش رابطه نامعقول، جهان را هیچ می شمارد و بر آن می شود که از همه نمودها و پدیده ها، بالاتر رفته و با جرأت بگوید: «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» (دیوان حافظ: 28) (گل بابا سعیدی، 1377 ش: 78-79).

8. نشانه های حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام)

1.8. در نکوهش ستم

علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی گفت: روزی مردی از اهل «سَلْع» این ابیات را برایم خواند. گفتم: آن ها را برایم بنویس. گفت: این چه ردای خوبی است که داری! و من آن

ردا را همان روز به ده دینار خریده بودم. آن را بر دوش او افکندم و او هم آن ابیات را برایم نگاشت و آن، چنین است: ابوعبدالله حسین ابن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم ابن عبد مناف بن قُصَی گفت: (مبیدی، 1374 ش: 1/10)

« ذَهَبَ الَّذِينَ أَحْبَبُهُمْ *** وَ بَقِيَتْ فِيْمَنْ لَا أَحِبُّهُ

فِيْمَنْ أَرَاهُ يَسْبَنِي *** ظَهَرَ الْمَغِيْبِ وَلَا أُسْبَهُ

يَبْغِي فَسَادِي مَا اسْتَطَاعَ *** وَ أَمْرُهُ مِمَّا أُرْبَهُ

وَ يَرِي ذُبَابَ الشَّرِّ مِنْ *** حَوْلِي يَطْنُ وَلَا يَذُبُّهُ»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): 106؛ الاربلی، 1381، 2/246؛ صابری الهمدانی، 1395، 22 و 23)

آن ها که دوستشان می داشتم، رفتند و در میان آنان که دوست نمی دارمشان مانده ام، آن که می بینم در پشت سر دشنام می دهد و من با او چنین نمی کنم تا تواند تباهی احوال مرا می جوید حالی که من بدانچه روزگارش را نیک گرداند فرمانش می دهم. از کینه ای که دارد نیرنگ بازی می کند و بدین کار، من تن در نمی دهم و می بیند که شر، چون یک مگس به دور من می پرد و آن را نمی داند: (الاربلی، 1381 ق: 1/10-15)

« أَفَلَا يَعِيْجُ بِعَقْلِهِ *** أَفَلَا يَتُوْبُ إِلَيْهِ لُبُّهُ

أَفَلَا يَرِي أَنَّ فِعْلَهُ *** مِمَّا يَسُوْرُ إِلَيْهِ غَبُّهُ

حَسْبِي بَرِّي كَافِيًا *** مَا أَخْتَشِي وَ الْبَغْيُ حَسْبُهُ

وَ لَعَلَّ مَنْ يُبْغِي عَلَيَّ *** - وَ فَمَا كَفَاهُ اللَّهُ رَبُّهُ»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): 22)

پس آیا از خرد خویش بهره نمی گیرد و آیا دانایی اش به وی باز نمی گردد. آیا نمی بیند که کار او فرجام ناخوش را بدو باز خواهد فرستاد؟ مرا پروردگارم بس است، تا از آن چه می ترسم برکنارم دارد، و او را نیز زیاده خواهی اش بس خواهد بود و بسا روزی که دیگری بر وی ستم کند و خدای، ستم از وی باز نگرداند. و خداوند بلند مرتبه می فرماید: «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ

فَلَانًا حَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا». (سوره فرقان، آیه 27-29)

بنابراین بر انسان ضروری است که با پذیرفتن عبرت‌ها و نصایح ائمه علیهم السلام از حقد، ستم و جور بر دیگران دوری نماید و با استعانت از اندیشه و خیالی بکر و سالم با دیگران ارتباط برقرار کند.

2.8. بخشش کردن

امام حسین (علیه السلام) در رابطه با بخشش کردن می‌گوید: «آن‌گاه که دنیا به تو روی آورد، از آن برهمة مردم ببخش، پیش از آن که از دست برود. که نه بخشیدن از آن بکاهد، آن‌گاه که روی کرده باشد و نه تنگ چشمی بر جایش بدارد، آن‌گاه که روی گردانده باشد»: (الأربلی، 1381 ق: 2/245)

«إِذْ جَادَتِ الدُّنْيَا عَلَيْكَ فَجُدْ بِهَا *** عَلَى النَّاسِ طَرًّا قَبْلَ أَنْ تَنْفَلَتْ

فَلَا الْجُودُ يُفْنِيهَا إِذَا هِيَ أَقَلَّتْ *** وَ لَا الْبُخْلُ يُبْقِيهَا إِذَا مَا تَوَلَّتْ»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): ص 114؛ المجلسی، 1403 ق: 44/191؛ امین، بی تا، 1/579)

هر انجمن فشرده که داریم سرانجام پراکنده خواهد شد و هر آن‌چه از حلال و حرام که گرد آورده ایم بر پسران و دخترانمان بخش خواهند کرد. هم در میان آنان که پیش از مرگ در خور پیشیزی و نه هم سنگ دانه ای، نمی دانستیمشان و دوستان پس از ده روزی فراموشمان کنند حالی که دیگر، استخوان‌هایی پوسیده گشته ایم و گویی که به مهر با ایشان نیامیخته بودیم و گویا که دوستی همدل، هرگز در میانشان نمی زیسته است. (شریفی، 1385 ش: 50-55)

3.8. رستگاری و نیکوکاری

امام حسین (علیه السلام) پیرامون نیکوکاری چنین فرموده است: «از کارها آن را بجوی که تو را به راه درستی و رهایی برد و آن‌چه به زودی از آن امید به نجات بندی و رستگاری، در آن روز که بر موی پیشین سر مردمان چنگ اندازند»

«عَلَيْكَ مِنَ الْأُمُورِ بِمَا يُؤَدِّي *** إِلَى سُنَنِ السَّلَامَةِ وَالْخَلَاصِ

ص: 130

وَمَا تَرْجُو النَّجَاهَ بِهِ وَشَيْكاً*** وَفَوْزاً يَوْمَ يُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): ص 144 ؛ صابری الهمدانی ، 1395ق: ص 55)

هم چنین ایشان تأکید کردند که به بخشش خداوند نتوان رسید مگر با پاک کردن جان از گناهان و نیکی به مردمان با ایمان به نرمی تمام و خیرخواهی برای دوران و نزدیکان؛ اگر دست به کار نیکی زنی رستگار شوی و اگر روی گردانی بی پناه مانی. خداوند متعال در سوره الرحمن، آیه 41 چنین فرموده اند: «گناهکاران از چهره هایشان شناخته شوند و پس با موی پیشین سرها و با پاهایشان به چنگ آیند.» در پایان قصیده امام حسین (علیه السلام) بدین گونه بر رستگاری انسان ها تأکید نمودند:

« فَلَيْسَ يُنَالُ عَفْوُ اللَّهِ إِلَّا *** بِتَطْهِيرِ النَّفُوسِ مِنَ الْمَعَاصِي

وَيَرْبِي الْمُؤْمِنِينَ بِكُلِّ رَفِيعٍ *** وَنُصْحٍ لِلْأَدَانِي وَالْأَقَاصِي»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): ص 144 ؛ صابری الهمدانی ، 1395ق: 55؛ الحائری، 1993: 415)

4.8. گمراهی انسان

امام حسین (علیه السلام) درباره گمراه شدن انسان چنین سروده است:

كَفَى بِالْمَرْءِ عَاراً أَنْ تَرَاهُ *** مِنَ الشَّانِ الرَّفِيعِ إِلَى الْإِنْحِطَاطِ

عَلَى الْمَذْمُومِ مِنْ فِعْلِ حَرِيصاً *** عَلَى الْخَيْرَاتِ مَنْقَطَعَ الشَّاطِ

يُشِيرُ بِكَفِّهِ أَمْراً وَنَهياً *** إِلَى الْخُدَامِ مِنْ صَدْرِ الْبِسَاطِ ...

لَقَدْ خَابَ الشَّقِيُّ وَضَلَّ عَجْزاً *** وَزَالَ الْقَلْبُ مِنْهُ عَنِ النَّيَاطِ

(دیوان امام حسین (علیه السلام) ، 148؛ صابری الهمدانی ، 1395: 56)

« ننگ يك مرد را همین بس که ببینی از جایگاه خویش به سراشیب می غلتد بر کارهای نکوهیده آزمند است و بر انجام نیکی ها بی اشتیاق از فراز جایگاه خویش، با اشاره انگشت بر چاکران فرمان می راند، پندارد که آواز خوانی و پای کوبی او بر پل صراط می گذارند که بدبخت، ناکام است و از ناتوانی گمراه و شاهرگش بریده است و دل مرده» (صابری الهمدانی، 1395 ق: 56).

ص: 131

امام حسين (عليه السلام) اندیشه پاك دامنى و خويشتن دارى را بدین گونه پرورانده است، آیا روى سرزنش خود سوى دیگران کنم، حالى که کزى کار خويشم تمام هویدا باشد؟ اگر مرد پنجاه سال بزیّد و دروى هیچ نشانه پاك دامنى به چشم نیاید هرگز بر او امید رستگارى نرود که او خود آهنگ بیراهه کرده و خويشتن را به هلاکت افکنده است:

« أَوْصِدُ بِالْمَلَامَةِ فَصَدَّ غَيْرِي *** وَ أَمْرِي كُلُّهُ بَادِي الْخِلَافِ

إِذَا عَاشَ إِمْرُؤُ خَمْسِينَ عَامًا *** وَ لَمْ يَرَفِيهِ آثَارُ الْعَفَافِ

فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا رَشَادٌ *** فَقَدْ أَرَدَى بَنِيَّتَهُ التَّجَافِي «

(ديوان امام حسين (عليه السلام): 148؛ ابن الأثير، 1971 م: 173؛ صابرى الهمدانى، 1395ق، 57)

تأکید امام حسين (عليه السلام) چنین است که چرا از خود انصاف ندهم و همه توان خويش را در راه راستى به کار نبرم، وای بر من اگر اندر زهایم دیگران را سود رساند و خود، جز چند قافیه ای بهره نبرم.

6.8. غرور

کبر و غرور مایه هلاکت انسان است تا آن جا که امام حسين (عليه السلام) این گونه اشعارى را به نظم در آورده است:

« فَإِنَّ سِدْوَرَةَ أَمْسَى غُرُورًا *** وَ حَلَّ بِهٍ مُلَّمَاتُ الزَّوَالِ

وَ عُرِّيَ عَنِ ثِيَابٍ كَانَ فِيهَا *** وَ أَلْسِنَ بَعْدَ أَثْوَابٍ إِنْتِقَالِ «

(ديوان امام حسين (عليه السلام): 178؛ صابرى الهمدانى، 1395ق: 53)

بى پروایى او به خودکامگى گرایید و بلایى نیستى بر او فرود آمد و از آن چه در برداشت برهنه شد سپس پوشاك سفر بر تن کرد از آن پس که خودپسندانه از اسبان، سواری مى گرفت اکنون او را مردمان، بردوش خود مى برند، به سوى گورى که در آن تنها رها خواهد شد حالى که دیگر، خويشان و غلامان از او دورند. راه بر میراث خوار خود گشود و پشت کرد و آن منش های بلند، از مرگ بازش نداشت:

« وَ بَعَدَ رُكُوبِهِ الْأَفْرَاسَ تَيْهًا *** يُهَادَى بَيْنَ أَعْنَاقِ الرِّجَالِ

ص: 132

إلى قَبْرِ يُغَادِرُ فِيهِ فَرْدًا نَأَى مِنْهُ الْأَقْرَبُ وَالْمَوَالِي»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): 178، العسقلانی، بی تا: 178؛ صابری الهمدانی، 1395 ق: 53)

خداوند متعال در سوره لقمان آیه 18 می فرماید: «گونه ات را با تکبر از مردم برنگردان و با غرور بر روی زمین راه مرو، زیرا خداوند هر متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.»

7.8. در نکوهش مال اندوزی و مال اندوزی صفت نکوهیده ای است که امام حسین (علیه السلام) آن را منع کرده است:

«كُلَّمَا زِيدَ صَاحِبُ الْمَالِ مَالًا *** زِيدَ فِي هَمِّهِ وَفِي الْاِسْتِغَالِ

قَدْ عَرَفْنَاكَ يَا مُنْعَصَهَ الْعَى *** شِ وَيَا دَارَ كُلِّ فَا نٍ وَبَالِ

لَيْسَ يَصْفُو لِزَاهِدٍ طَلَبُ الرُّه- *** - إِذَا كَانَ مُتَقَلًّا بِالْعِيَالِ»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): ص 170؛ امین، بی تا: 1/621)

هر چند که دارایی مرد دارا بر افزایش اندوه و گرفتاری وی فزونی گیرد. شناخته ایم تو را ای مایه تیرگی زندگی و ای خانه هر آن چه کهنه شونده است و نیست گردنده. هیچ زاهدی زهد ناب نخواهد یافت اگر بار خانواده ای گران، بر دوش داشته باشد. خداوند متعال در سوره کهف آیه 46 چنین بیان داشته است: « ثروت و فرزندان زینت و زیور زندگی دنیوی هستند و کارهای نیک، از جهت پاداش نزد پروردگار برتر است.»

8.8. مرتکب گناه شدن

« در میانه گناهان و گرفتاری ها جای گرفتیم و در هنگامه نافرمانی ها و نادرستی ها آمدیم کسی از میان رفته و نیکان خوار شده و به خواری آنان نادانان بزرگ گشته اند، آمران به معروف روی گردانیده اند و نیست کسی تا مردم را از زشتی باز دارد. سرور به بندگی غلام خویش در آمده است و دیگر هیچ ارج و پایه ای ندارد. این یکی به آزمندی و مال اندوزی سرگرم است و آن دیگر غافل است و مست و بی خبر.» :

« وَفَعْنَا فِي الْخَطَايَا وَالْبَلَايَا *** وَفِي زَمَنِ انْتِفَاضٍ وَاشْتِبَاهٍ ...

وَصَارَ الْحُرُّ لِلْمَلُوكِ عَبْدًا *** فَمَا لِلْحُرِّ مِنْ قَدْرِ وَجَاهٍ

ص: 133

فَهَذَا شُغْلُهُ طَمَعٌ وَ جَمْعٌ *** وَ هَذَا غَافِلٌ سَكَرَانٌ لَاهٍ»

(دیوان امام حسین (علیه السلام): ص 212؛ صابری الهمدانی، 1395ق: 54)

9.8. معاشرت با مردم

معاشرت با مردم دارای آدابی است که امام حسین (علیه السلام) در ابیات ذیل بدان اشاره نموده است:

« وَ كُنْ بَشًّا كَرِيمًا ذَا انْبِسَاطٍ *** وَ فِيمَنْ يَرْتَجِيكَ جَمِيلَ رَأْيٍ

بَعِيدًا عَنْ سَبِيلِ الشَّرِّ سَمَحًا *** نَقِيَّ الْكَفِّ عَنْ عَيْبٍ وَ تَأْيٍ

مُعِينًا لِلْأْرَامِلِ وَ الْيَتَامَى *** أَمِينَ الْجَيْبِ عَنْ قُرْبٍ وَ نَأْيٍ...»

تَلَقَّ مَوَاعِظِي بِقَبُولِ صِدْقٍ *** تَفُزْ بِالْأَمْنِ عِنْدَ حُلُولِ لَأْيٍ»

گشاده رو باش، بزرگوار، خوشخو و به آن که بر تو امید بسته، نیک نظر. از راه بدی دوری گزین و بخشنده باش و دست خود از عیب و کاستی پاک بدار. بیوگان و یتیمان را یاور و دور و نزدیک را خیر خواه باش: نکوکار باش و درست کردار، نه فروگذار و در وفای عهد خویش نیک بکوش پندهایم را بهراستی بپذیر تا به هنگام تنگدستی امان یابی. (دیوان امام حسین (علیه السلام): 218؛ صابری الهمدانی، 1395ق: 54،

10.8. دور اندیشی

محمد بن ابوطلحه روایت کرد و گفت: یک عرب بادیه نشین به مسجد الحرام داخل شد و به کنار حسن بن علی (علیه السلام) که گروهی به دور او گرد آمده بودند، ایستاد و از یکی از هم نشینان وی پرسید: این مرد کیست؟ او گفت: این حسن بن علی بن ابوطالب (علیه السلام) است. عرب گفت: هم او را خواستم. شنیده ام که اینان به شیوایی سخن می گویند، و من بیابان ها، کویرها، دره ها و کوه ها را پیموده ام تا با او به گفت و گو بنشینم و از دشواری های زبان عرب وی را بپرسم. مرد گفت: اگر برای این آمده ای، از آن جوان بپرس؛ و به حسین (علیه السلام) اشاره کرد. عرب سوی حسین (علیه السلام) رفت و بر وی سلام داد. حسین (علیه السلام) پاسخ سلام او داد و پرسید که چه حاجتی دارد. عرب گفت: من از دیار قیصر و نخل های کوتاه

ص: 134

و بوته های پنبه و چاهای پر آب به نزد تو آمده ام. حسین لبخندی زد و گفت: هر آن چه خواهی بگو که من تو را پاسخ خواهم داد. عرب گفت: من مردی بیابان نشینم و بیشتر گفتار من به شعر است و خود دیوان عرب است. حسین (علیه السلام) گفت: هر آن چه خواهی بگو که من، بر آن نمط پاسخ خواهم داد. عرب گفت: روزگار شگفتی های بسیار دارد برای آن کس که شادی و اندوهش را چشیده باشد، پس اگر مرد صاحب نظر صائب، در آن ژرف بینی و دوراندیشی کند از آمد و شد شبانه روز برای خویش پند بر خواهد گرفت. حسین (علیه السلام) گفت: گفتم، پس اکنون از من بشنو؛ و در همان حال سرود:

« وَ أَصْلُ الْحَزْمِ أَنْ تُضْحَى *** وَ رَبُّكَ عَنْكَ فِي الْحَالَاتِ رَاضٍ ... »

فَلَوْ يُعْمَلُ ذُو رَأْيٍ *** أَصِيلٌ فِيهِ رَأْيِيهِ

لَأَلْقَى عِبْرَةً مِنْهُ *** لَهُ فِي كَرِّ عَصْرِيهِ

فَمَا رَسْمٌ شَجَارِنِي قَدْ *** مَحَتْ آيَاتِ رَسْمِيهِ

سُقُورٌ دَرَجَتْ ذَيْلَيْنِ *** فِي بَوَعَاءِ قَاعِيهِ»

« هیچ ویرانه ای اندوهگینم نساخت که نشانه هایی ویرانی آن را ناپدید کرده است: با دوزان، که چونان زنی نقاب از چهره برگرفته دامن کشان از خاک آن گذر کرده است که زوزه کشان، با سوز سرما پیایی وزیدن گیرد و جامه ویرانه را به هم آورد، چه بسیار ابر در هم تافته که غروب ستاره اش نزدیک شد با بارانی ریزان آمد که بسیار از روزنه های آن فرو می ریخت برق آن خجسته است و هیچ نکوهشی بر آن نیست. رعد آن همه جا را فرا گرفته است و هیچ نکوهشی بر آن نیست، بسیار پر آب است و ریزان آنگاه که ریسمان از کمر بکشاید؛ پس آن دیار، کهنه و تهی شد از دوری گزیدن ساکنانش» (دیوان امام حسین (علیه السلام): 208-204)

11.8. روزی حلال

نیاز پیوسته انسان به روزی حلال در زندگی امری اجتناب ناپذیر است. دیدگاه امام حسین (علیه السلام) در ارتباط با روزی حلال بدین گونه است؛ هر انجمن فشرده که داریم سرانجام پراکنده خواهد شد و آن چهار حلال و حرام که گرد آورده ایم بر پسران و دخترانمان بخش

ص: 135

خواهند کرد و هم در میان آنان که پیش از مرگ در خور پشیزی و نه هم سنگ دانه ای، نمی دانستیمشان و دوستان پس از ده روزی فراموشمان کنند حالی که دیگر، استخوان هایی پوسیده گشته ایم، گویی که به مهر با ایشان نیامیخته بودیم و گویا که دوستی هم دل، هرگز در میانشان نمی زیسته است:

« فَعُقِبِي كُلَّ شَيْءٍ نَحْنُ فِيهِ *** مِنْ الْجَمْعِ الْكَثِيفِ إِلَى شَتَاتِ

وَ مَا حُرْنَاهُ مِنْ حِلٍّ وَ حُرْمٍ *** يُورِّعُ فِي الْبَنِينِ وَ فِي الْبَنَاتِ »

(دیوان امام حسین (علیه السلام): 116)

9. نتیجه

- 1- حکمت زمینه پیدایش زهد است؛ مادامی که حکمت و اخلاق حکمی در انسان محقق نگرد، زهد حاصل نمی شود.
- 2- حکمت در اشعار امام حسین (علیه السلام) از يك منبع واحد سرشته شده است که همان قرآن است.
- 3- اسلوب امام حسین (علیه السلام) در نظم اشعار حکمی، سهل و بدون تکلف است؛ زیرا توده مردم مخاطب وی هستند.
- 4- انگیزه اصلی امام حسین (علیه السلام) از نظم اشعار حکمی فراخواندن عامه مردم به اعمال نیک و بازداشتن آن ها از اعمال زشت و ناپسند است تا بدین گونه سعادت دنیوی و اخروی آنان تضمین گردد.

منابع :

قرآن کریم .

ابن الأثير، المبارك بن محمد، 1971م، جامع الأصول في أحاديث الرسول، تحقيق عبدالقادر الأرناؤوط، نشر مطابعه الملاح.

ابن منظور، ابوالفضل مال امدين محمد بن مكرم، 426ق- 2005م، انسان العرب، مراجعه و تدقيق يوسف البقاعي.

الإربلي، ابوالحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح، 1381ق، كشف الغمه في معرفة الأئمة،

ص: 136

علق عليه الفاضل المحقق/ الحاج سيد هاشم الرسولی إهتم بطبعه الوالد المعظم الحاج السيد علی بنی هاشمی، مكتبه بنی هاشمی، تبریز.

امین، محسن، بی تا، اعیان الشیعه، دارالمعارف.

الحائری، محمدحسین، 1413هـ-1993م، دایره المعارف الشیعیه العامه.

حاجی خلیفه (افندی مصطفی)، بی تا، كشف الظنون عن اسامی الكتب و الفنون، منشورات مكتبه المثنی.

حافظ، 1386ش، دیوان حافظ، به اهتمام جهانگیر منصور، نشر دوران، چاپ سی و ششم.

الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، 1369هـ-1976م، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق محمود الطناحی، راجعه مصطفی حجازی و عبدالستار احمد فراج، لجنه فنیه بوزاره اعلام.

سعیدی، گل بابا، 1377ش، سیری در عرفان، موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی طریق کمال، چاپ اول.

شریفی وزینالی، محمود و سیدحسین، و...، 1385هـ-ش، فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، نشر معروف، چاپ چهارم.

صابری الهمدانی، احمد، 1395هـ-ق، ادب الحسین و حماسه، قم.

العاکوب، عیسی، 1989م، تأثیر الحکم الفارسیه فی الادب العربی، الطبعة الاولى.

عبدالرحیم، محمد 1383هـ-ش، دیوان امام حسین علیه السلام، ترجمه امیر جابری، انتشارات خورشید آخرین، چاپ اول.

العسقلانی، شهاب الدین ابی الفضل احمد بن علی، لاتا، تهذیب التهذیب، الطبعة الاولى.

المجلسی، محمداقبر، 1403هـ-1983م، بحار الانوار لدرر اخبار الائمة و الاطهار، داراحیاء التراث العربی، بیروت - لبنان، الطبعة الثالثه.

میبدی، احمد، 1374هـ-ش، تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از كشف الاسرار و عده الابرار اثر خواجه عبدالله انصاری، انتشارات اقبال، چاپ سوم.

با توجه به اهمیت و تاثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشمند که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه می باشند، با نیتی الهی و به دور از نگرشهای سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصلنامه آیت بوستان (پژوهش نامه معارف حسینی) را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصلنامه علمی - تخصصی آیت «بوستان» ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است که در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگیهای سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8 سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست میشود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه به ایمیل فصلنامه ارسال نمایند.

138

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

ص: 138

فرم اشتراک فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

امضای مسئول و مهر مؤسسه

ص: 139

Wisdom in the Poems of Imam al-Husayn

Imam al-Husayn was the most eloquent personality of his time; he inherited it from his father, Imam Ali, who revolted against tyranny with his sword and enlightened people with his pen and eloquence

There are several poems that are ascribed to Imam al-Husayn. Such poems are replete with social, political, moral, and religious teachings. In them, he utilized a poetical language to express notions of forbearance, reliance on Allah, revolt against tyranny, forgiveness, defending the rightful camp, and so forth. Certainly applying such notions touched upon in the poems ascribed to Imam al-Husayn brings about felicity both in this world and in the Hereafter

.Keywords: Imam al-Husayn, poetry, the Quran, wisdom, sermon

The Day of Arafah Supplications in the Words of Imam al-Husayn and Imam Ali b. al-Husayn "al-Sajjad":
A Comparative Study

Imam al-Husayn's graceful supplication to be recited on the day of Arafah has been a sublime and highly-trustworthy prayers related from an Infallible Imam. It has been a treasure of theological treasures. Likewise, a similar supplication was issued by his son, the fourth Infallible Imam Ali b. al-Husayn, as recorded and anthologized in his supplication collection, al-Sahifah al-kamilah al-Sajjadiyyah. The present paper attempts to compare the modes of offering prayers as observable in these two supplications. A content analysis of these two supplications show the high moral standards that aim to correct and improve people's dispositions.

Keywords: Imam al-Husayn, Imam Ali b. al-Husayn "al-Sajjad", prayer, supplication, the Arafah Supplication, al-Sahifah al-kamilah al-Sajjadiyyah

Globalization of Husayni Literature: Emphasis on Husayni Literary Classics

Out of the literary works produced in the world, only a limited number of them deserve being introduced to the world as world's classics. Since literary classics are those works that are replete with profound lessons for peoples of the world, and as a considerable portion of Husayni literature deserves being globally introduced as noteworthy pieces of the world literature (although it has largely remained a much neglected task), the present work contains some proposals for achieving this goal

Keywords: World literature, world's classics, Husayni classics, Husayni literature, Ashura literature, Imam al-Husayn

"Ayatollah Kamarehyi's Interpretation of Imam al-Husayn's Phrase "Shudhadh al-Ahzaab

The late Ayatollah Sheikh Abbas Qummi's book *Nafas al-mahmum* was an authoritative account of the event of Karbala such that it received various Persian translations by several great men of religious scholarship, e.g., the late Ayatollah Muhammad-Baqir Kamarihyi. To render an exact Persian translation, he gave some interpretations of certain Arabic phrases out of Imam al-Husayn's sermons. One of such phrases was the Arabic term "al-ahzab". He reasoned that "al-ahzab" was a term that used to be applied to the learned sessions that used to be held at mosques in the early Islamic period. His argument was that people's keeping away from such learned sessions was a factor that led to their breaking with Imam al-Husayn and opposing him. The arguments are supported by other contextual evidence, lexicographical citations, and further context clues.

.Keywords: Shudhadh, the wicked, the rest of people, Ahzab, Ashura, Imam al-Husayn

Manifestation of Mysterious Events after Imam al- Husayn's Martyrdom as Reported in Sunni Works

Islamic historical texts have recorded strange and mysterious events that took place after Imam al-Husayn's martyrdom. Such Such events consisted of mishaps and punishments that the enemies of Imam al-Husayn received in this world shortly after committing the Ashura massacre of Karbala. In other cases, they heard the jinns' mourning in favor of Imam al-Husayn as well as some miracles performed by the holy and severed head of Imam al- Husayn. Collecting such mysterious events marked another noteworthy phase of post-martyrdom episodes. The present paper provides a collection of such events as recorded in Sunni works; it .indicates that Sunni works recorded uniquely mysterious events that were absolutely unprecedented

.Keywords: Imam al-Husayn, martyrdom, Sunnis, Ashura, Karbala

An inquiry into the Religio–Political Place of Mulla Husayn Kashefi's Rawzah al–Shuhada

The 9th/ 15th century is an important period in Islamic–cum– Iranian historiography such that several noteworthy histories were developed in this period, and toward the end of this period, the works started to gain a religious, chiefly Shiite, coloring all due to the prevailing political and religious atmosphere. This urged the writers to turn to developing biographies of the Infallible Imams and mark their sincere devotion to them. MullaHusaynKas hefi's Rawzah al– Shuhada was one typical work that displays the general atmosphere of the period in question. That the pivotal point of the book was concerned with the event of Ashura made it of particular interest and attention amongst Persian–reading nations in medieval Persia. Hence the present work attempts to come up with a content analysis of the book in question and study its impact in the Taymurid Persia and its subsequent eras, plus the currents that contributed to its wide .circulation in the medieval Persian community

.Keywords: Ashura, Imam Husayn, MullaHusaynKashefi, Rawzah al–Shuhada

:Sayyid Muhammad-Kazem Tabataba'i and Sayyid Hamid Musawi

Evaluation of Maqatal texts on Imam al-Husayn

Maqatal sources the martyrdom account of Imam al-Husayn are not equally reliable, hence they can be divided into two broad categories: authoritative and weak. There is yet another category that can be categorized as lost sources of which only their titles have remained in other sources, hence there is no direct access to their contents, although some fragments of them may appear here and there in some other texts. The present work seeks to provide a typology of such sources as well as a statement on their evaluation, ranging from the earliest maqatal texts through to the later ones. It is via criticizing weaker maqtals that the present article provides a ground for compilation of more comprehensive maqatal works

.Keywords: Bibliography of Imam al-Husayn, maqatal books, authoritative maqatal, weakmaqatal

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

